

چگونه
عهد عتیق
را بخوانیم؟

اتین شارپانته

www.irancatholic.com

چگونه

عهد عتیق

را بخوانیم؟

اتین شارپانتیه

این کتاب ترجمه ای است از :

How to Read the Old Testament?
By Etienne Charpentier

SCM PRESS LTD 1982

مشخصات

نام کتاب : چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟

نویسنده : اتین شارپانتیه

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

۱	راهنمای کتاب مقدس
۴	آماده شدن برای سفر
۶	۱- کتاب مقدس: کتاب یا کتابخانه؟
۱۰	۲- بازخوانی تاریخ حیات یک قوم
۱۶	۳- خواندن و مطالعه دقیق یک متن
۲۶	۴- ملتی متأثر از جغرافیای کشورش
۲۸	۵- ملتی متأثر از اندیشه های خاور نزدیک
۳۷	۶- هزار سال از تاریخ یا لحظات مهم تاریخ اسرائیل
۴۰	فصل اول) خروج: ابراز ایمان یک قوم
۵۸	فصل دوم) پادشاهی اورشلیم
۶۲	تاریخ مقدس یهودا
۷۴	انبیای پادشاهی یهودا
۷۸	فصل سوم) پادشاهی شمالی (۹۳۵-۷۲۱ ق.م.)
۸۱	انبیای پادشاهی شمالی
۸۹	تاریخ مقدس شمال: سنت الوهستی
۹۶	فصل چهارم) آخرین دوره پادشاهی یهودا (۷۲۱-۵۸۷ ق.م.)
۱۰۰	تثنيه
۱۰۹	انبیای یهودا در قرن هفتم ق.م.
۱۱۵	فصل پنجم- تبعید بابل (۵۸۷-۵۳۸ ق.م.)
۱۱۹	انبیای دوران تبعید
۱۲۳	لاویان
۱۲۷	تاریخ کهنانتي
۱۳۵	فصل ششم- اسرائیل تحت سلطه پارس (۵۳۸-۳۳۳ ق.م.)
۱۳۹	انبیای دوره بازگشت
۱۴۳	شریعت یا اسفار خمسہ
۱۴۶	اول و دوم تواریخ- عذرا- نحمیا
۱۴۷	حکمت

- ۱۵۵ فصل هشتم) اسرائیل تحت سلطه یونانیان (۳۳۳-۶۳ ق.م) و رومیان (از ۶۳ ق.م)
- ۱۵۹ انبیای دوره یونانی: زکریای ثانی
- ۱۶۱ ادبیات حکمت
- ۱۶۴ مشتقات ادبی حماسه مکابیان
- ۱۶۶ کتب مکاشفه (آپوکالیپس)
- ۱۶۸ کتاب دانیال
- ۱۷۲ حکمت در جماعت یهودیان پراکنده

- ۱۷۶ فصل هشتم) مزامیر
- ۱۸۰ مزامیر صعود: (سرود درجات) ۱۲۰-۱۳۴
- ۱۸۴ ستایش خدای آفریننده و نجات دهنده
- ۱۸۹ ستایش خدایی که نزدیک است
- ۱۹۳ دعا‌های امید. خدای پادشاه. پادشاه زمینی
- ۱۹۷ دعا‌های درخواست و شکرگزاری
- ۲۰۱ دعا‌هایی برای زندگی

- ۲۰۵ پایان سفر
- ۲۰۵ ۱- پایان این دوره
- ۲۰۶ ۲- چرا هنوز باید عهد عتیق را بخوانیم؟
- ۲۱۱ ۳- کلام خدا و کلمات انسانها
- ۲۱۳ ۴- آیین سپاسگزاری
- ۲۱۷ ادبیات یهودی خارج از کتاب مقدس

- ۲۲۱ اگر می‌خواهید بیشتر بدانید...
- ۲۲۳ جدول تاریخی
- ۲۲۴ فهرست تحلیلی
- ۲۲۶ مخفف اسامی کتاب مقدس
- ۲۲۸ نقاشی دیواری



کروبی. جنس عاج از قصر اخاب در سامره (قرن نهم ق.م).

راهنمای کتاب مقدس

کتاب حاضر برای افرادی نگاشته شده که مایلند کتاب مقدس را بخوانند ولی نمی‌دانند چگونه. این کتاب، راهنمای متعادل و در عین حال چالش برانگیزی برای عهد عتیق است. این کتاب جلد دومی نیز دارد که به عهد جدید می‌پردازد.

راهنمای مسافرت


به هنگام مسافرت معمولاً مایلیم کتاب راهنمایی بخریم و همراه ببریم که مکان‌ها و مناطق دیدنی و خلاصه‌ای از تاریخ کشور مقصد را به ما معرفی کند. کتاب راهنمایی که در دست دارید، به همین ترتیب در شناخت و کشف کتاب مقدس به شما کمک می‌کند.

این کتاب، یک راهنمای متعادل و بسیار ساده است. افرادی که تا به حال لای کتاب مقدس را باز نکرده‌اند یا این که بعد از مدتی آن‌ها را کرده‌اند، در مطالعه این کتاب مشکلی نخواهند داشت (گرچه تلاش هم لازم است!). پیش از نوشتن این کتاب، به مدتی طولانی مطالب آن را بر روی چندین گروه آزمودم. مطالب آن کوتاه است. هر فصل به بخش‌های کوتاه چند صفحه‌ای تقسیم شده که می‌توان آنها را به تنهایی خواند.

در عین حال، کتاب حاضر، یک راهنمای آرمانی نیز هست، چرا که در آغاز، هر آنچه را که برای مطالعه کتاب مقدس بدان نیاز دارید، به شما معرفی می‌کند. ترتیب کار به شرح زیر است: پس از یک مقدمه کلی، کتاب شامل ۸ فصل است که همه ساختار مشابهی دارند و هر یک شامل موارد زیر هستند:

- خلاصه‌ای از تاریخ اسرائیل. هر فصل با صفحاتی (که حاشیه‌ای خاکستری دارند) آغاز می‌شود که در عین حال قسمت‌های مستقلی هستند. می‌توانید آن را یکی پس از دیگری بخوانید تا تصویری کلی از تاریخ اسرائیل به دست آورید.
- معرفی قسمت‌هایی از کتاب مقدس که در طی این دوره نگاشته شده‌اند. به این ترتیب، شاهد تکامل تدریجی سنت‌های مختلفی خواهیم بود که بعدها، «شریعت» (یا اسفار پنجگانه) را تشکیل می‌دهند؛ هم‌چنین صدای انبیا را که در این دوران موعظه می‌کردند خواهیم شنید و به طرز نگرش حکیمان در مورد وضعیت، زندگی، عشق و مرگ انسان و به چگونگی گردآوری

افکار آنها در آثار باارزش (ادبیات حکمت) پی خواهیم برد.

- قسمت‌هایی از کتاب مقدس که باید خوانده شوند (با علامت  مشخص شده است). این قسمت‌ها توجه شما را به متون مهم‌تری که باید به تنهایی یا در گروه بخوانید، جلب می‌کنند.
- استناد به مدارک (که در داخل کادر قرار دارند). این قسمت‌ها متنوع بوده و مطالبی از این قبیل را دربرمی‌گیرند: توضیح واژه‌های مهم یا دشوار، کمک در خواندن مطالب، متون کهن که می‌توان آنها را با کتاب مقدس مقایسه کرد، نکات الهیاتی و روحانی و غیره.

طرز استفاده از این راهنما

این راهنما را می‌توان هم به صورت فردی و هم در مطالعات گروهی، در مدارس یا کلیساها به کار برد. به همین دلیل است که کتاب به ۸ فصل تقسیم شده، چون گروهی که فقط یک بار در ماه جمع می‌شوند، می‌توانند در یک سال عهد عتیق را مطالعه کنند.

پیش از آغاز سفر، خواندن راهنمای مسافرت ایده‌ای کلی درباره آنچه خواهیم دید به ما می‌دهد و ما را بر سر ذوق می‌آورد؛ ولی می‌دانیم که بعضی از مطالب آن تا موقعی که خودمان به آن جا نرویم، برایمان مفهومی نخواهد داشت و نیز می‌دانیم که نخواهیم توانست از همه ابنیۀ تاریخی که در راهنما ذکر شده بازدید کنیم. همین مطلب در مورد این کتاب نیز صادق است.

به شما توصیه می‌شود در ابتدا هر فصل را یک بار تا آخر بخوانید. این کار ایده‌ای کلی به شما خواهد داد، و متوجه خواهید شد که قرار است از چه مطالبی «بازدید» کنید، در عین حال کاملاً آگاهید که فرصت دیدن همه آنها را نخواهید داشت؛ ولی حداقل می‌توانید قسمت‌هایی را که می‌خواهید مطالعه کنید، یادداشت نمایید. سپس دوباره، در حالی که این بار کتاب مقدس را نیز در کنار خود دارید، همان فصل را مطالعه کنید. اگر عضو یک گروه هستید، می‌توانید کار را میان خود تقسیم کنید، بدین ترتیب که در هر جلسه یک نفر قسمت خاصی از فصل را با دقت بیشتری می‌خواند و با این کار می‌تواند در فهمیدن بهتر این قسمت به دیگران کمک کند.

حال راهنما را در اختیار دارید... اما قصد دارید به کدام کشور سفر کنید؟ به عبارت دیگر، از کدام ترجمۀ کتاب مقدس استفاده کنید؟

کدام کتاب مقدس؟

متأسفانه ترجمه‌های مختلف و متنوعی از کتاب مقدس به زبان فارسی وجود ندارد اما کسانی که به انگلیسی آشنایی دارند می‌توانند از راهنمایی‌های زیر بهره بگیرند. ترجمه‌های خوب فراوانی از کتاب مقدس به زبان انگلیسی وجود دارند. ترجمه‌ها متنوع هستند و بعضی از آنها به متن اصلی وفادارترند. بخصوص، نسخی که بیش از هر چیز می‌کوشند

کتاب مقدس را با توجه به شرایط جدید ترجمه کنند، مانند: GOOD NEWS BIBLE (ترجمه انگلیسی امروزی)، ترجمه‌ای نسبتاً آزاد از متن اصلی به دست می‌دهند. به هر حال چندان اهمیتی ندارد که از کدام ترجمه کتاب مقدس استفاده می‌کنید. کافیهست یک کتاب مقدس داشته باشید، تا بتوانید از این کتاب راهنما استفاده کنید.

ما می‌بایست ترجمه به خصوصی را برمی‌گزیدیم تا در طی کتاب از آن نقل قول کنیم، و پس از تأمل فراوان بالاخره Revised Standard Version را انتخاب کردیم. این ترجمه، یکی از اولین ترجمه‌های جدید است و هنوز هم یکی از بهترین و پر خواننده‌ترین آنهاست. در اینجا باید از Jerusalem Bible «کتاب مقدس اورشلیم» هم ذکری به میان آورد که با R.S.V. رقابت می‌کند. اگر خیال دارید کتاب مقدس جدیدی بخرید، می‌توانید ترجمه استاندارد کتاب مقدس اورشلیم را انتخاب کنید، که در آن هر کتاب با مقدمه و یادداشت‌هایی همراه است. این نسخه می‌تواند مرجع خوبی برای اطلاعات بیشتری باشد، اما متأسفانه قیمت آن چندان ارزان نیست!

چرا باید عهد عتیق را بخوانیم...

...مخصوصاً حالا که عهد جدید را در اختیار داریم؟ اگر این راهنما را خریده‌اید، پس لابد به این نتیجه رسیده‌اید که عهد عتیق مهم است. اگر هنوز قانع نشده‌اید، به صفحات ۱۹۴-۱۹۹ مراجعه کنید.

نویسنده این کتاب راهنما کیست؟

مؤلف کیست؟ مطمئناً من نیستم! البته من آن را نوشته‌ام، اما این کار بدون مساعدت بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس که دوستان من هستند میسر نمی‌شد. اینان افرادی هستند که در میان آنها کار کرده‌ام و در طی جلسات، سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها یا مطالعات شخصی خود، ایده‌ها یا تصاویری را از آنها «دزدیده‌ام»! به علاوه مساعدت همه کسانی را که در گروه‌های شارتر و در سراسر فرانسه بودند، نمی‌توانم فراموش کنم؛ به همراه آنها بود که این مطالب را آموختم. این کتاب راهنما همان قدر که نتیجه کار من است، اثر آنها نیز هست. از همه شما متشکرم!

اتین شارپاتیه

آماده شدن برای سفر

فرض کنید می‌خواهید تعطیلات خود را در اسپانیا بگذرانید. چندین راه پیش روی خود دارید. می‌توانید دو هفته را در یک شهرک یا مرکز توریستی بگذرانید، که در این صورت آن مکان را به خوبی خواهید شناخت. ولی از دیدن بقیه کشور باز خواهید ماند. می‌توانید همین طوری بروید و هیچ نقشه خاصی هم نداشته باشید. یا می‌توانید به یک آژانس مسافرتی مراجعه کنید که تورهایی را به شما پیشنهاد می‌کند: به این ترتیب می‌توانید همه اسپانیا را در یک ماه با اتوبوس بگردید. به هر حال، حتی روش اخیر را هم می‌توان به دو صورت برنامه ریزی کرد. راه اول این است که برنامه سفر باید کاملاً دقیق باشد. اتوبوس در فلان نقاط توقف می‌کند، راهنما شما را در آن جا می‌گرداند، بعد به اتوبوس برمی‌گردید، شما را به موزه به خصوصی می‌برند، و غیره. یا این که برنامه ریزی می‌تواند بسیار ساده تر از این باشد. اتوبوس دو روز در یک شهر و سه روز در شهر دیگری توقف می‌کند؛ در هر ایستگاه، آژانس مسافرتی جزوه‌ای از اماکن دیدنی به شما می‌دهد و شما خود تصمیم می‌گیرید: اگر بخواهید می‌توانید از خدمات یک نفر راهنما که آژانس پیشنهاد می‌کند، برای دیدن فلان کلیسا یا موزه استفاده کنید. برنامه شما محدود نیست، امکانات متعددی در اختیارتان قرار دارد و انتخاب با شماست.



این تصویر که از قبر یکی از رؤسای قبیله بنی‌حسن در مصر (حدود ۱۸۹۰ ق.م.) گرفته شده ایده‌هایی در مورد دنیای پدران قوم اسرائیل به ما می‌دهد. کاروانی متشکل از سی و هفت عرب بیابان‌گرد در حال شرف یابی به حضور حاکم محلی است. ظاهر زنان، مردان و کودکان همگی حاکی از سلامتی آنان است. لباسهای پشمی با رنگهای متنوع بر تن دارند و مردان کاملاً مسلح هستند. رئیس کاروان (که در این قسمت از تصویر دیده نمی‌شود اما به صفحه ۲۷ رجوع کنید) یک بز کوهی را که در بیابان گرفته به عنوان هدیه تقدیم می‌کند.

روش این کتاب شبیه روش دوم سفر است. هر فصل، یکی از هشت ایستگاهی است که طی فرمان در عهد عتیق در آنها توقف می‌کنیم. در هر ایستگاه جاهای دیدنی به شما معرفی و پیشنهاد می‌شود که با تور بدیدن یکی دو متن مهم‌تر بروید. به هر حال، تصمیم با خود شماست. مطمئناً قادر نخواهید بود همه چیز را ببینید. پس انتخاب کنید!

البته این کار کمی ناامید کننده است: به خاطر اشتیاق زیادی که داریم، می‌خواهیم همه چیز را ببینیم، همه چیز را مطالعه کنیم ولی فرصت نیست. اتوبوس، یعنی فصل بعدی، می‌خواهد به آن ملحق شویم و مجبوریم برویم... بدیهی است که در آخر چنین مسافرتی، نمی‌توانیم ادعا کنیم که اسپانیا - یا کتاب مقدس را - خوب می‌شناسیم. ولی توانسته‌ایم کمی آن را بشناسیم؛ خیلی چیزها مشخص شده‌اند، و می‌توانیم دوباره به خواندن یک کتاب به خصوص، بازگشت به یک شهر خاص یا مطالعه یکی از کتب انبیا پردازیم. دیگر گیج نخواهیم شد، چون خواهیم توانست جایگاه هر یک را در کل کتاب مقدس پیدا کنیم.

پیش از آغاز سفر، چمدان‌هایمان را می‌بندیم و آماده می‌شویم. کمی در مورد تاریخ و جغرافیای کشور مقصدمان تحقیق می‌کنیم، با زبان آن کشور آشنا می‌شویم و چند کلمه یا عبارت مهم را به آن زبان یاد می‌گیریم. لوازم خود را جمع می‌کنیم. این لوازم بسته به این که به کوهستان یا دریا می‌رویم، متفاوت خواهد بود.

پس در این فصل اول، پیش از این که سفرمان را به طور جدی شروع کنیم، می‌خواهیم چند مطلب اساسی را مطالعه کنیم تا گم نشویم.

در صفحات بعد به موارد زیر می‌پردازیم:

- ۱- کتاب مقدس: کتاب یا کتابخانه؟ چند توصیه عملی درباره شناختن خود کتاب مقدس (صفحات ۶-۹).
- ۲- بازخوانی تاریخ حیات یک قوم. دیدگاهی نظری‌تر بر کتاب مقدس: نه بصورت «گزارش شاهدان عینی»، بلکه عقاید ایمانداران (صفحات ۱۰-۱۵).
- ۳- خواندن و مطالعه دقیق یک متن. دو روش برای تحلیل متن، و یک «جعبه ابزار» (صفحات ۱۶-۲۵).
- ۴- ملتی متأثر از جغرافیای کشورش. موقعیت جغرافیایی و تاریخی اسرائیل (صفحات ۲۶-۲۷).
- ۵- ملتی متأثر از ذهنیت و روحانیت خاور نزدیک. بررسی چارچوب‌های فکری مردمانی که اسرائیل با آنها در تماس است. (صفحات ۲۸-۳۶).
- ۶- یک هزار سال از تاریخ. لحظات مهم تاریخ اسرائیل (صفحات ۳۷-۳۹).

۱) کتاب مقدس: کتاب یا کتابخانه؟

کارمان را با مطالبی در مورد خود کتاب مقدس آغاز می‌کنیم. اگر شما با آن آشنا هستید، می‌توانید یک باره به صفحه ۱۰ بروید.

اسامی

واژه Bible از ریشه یونانی و اسم جمع ta biblia، به معنی «کتاب‌ها» است. این واژه در زبان لاتین، صورت مفرد (the Bible) به خود گرفت. کتاب مقدس بیش از یک کتاب و در واقع یک کتابخانه است. آثار بسیار متفاوتی را در آن می‌یابید که در دو گروه اصلی به نام عهد عتیق و عهد جدید (با علائم اختصاری NT - OT) جمع آوری شده‌اند. مفهوم واژه Testament در این جا با معنی آن در زبان انگلیسی امروزی متفاوت است: این همان واژه لاتین Testamentum است که از واژه عبری به معنی «عهد-پیمان» ترجمه شده است. به این ترتیب، کتاب مقدس مجموعه‌ای از کتاب‌هاست که از عهد و پیمانی که خدا به واسطه موسی با اسرائیل بست (عهد عتیق) و در عیسی مسیح به انجام رسانید (عهد جدید)، حکایت می‌کند.

کتاب مقدس غالباً Scripture (کتاب)، The Scriptures (کتاب‌ها) و holy scriptures (نوشته‌های مقدس) نامیده می‌شود. این موضوع مهم است و حداقل بردو مطلب دلالت می‌کند. اول این که، این «کلام خدا» است که نوشته شده - یعنی ممکن است «کلام خدا» بی هم باشد که نوشته نشده است. علاوه بر آن، این خود نوشته‌ها هستند که برای ما «کلام خدا» محسوب می‌شوند و نه وقایع یا سخنانی که پیش از نوشته شدن گفته شده باشند. بعداً باز به این نکته خواهیم پرداخت.

کتابها

قسمت اول کتاب مقدس یعنی عهد عتیق، با اندک تفاوتی بین یهودیان و مسیحیان مشترک است. یهودیان و پروتستان‌ها، فقط کتاب‌هایی را که به عبری نوشته شده و تعدادشان ۴۰ کتاب است، می‌پذیرند؛ کاتولیک‌ها ۶ کتاب دیگر را نیز که به یونانی نوشته شده‌اند قبول دارند. پروتستان‌ها این ۶ کتاب را apocryphal (جعلی) می‌نامند؛ کاتولیک‌ها آنها را «deutero-canonical» یا کتاب‌های برحق متأخر می‌نامند، یعنی کتاب‌هایی که بعدها به Canon (کتاب مقدس) یا «قانون ایمان» افزوده شدند (به کادر صفحه ۱۶۰ مراجعه کنید)

عهد جدید که همه مسیحیان بر آن توافق دارند، شامل ۲۷ کتاب است.

پس «کتابخانه» مسیحی - یا کتاب مقدس - شامل ۶۷ یا ۷۳ کتاب است که معمولاً به صورت مخفف نوشته می شوند (لیست این اسامی در انتهای کتاب آورده شده است). به این ترتیب، Gen (پید) به Genesis (پیدایش) و Rev (مکا) به Revelation (مکاشفه) اشاره می کند. سبک این مخفف ها تقریباً واحد است، ولی میان ترجمه های مختلف کتاب مقدس، و کتاب های مختلف درباره کتاب مقدس، تفاوت های جزئی از این نظر دیده می شود.

طبقه بندی

هنگام گذاشتن کتاب ها در قفسه های یک کتابخانه، می توانید از چندین روش استفاده کنید. اگر به زیبایی ظاهری آنها اهمیت می دهید، می توانید آنها را بر حسب قطرشان مرتب کنید. به همین ترتیب، در کتاب مقدس رساله های پولس بر حسب حجمشان مرتب شده اند و به ترتیب کوتاه تر می شوند.

اگر بخواهید عملی فکر کنید، کتاب ها را بر حسب موضوع می چینید. در کتاب مقدس هم، همه کتب انبیا، یا همه رساله های پولس یک جا آورده شده اند. اگر بخواهید روند پیشرفت عقاید را دنبال کنید، می توانید کتابها را به ترتیب تاریخ نگارش آنها مرتب کنید. می توانید همه کتاب های منتشر شده پیش از جنگ جهانی دوم و سپس همه کتاب های منتشر شده پیش از ترور پرزیدنت کندی و غیره را مرتب کنید. این همان ترتیبی است که سعی می کنیم در این کتاب دنبال کنیم.

ترتیب کتب عهد جدید در همه نسخه ها و ترجمه های کتاب مقدس مسیحیان یکسان است. کتب عهد عتیق به دو صورت ترتیب داده شده اند.

کتاب مقدس یهودی شامل سه قسمت است: شریعت^۱ یا تورات^۲ (که آن را کتب پنجگانه یا اسفار^۳ می نامیم)؛ کتب انبیا^۴ که به دو گروه تقسیم شده اند، انبیای پیشین (که ما به اشتباه آنها را کتب «تاریخی» می نامیم)، و انبیای پسین (اشعیا، ارمیا، حزقیال و ۱۲ نبی دیگر) و در آخر «نوشته ها»^۵. یهودیان با کنار هم قرار دادن حروف اول این سه عنوان عبری (یعنی Torah, Nebiim, Ketubim) واژه «تاناک»^۶ را ساختند و کتاب مقدس را به این نام می خوانند. این همان ترتیبی است که در کتاب مقدس اورشلیم دنبال شده و در آخر، کتاب هایی که فقط کاتولیک ها آنها را می پذیرند، اضافه شده است.

بیشتر کتاب مقدس ها ترتیب کتاب مقدس یونانی را پذیرفته اند، که کتاب ها را در چهار بخش

Pentateuch - ۳

TaNaK - ۶

Torah - ۲

kethubim - ۵

Thelaw - ۱

Nebiim - ۴

مرتب می‌کند: کتب پنجگانه، کتب تاریخی، کتب انبیا، و کتب حکمت^۱.

زبان‌ها

همه متون عهد عتیق به زبان عبری نگاشته شده است (متون اندکی از آن به زبان آرامی هستند). در این دو زبان، مانند زبان عربی، فقط حروف بی صدا نوشته می‌شوند، و خواننده باید آن طور که متن را می‌فهمد حروف صدا دار را به آن بیفزاید. از قرن هفتم میلادی به بعد، دانشمندان یهودی که به «ماسوری‌ها»^۳ مشهور بودند، با افزودن حروف صدا دار به شکل نقطه‌های کوچکی که در بالا و پایین حروف صدا دار گذاشته می‌شد، معانی متون را دقیقاً تعیین کردند به همین دلیل است که متن عبری گاهی «متن ماسوری» نامیده می‌شود.

عهد عتیق از حدود قرن سوم ق.م به بعد، در اسکندریه به زبان یونانی ترجمه شد. طبق روایات، هفتاد مترجم که مستقل از هم کار می‌کردند، همگی به یک ترجمه واحد دست یافتند. این روایت بسیار مهم است. این بدان معناست که چنین ترجمه‌ای باید از خدا الهام گرفته باشد. در نتیجه، ترجمه مذکور به نام «ترجمه هفتاد»^۳ نامیده می‌شود. ترجمه‌های قدیمی دیگری نیز به زبان یونانی وجود داشتند که توسط اکیلا^۴، سیماکوس^۵ و تئودوسیون^۶ ترجمه شده بودند.

عهد جدید تماماً به زبان یونانی، که زبان رایج و مشترک آن زمان بود، نوشته شد. این زبان یونانی، که مانند زبان یونانی کلاسیک نیست، کوینی^۷ نامیده می‌شود.

دانشمندان متخصص، متون اصلی، یعنی متن عبری عهد عتیق و متن یونانی عهد جدید را مرجع کار و ترجمه خود قرار می‌دهند.

از دیگر ترجمه‌ها یا نسخ قدیمی، باید از ترجمه‌های سریانی، قبطی و لاتین نام برد. ترجمه لاتین که به نام Vulgate شناخته می‌شود، کار جروم قدیس^۸ (اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ میلادی) است.

باب‌ها و آیات

استفان لانگتون، اسقف اعظم کانتربری، برای تسهیل مطالعه کتاب مقدس در نظر داشت هر کتاب را به باب‌های شماره دار تقسیم کند: که این کار در سال ۱۲۲۶ انجام گرفت. در سال ۱۵۵۱، رابرت استین متصدی چاپ در طی سفر خود با کالسکه از لیون به پاریس، تقریباً همه عبارات این باب‌ها را شماره گذاری کرد، که همان تقسیم بندی آیه ای است که امروزه در اختیار داریم.

۱- Wisdom ۲ massorettes ۳- Septuagint- کلمه یونانی بمعنی «هفتادتنان» و با مخفف LXX

۴- Aquila ۵- Symmachus ۶- Theodotion

۷- koine در یونانی به معنی مشترک (زبان مشترک) است. ۸- St. Jerom

تقیسم بندی کتاب به باب‌ها و آیات همیشه منطبق بر معنی متن نیست، یعنی برای فهمیدن معنا نیازی بدان ندارید. به هر حال، این روش بسیار عملی است، چون در همه کتب مقدس به کار برده شده است. بدین ترتیب برای اشاره به قسمتی از کتاب مقدس، کافی است رفرنس آن را بدهید، یعنی نام کتاب، شماره باب و آیه را ذکر کنید. در داخل کادر زیر با روش مخفف‌ها و رفرنس‌هایی که امروزه عموماً به کار می‌رود آشنا می‌شوید.

طرز بکار بردن رفرنس‌ها

در ابتدا، مخفف عنوان کتاب ذکر می‌شود (فهرست مخفف‌ها در صفحه ۲۲۶ آورده شده است).

عدد اول نشان‌دهنده باب و عدد دوم که با دو نقطه یا یک خط مایل (/) از عدد اول جدا می‌شود، نشان‌دهنده آیه است.

به این ترتیب پید. ۲:۴ (Gen.2.4) یعنی کتاب پیدایش، باب ۲، آیه ۴.

وقتی که چندین باب یا آیه ذکر می‌شوند، یک خط تیره بکار می‌رود. پید. ۲-۵، یعنی پیدایش باب‌های ۲-۵ (از باب ۲ تا آخر باب ۵)؛ و پید. ۲:۴-۸، یعنی پیدایش باب ۲، آیات ۴-۸ (از آیه ۴ تا آخر آیه ۸).

علامت نقطه ویرگول (;) دو مرجع متفاوت را از هم جدا می‌کند. پید. ۲:۵، یعنی پیدایش باب‌های ۲ و ۵.

علامت کاما یا ویرگول (،) آیات مخفف یک باب را از هم جدا می‌کند. پید. ۲:۴، ۸، ۱۱ یعنی آیات ۴ و ۸ و ۱۱ باب ۲.

افزودن حرف f به یک عدد نشان‌دهنده آیه بعدی است (ff نشان‌دهنده تعداد نامعین آیات متوالی است). به این ترتیب پید. ۲:۴ f (Gen 2.4f.) یعنی باب ۲، آیات ۴ و ۵.

بعضی از آیات طولانی هستند. اگر بخواهید تنها قسمتی از آیه را نقل کنید، حروفی را به اعداد اضافه می‌کنید. به این ترتیب پید. ۲:۴ الف (Gen2.4a) یعنی پیدایش باب ۲، قسمت اول آیه ۴.

برای مثال: پید. ۲:۴-۶، ۸:۳:۵f:۴-۱:۶-۸، یعنی پیدایش، باب ۲، آیات ۴-۶ و آیه ۸، سپس باب ۳، آیات ۵ و ۶: باب ۴، آیه ۱ تا باب ۶، آیه ۸.

شاید این روش بسیار پیچیده به نظر برسد، اما مشکل‌تر از پیدا کردن یک شماره در دفتر راهنمای تلفن نیست. به زودی آن را یاد خواهید گرفت.

۲) بازخوانی تاریخ حیات يك قوم

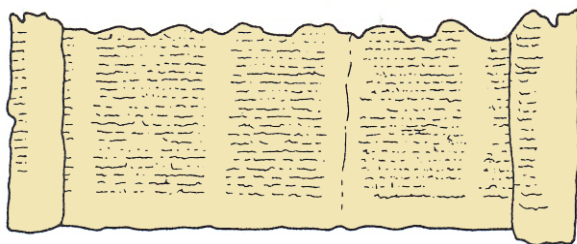
کتاب مقدس و بیش از همه عهد عتیق، کتابی گنج کننده و ناهمآهنگ است. حتی افرادی که هرگز آن را نگشوده‌اند، می‌دانند که این کتاب، کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است و انتظار دارند در آن کلام خدا را به صورتی «خالص» بیابند، یعنی آن را نوعی کتاب اصول دین یا اخلاقیات می‌دانند.

و هنگامی که آن را می‌گشایند... در آن داستان‌هایی درباره‌ی گذشته‌ی قومی کوچک می‌یابند که غالباً کم‌اهمیت هستند، یعنی داستان‌هایی غیرآموزنده و غیراخلاقی که به صدای بلند خواندنشان گونه‌ها را از شرم سرخ می‌کند، داستان جنگ‌ها، قتل‌ها، و اشعاری که اگر چه حتی در قالب «مزامیر» باشند، دعا کردن با آنها دشوار است، و پندهای اخلاقی منسوخ و قدیمی که تعمداً گرایشی برضد زنان دارند.

کتابی ناهمآهنگ... اما آیا به راستی کتاب مقدس یک کتاب است؟

-اولاً، کتاب مقدس کتابخانه‌ای است شامل ۷۳ کتاب که در طول بیش از یک هزار سال نوشته شده‌اند. در قفسه‌های کتابخانه‌ی خودتان کتاب‌های زیر به ترتیب کنار هم قرار دهید: دیوان رودکی، شاهنامه‌ی فردوسی، کلیله و دمنه، هزار و یک شب، چهار مقاله‌ی نظامی، مثنوی معنوی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ، چند رساله از امام محمد غزالی و ابوعلی سینا، مناجات‌نامه‌ی خواجه عبدالله انصاری، یک سری از کتاب‌های صادق هدایت و خاطرات رجال سیاسی از جنگ جهانی دوم و سپس چند کتاب جدید درباره‌ی الهیات و علوم و ادبیات به این کتاب‌ها اضافه کنید. حالا در کتابخانه‌ی خود نمونه‌هایی از آثار نگاشته شده به زبان فارسی در طی هزار سال گذشته را دارید. ولی دست‌آخر، خودتان هم گنج می‌شوید.

درواقع کتاب مقدس بیش از یک کتابخانه است؛ دنیایی است که باید خودمان وارد آن شویم و



نسخه خطی قمران. طومار معبد. پیش از ۷۰ ق.م

ماجرایی است که ما هم به حضور در آن فراخوانده شده ایم: سرگذشت ملتی است که شیفته و مشتاق خدا هستند.

شاید داستان کوتاه زیر مطلب را روشن تر کند.

شب پنجاهمین سالگرد ازدواج دو نفر از دوستان قدیمی ام بود. وقتی که به خانه آنها رسیدم تنها بودند و فرزندان نشان تازه رفته بودند. ما شب فوق العاده ای را با هم گذرانیم. من فکر می کردم این دوستان قدیمی ام را خوب می شناسم، آدم های ساده ای که نیم قرن با هم زندگی کرده و در غم و شادی هم شریک بودند. ولی، آن شب به چشم دیگری به آنها نگاه کردم، چون آنها «گنج» خود را که در یک جعبه قرار داشت به من نشان دادند. در جعبه عکس های مختلفی وجود داشت از عکس های عروسی، با ژست های موقر و جدی گرفته، تا عکس هایی از لبخند یک کودک یا عکس های تعطیلات. هم چنین کارت پستال هایی کهنه و قدیمی که بعضی از آنها تکه تکه شده بودند، چون مرد در طی سال های جنگ آنها را در جیب یونیفورم ارتشی خود نگه داشته بود. وقتی که کارت ها را نگاه می کردم، این زوج برای من توضیح می دادند که چرا آنها را نگه داشته بودند. این کارت ها که اشیایی کاملاً معمولی بودند، خاطرات لحظات شاد و غمگین زندگی آنها را زنده می کردند.

این زندگی آنها بود که در کاغذهای خانوادگی شان شکل می گرفت. شجره نامه خانواده که قبلاً فهرست یک نواختی از نام های قدیمی بوده اینک موجب افتخار آنها در تعلق به یک خانواده یا منطقه خاص می شد. برگه اجاره نامه دیگر مدرکی با جزئیات دقیق دال بر بدهی آنها نبود بلکه نمایانگر تحقق رویای همه زندگی شان در کار و بس انداز بود. آنها حالا خانه ای از آن خود دارند. نامه های دوران نامزدیشان (در حالی که مرد به همسرش اعتراض می کرد: «هی، نباید بگذاری نامه را بخواند»، و با این کار می خواست با خوشحالی لطافت عشقشان را به من نشان دهد) را در کنار دعاهایی گذاشته بودند که در لحظات مهم زندگی شان نوشته بودند. موعظه روز عروسی شان کنار شعر نسبتاً ناشیانه ای قرار داده شده بود که یکی از نوه های شان برایشان فرستاده بود.

آن شب برایم چون رویا گذشت. من فکر می کردم این دوستان قدیمی ام را خوب می شناسم، ولی ناگهان، همراه آنها، تازه به مفهوم زندگی شان پی بردم. همه این کاغذها و عکس ها چیزهایی کوچک و کم ارزش بودند ولی برای ما به چیزهایی بی نظیر تبدیل شدند: اینها دیگر فقط اشیا نبودند، بلکه کل یک زندگی با همه شرح و تفصیل آن. هر یک از این چیزهای معمولی جایی در داستان داشت و در تاروپود آن نقش بسته بود. حالا بیایید به بعضی از نکات مهم این داستان بپردازیم.

۱- زندگی در قالب يك « متن »

این زوج، عکس ها و مدارکی را به من نشان دادند که نه تنها به خودی خود جالب بودند بلکه بیشتر به این دلیل که زندگی این زوج را به اختصار بازگو می کردند. به وسیله این اشیا من توانستم تا حدی

خود را در عالم دوستانم ببینم و در سرگذشت عشق آنها شریک شوم. به همین ترتیب، شاید کتاب‌های مختلف کتاب مقدس اغلب منسوخ و خسته کننده به نظر برسند. اما در آنها به سرگذشت قوم ایمانداران پی می‌بریم و می‌توانیم وارد دنیای آنها شویم.

۲- بعداً متوجه می‌شوید

دوستم با لبخند شیطنت‌آمیزی گفت: «این اولین نامه عاشقانه ماست» نامه را با تعجب خواندم، فقط یک صورت مسئله درس جبر بود. در آن موقع او و همسر آینده‌اش شاگرد مدرسه بودند. و چون دخترک بیمار شده بود و به مدرسه نمی‌رفت، او موظف شده بود تکالیف ریاضی را بنویسد و برای همکلاسی بیمارش بفرستد. با این که این نامه کاملاً معمولی بود ولی نقطه شروعی شده بود برای نامه‌های بعدی... نامه به خودی خود چیز جالبی نبود، آن را تصادفاً نگه داشته بودند و وقتی بعد از ازدواج دوباره آن را خوانده بودند، برایشان واقعاً حکم اولین نامه عاشقانه را پیدا کرده بود. همین طور، وقایعی هستند که به تنهایی مفهومی ندارند ولی موقعی که بخشی از زندگی ما را تشکیل می‌دهند، مفهوم پیدا می‌کنند. عکس‌ها در لحظه‌ای که گرفته می‌شوند جالب نیستند، ولی بعدها که به آنها نگاه می‌کنیم برایمان اهمیت پیدا می‌کنند.

به این ترتیب، هر واقعه‌ای می‌تواند معانی متعددی داشته باشد که ما شاید قادر نباشیم همه آنها را به یک باره ببینیم؛ به هر حال اگر آن واقعه مهم باشد، دوباره به آن می‌اندیشیم و با اندیشیدن مکرر نکاتی را که در آن نهفته، در می‌یابیم. هر چه بیشتر این کار را بکنیم، واقعه اصلی پر مفهوم تر می‌شود.

توصیف یک واقعه، با گزارش دقیق آن واقعه یکی نیست؛ بلکه در واقع بازسازی آن واقعه و نشان دادن مفهومی است که الان برای ما دارد. وقتی که بعدها در مورد آن صحبت می‌کنیم، باز هم نکات دیگری در آن می‌یابیم. مثلاً دوستی ممکن است چیزی به ما بگوید و ما چندان توجهی به آن نمی‌کنیم ولی مدتی بعد، و اغلب پس از مدتی طولانی، با تعجب می‌گوییم: «پس منظور او این بود...» حالا چطور می‌خواهیم گفته اصلی دوستان را بیان کنیم؟ همان طور که او گفت یا آن طوری که ما حالا آن را می‌فهمیم؟ به عبارت دیگر، کلمات او عیناً نقل می‌کنیم یا منظور او را هم به آن می‌افزاییم؟

۳- دقیق یا درست؟

گاهی می‌شنویم که مردم می‌پرسند: «آیا نوشته‌های کتاب مقدس درست هستند؟ آیا معجزات واقعاً صورت گرفتند؟» پیش از پاسخ دادن، احتمالاً باید از خود پرسیم که منظور ما از «درست» چیست؟ این کلمه ممکن است چند معنی داشته باشد. مثلاً، ممکن است کسی بگوید: «این داستان

درست است، این رمان درست است، این شعر درست است...» و ما فوراً درمی یابیم که معنی کلمه «درست» در همه این موارد یکسان نیست. در رمان همه وقایع ساختگی هستند، اما رمان می تواند درست باشد، اگر ما خود را در آن احساس کنیم و این در صورتی است که رمان بازتاب خوبی از واقعیات زندگی بشر باشد. در رمان هیچ چیز «دقیق» یا تاریخی نیست اما همه چیز می تواند «درست» باشد.

استفاده از عناوین برای دلالت بر مفاهیم به خصوص، همیشه در دسر سازی می باشد. اما حداقل این امکان را به ما می دهد که مطالب را با وضوح بیشتری ببینیم. پس بگذارید به دو کلمه «دقیق» و «درست» بپردازیم.

ما کلمه «دقیق» را برای اشاره به مواردی به کار می بریم که عملاً در تاریخ اتفاق افتاده اند، مانند آن چیزهایی که دوربین یا دستگاه ضبط صوت می توانستند ضبط کنند. در این صورت اولین نامه عاشقانه دوستان من چیزی نیست جز تکالیف ریاضی؛ و آنچه دوست من (در مثال دوم) عملاً گفته بود، «دقیقاً» همان طور تکرار خواهد شد.

در عین حال تعبیر یک نامه عاشقانه از مسائل ریاضی را می توان «درست» به حساب آورد، وقتی من گفته های دوستم را تکرار می کنم، گفته من بیشتر «درست» است تا «دقیق». در این صورت، آیا کتاب مقدس «درست» است؟ بله، اما به این معنی کلمه. البته ما در آن به موارد غیر دقیق هم برمی خوریم. شرح وقایع و ثبت گفته ها همیشه «دقیق» نیست، اما «درست» هست، چون کتاب مقدس در بردارنده مفهومی است که از آن دریافت می شود.

۴ - ایمان به جهت ادراک

ما نمی توانیم واقعیت اصلی یک رویداد را به چشم ببینیم، پس مجبوریم آن را به واسطه مشخصه های تاریخی آن رویداد، که دیدنی هستند، استنباط کنیم. مثلاً ممکن است مرد و زنی را ببینیم که همدیگر را می بوسند. این یک واقعیت دقیق و تاریخی است. اما از آن هیچ چیز استنباط نمی کنیم. گاهی مجبور می شویم کسانی را ببوسیم که آنها را دوست نداریم یا از آنها خوشمان نمی آید. اگر کسی به من بگوید که زوج مذکور عاشق هم هستند، آن وقت است که آن بوسه معنی می گیرد و نشانه عشق آنها می شود. عبارت «اگر کسی به من بگوید...» به این معنی است که من آن چیزی را که به من گفته شده باور می کنم و به خاطر همین باور است که این بوسه را به عنوان نشانه عشق درک می کنم. برای فهمیدن باید باور کنیم، و خود فهمیدن، باور ما را تشدید می کند. به این طریق، این دور تسلسل مانند آن است که از یک پلکان مارپیچ بالا می رویم: هم چنان دور می زنیم، اما در هر دور بیشتر بالا می رویم.

این قاعده در مورد کتاب مقدس و نویسندگان آن نیز صادق است. آنها وقایعی را تعریف کردند،

اما این وقایع به خاطر ایمان و باور آن نویسندگان معنی گرفت. این امر در مورد ما خوانندگان امروزی هم صدق می‌کند: می‌توانیم کتاب مقدس را مطالعه کنیم، چه به آن ایمان داشته باشیم یا نداشته باشیم، و در هر صورت معنی متون آن را می‌فهمیم، اما اگر در ایمان و تلاش نویسندگان آن سهیم باشیم، درک ما از آن متفاوت خواهد بود.

این مطالب ممکن است کمی پیچیده به نظر برسند اما باز هم به آنها خواهیم پرداخت و هر چه پیش برویم، مسائل ساده تر خواهند شد. در حال حاضر بگذارید از آنچه گفته شد یک نتیجه مهم بگیریم. معنی یک متن چیست؟ منظور از خواندن چیست؟

5- معنی يك متن

وقتی که با یک متن و به خصوص یک متن قدیمی رو به رو می‌شویم، طبیعتاً این طور فکر می‌کنیم که نویسنده می‌خواسته چیزی بگوید و فکر و مفهومی در سر داشته که با دیگران در میان بگذارد. او این مفهوم را در قالب کلمات و فرهنگ زمان خود ریخته. پس الآن کار ما این است که این مفهوم را از آن قالب درآوریم و دوباره آن را در قالب کلمات خودمان بریزیم. زیرا ما برای متن، مفهومی عینی و هسته‌ای سخت در نظر می‌گیریم که باید آن را استخراج کنیم.

تابه حال باید تقریباً فهمیده باشیم که موضوع به همین راحتی هم نیست. موقعی که به داستان زندگی آن دوستانم گوش می‌دادم، سعی می‌کردم منظور آنها را بفهمم؛ اما در حین گوش دادن، آن را تغییر می‌دادم. پس از آن شب، تصویری از آن دو در ذهن داشتم که بی‌تردید با تصویری که آنها از خودشان داشتند، کاملاً یکی نبود. هم چنین تصویر ذهنی من با تصویری که در ذهن یک دوست شنونده احتمالی دیگر نقش می‌بست نیز متفاوت می‌بود. وقتی ما متنی را می‌خوانیم، آن را بر حسب شخصیت خودمان بازسازی می‌کنیم. این امر کاملاً عادی است: به این طریق ما با افزودن مفهومی که از آن واقعه استنباط می‌کنیم، آن را در ذهن خود تداوم می‌بخشیم.

خواندن یعنی برقراری ارتباط با متن و گرفتن پیام آن برای امروز؛ یعنی پیامی که به ما حیات می‌بخشد.

در این صورت، آیا واقعاً می‌توانیم هر مفهومی که می‌خواهیم از متن استنباط کنیم؟ در این جاست که مبحث مطالعه متن و روش‌های مختلف مطالعه به میان می‌آید.

تاریخ معجزه آسا؟

«چرا باید کتاب مقدس توجه مرا جلب کند؟ کتاب مقدس داستانی معجزه آساست که در آن خدا تمام مدت (با ابراهیم، موسی، انبیا...) سخن می گوید و همواره برای آزاد کردن مظلومان، شفا دادن بیماران و... معجزه می کند. اما این چه ربطی به زندگی معمولی و روزمره من یا جهان دارد؟ خدا دوهزار سال تمام صحبت کرد و حالا خاموش است. اما مردم هم چنان مظلوم و بدبخت هستند. چرا او دیگر کاری نمی کند؟»

این یک اعتراض درست و حسابی است. اما همان طور که قبلاً گفتم، حالا متوجه می شوید کسانی که این گونه مخالفت می کنند، تاریخ ها را در دو سطح مختلف با هم مقایسه می کنند.

برای مورخی که تاریخ اسرائیل را مطالعه می کند، این تاریخ، تاریخ معمولی ملتی کوچک در خاورمیانه است که تفاوتی با ملل دیگر نداشت.

ایماندارانی که کتاب مقدس را به وجود آوردند، کلام و دست خدای خود را در این وقایع می دیدند، همان طور که برای زوجی که قبلاً گفتم، چند مسئله ریاضی حکم یک نامه عاشقانه را داشت.

تاریخ اسرائیل هم به اندازه تاریخ امروز خودمان عادی، معمولی و فلاکت بار است و فرد بی ایمان اثری از خدا در آن مشاهده نمی کند.

اما خواندن کتاب مقدس باید ما را به آنجا برساند که وجود خودمان را از چشم یک ایماندار باز ببینیم. اگر این کار را بکنیم، درمی یابیم که خدا همان گونه که با انبیا صحبت می کرد، امروز هم با ما سخن می گوید و هم چنان کار می کند و می بینیم سراسر زندگی ما تاریخی است مملو از معجزات.

۳) خواندن و مطالعه دقیق يك متن

چنان که از تیتراژ پیداست، باید میان خواندن و مطالعه کردن یک متن تمایز قائل شویم. خواندن یک متن به معنی گرفتن معنی متن برای خواننده امروزی آن است. این همان چیزی است که ما طبیعتاً انجام می‌دهیم. ما معمولاً می‌گوییم: «این آن چیزی است که این متن به من می‌گوید... آنچه که در این متن توجه مرا جلب می‌کند این است که...» و این همان نوع خواندن است که بالاخره باید به آن برسیم. اما خطری آشکار در این جا وجود دارد: آیا می‌توانید از یک متن هر آنچه بخواهید استنباط کنید؟ در این جاست که مسئله مطالعه به میان می‌آید. مطالعه، که عبارتست از کار کردن روی یک متن به کمک روش‌های مختلف تحلیلی. مطالعه به ما کمک می‌کند دریابیم میان ما و متن مورد نظر فاصله‌ای وجود دارد که نمی‌توانیم به سادگی آن را ببینیم. مطالعه از این جهت اهمیت دارد که پس از خواندن یک متن نباید متأثر از وضعیت روحی خود به برداشت‌های غیرمعمولی برسیم. مطالعه باید ما را وادار کند متن را بسیار دقیق بخوانیم. متونی وجود دارند که ما آنها را به خوبی می‌دانیم (یا این طور تصور می‌کنیم)، مثل اناجیل، به طوری که عملاً دیگر آنها را نمی‌خوانیم، بلکه از آنها رد می‌شویم و آنچه را مردم همیشه در مورد آنها به ما گفته‌اند تکرار می‌کنیم.^۱

دو روش تحلیل متن

درواقع وقتی که با متنی رو به رو می‌شویم، به طور طبیعی دو روش برای مطالعه آن به کار می‌بریم. اجازه بدهید مثال کوچکی بزنم. فرض کنید عمه برتای پیر نامه‌ای به شما نوشته است. در حین خواندن نامه، او را در نظر خود مجسم می‌کنید و بر حسب شناختی که از او دارید نامه را برای خود تعبیر می‌کنید. مثلاً تصور کنید عمه تان شکوه می‌کند: اگر بدانید که او تمام مدت در حال ناله کردن است، اهمیتی نمی‌دهید و فقط می‌گویید: «مثل همیشه!» از سوی دیگر، اگر بدانید که او شخصیتی بسیار محکم دارد، متعجب می‌شوید که چرا دارد می‌نالند و احساس می‌کنید که او واقعاً بیمار است. یا مثلاً، اگر در جمله‌ای به جوانان یا گروه اجتماعی خاصی حمله کرده است، می‌گویید: «به خاطر سنش است»، یا «این طوری بزرگ شده.» باز هم شما در ورای نامه، عمه تان را مجسم می‌کنید و

۱- به عنوان مثال، ما همیشه در مورد «ستایش شبانان» در لوقا ۲: ۱-۲۰ صحبت می‌کنیم. اما متن را بخوانید! متوجه می‌شوید که شبانان برای ستایش نیامدند، بلکه برای مریم «موعظه» کردند!

می‌کشید در سایه شناختی که از او دارید منظور او را درک کنید. حالا تصور کنید در حین خواندن به عبارتی می‌رسید که معنی آن را نمی‌فهمید. برای چند لحظه جستجوی معنی را رها کرده به گرامر آن توجه می‌کنید، یعنی سعی می‌کنید عناصری را که باعث می‌شوند یک عبارت معنی داشته باشد، مشخص کنید: «فاعل کدام است؟ مفعول کدام است؟» وقتی این عناصر را مشخص کردید، باز جمله را می‌خوانید تا معنی آن را دریابید. یا مثلاً متوجه می‌شوید که نامه با لحنی بدبینانه آغاز شده و با حالتی امیدوارتر به پایان رسیده، و لحن آن کمی عوض شده است. بار دیگر نامه را می‌خوانید تا ببینید چه چیزی باعث این تحول شده است (مثلاً، ممکن است علت فقط صرف درد دل کردن باشد). در این حالت، شما متن را رها نمی‌کنید بلکه سعی می‌کنید متن را از محتوای آن بفهمید.

متخصصان، این دو روش عمده مطالعه متن را برگزیده و آن را کامل کرده‌اند. حالا می‌خواهیم ببینیم آنها چگونه این دو روش را به کار می‌برند و ما چگونه می‌توانیم از این روش‌ها استفاده کنیم.

۱- تحلیل تاریخی

اگر شما نامه عمه برتا را می‌خواندید، از خود می‌پرسیدید: «چه می‌خواهد بگوید؟» و برای یافتن پاسخ، نامه را با پیشینه او، در گذشته و حال می‌سنجیدید.

این همان سوالی است که هنگام خواندن یک متن از کتاب مقدس از خود می‌پرسیم: «لوقا چه می‌خواهد بگوید؟ نویسنده کتاب پیدایش چه منظوری دارد؟»

به هر حال، مسائل نسبتاً پیچیده‌تر از این هستند. شما عمه تان را می‌شناسید. ولی من او را نمی‌شناسم و اگر نامه او را بخوانم، از روی نوشته‌هایش، اشاراتش به برخی وقایع خاص، و بازتاب افکارش در نامه، می‌توانم در مورد او کمی نظر بدهم. می‌توانم حدود سن او را حدس بزنم و به چیزهایی در مورد گذشته و افکارش پی ببرم و نامه او را با توجه به شخصیتی که حالا از او در ذهن خود مجسم می‌کنم، تعبیر خواهم کرد. البته این کار نسبتاً خطرناکی است و باید نسبت به آن هشیار باشیم: چون من از روی متن، شخصیتی را اختراع می‌کنم و بعد متن را بر اساس شناختی که تصور می‌کنم از آن شخص دارم، تفسیر می‌کنم.

به همین ترتیب، ما لوقا یا نویسنده پیدایش را فقط از روی نوشته‌هایشان می‌شناسیم. به همین دلیل، باید با دقت گام برداریم و دائماً یافته‌هایمان را بیازماییم.

نحوه شناخت شخصیت نویسنده

شناخت شخصیت عمه برتا کار نسبتاً آسانی است، چون در دوره معاصر زندگی می‌کند. اما هنگامی که به جنگ سال‌های ۱۸-۱۹۱۴ اشاره می‌کنم، مجبور می‌شوم به آنچه در کتاب‌ها خوانده‌ام،

مراجعه کنم. کتاب‌های کتاب مقدس دو یا سه هزار سال پیش در کنار هم قرار داده شده‌اند. برای شناخت آنها ما باید، علاوه بر مسائل دیگر، از منابع اطلاعاتی زیر استفاده کنیم:

تاریخ که از کتاب مقدس و مدارک امت‌ها و اقوام دیگر در دست داریم.

ادبیات آن زمان: یهودیان تبعیدی در بابل، اساطیر مهم بین‌النهرین را درباره توفان بزرگ شنیدند، خطابه‌های یهودی که از زمان عیسی به جا مانده، نشان می‌دهند که مردم در آن روزگار کتاب مقدس را چگونه می‌فهمیدند.

باستان‌شناسی: وقتی که یوشع شهر اریحا را فتح کرد، این شهر به خرابه‌ای تبدیل شد؛ حوض ۵ رواق که یوحنا آن را ذکر می‌کند، در اورشلیم کشف شده است.

بدیهی است که این کار در حوزه عمل متخصصین قرار دارد. خوشبختانه، آنها مهم‌ترین نتایج پژوهش‌های خود را منتشر می‌کنند. گزارش‌های عالی بسیاری در این باره وجود دارد که برخی از آنها در صفحه ۲۲۱ ذکر شده‌اند. شما می‌توانید از مقدمه‌ها و یادداشت‌های کتاب مقدس خود، که اطلاعات لازم را در اختیاران قرار می‌دهند، استفاده کنید.

نحوه شناخت شرایط حاکم بر داستان

ما خیلی راحت تصور می‌کنیم که نویسنده یک داستان فقط در حد یک دستگاه ضبط صوت است که گزارش دقیقی از گفته‌ها و اعمال ارائه می‌دهد. در صورتی که یک نویسنده به همان اندازه در مورد زندگی و عصر خودش صحبت می‌کند که در مورد واقعه‌ای که آن را گزارش می‌دهد. به مثال‌های زیر توجه کنید.

لوتر در قرن شانزدهم زندگی می‌کرد. تصور کنید دو کتاب درباره او در دست داریم که توسط کاتولیک‌ها، یکی در حدود سال ۱۹۰۰ و دیگری در سال‌های اخیر، نوشته شده‌اند. احتمالاً در کتاب اول چنین می‌خوانیم: لوتر، راهب خلع لباس شده‌ای که راهبه‌ای را اغوا کرده بود، به خاطر غرور خود اروپا و کلیسا را به آتش کشید و موجب خونریزی‌های زیادی شد. در کتاب دوم می‌خوانیم: لوتر هم مانند همه ما اشکالاتی داشت اما بیش از هر چیز، او راهبی بود که عشق شدیدی به خدا داشت و در اندیشه رستگاری انسان بود. او می‌دید که کلیسا نیاز به اصلاح و بازگشت به سوی کتاب مقدس دارد اما کلیسا او را اخراج کرد. ما می‌توانیم از این دو کتاب، مطالبی در مورد لوتر بیاموزیم، ولی بیش از آن متوجه تأثیری می‌شویم که نهضت اتحاد جهانی کلیساها، در فاصله بین سال‌های ۹۰۰ و سال‌های اخیر، بر کاتولیک‌ها گذاشته است.

زوج پیری که قبلاً درباره آنها نوشتیم، در شب پنجاهمین سالگرد عروسی، ازدواجشان را برای من شرح می‌دادند. من برای درک ازدواج آنها، باید آن را در متن دهه ۱۹۳۰ مجسم کنم. اما در عین حال باید آن را در متن دهه ۱۹۸۰ هم در نظر بگیریم؛ چون آنها، ازدواجشان را با توجه به نیم قرن که

از آن موقع گذشته است، تعریف می‌کردند.

به همین ترتیب، یک نویسنده کتاب مقدس داستان ابراهیم را به روشی متفاوت از دیگران حکایت می‌کند بسته به این که این نویسنده در دوران شاد حکومت داود زندگی می‌کند یا ۵۰۰ سال بعد در اردوگاه تبعیدیان در بابل. سخنان مسیح را باید در پرتو تاریخ سال‌های دهه ۳۰ م. درک کرد و درعین حال باید موقعیت گروه‌هایی که این سخنان را در سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ به رشته تحریر در آوردند، نیز در نظر گرفت.

به طور خلاصه، این کار موضوع تحلیل تاریخی است: که یک متن را در زمینه تاریخی اش یعنی در لحظات مختلفی از تاریخ که این متن بوجود آمد قرار دهیم، تا ببینیم مقصود نویسنده از نگاشتن آن چه بوده است. (این روش گاهی روش نقد تاریخی خوانده شده است، تا نشان دهد هنگامی که خود را در زمینه تاریخی متن قرار می‌دهیم، دیدگاهی نقادانه داریم.)

تحلیل ماتریالیستی

همان‌طور که قبلاً گفته شد، هنگام خواندن قسمتی از نامه عمه برتا ممکن است بگوییم: «او این طوری بزرگ شده». این بدان معناست که وقتی ما سخن می‌گوییم، با این که فکر می‌کنیم کلمات زاینده فکر خود ماست، ولی سخنانمان غالباً برگرفته از پیشینه اجتماعی و تحصیلات ما هستند. بررسی متون در زمینه تاریخی شان از موضوعات مورد علاقه، تحلیل ماتریالیستی است. یک متن، محصول شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عصر خود نیز هست. این روش، «ماتریالیستی» نامیده می‌شود زیرا عمده‌اً شیوه تحلیلی مارکسیسم را به کار می‌گیرد (شما می‌توانید از این شیوه استفاده کنید بدون این که مجبور شوید همه تئوری مارکسیسم را بپذیرید.)

۲- تحلیل شیوه گرایش

باز هم به نامه عمه برتا نگاهی بیاندازیم. وقتی به جمله نامفهوم برمی‌خوریم، باید لحظه‌ای توجه به معنا را رها کنیم و عناصر جمله را که به آن معنی می‌دهند (فاعل و مفعول و ...) مشخص کنیم. از اوایل قرن بیستم، شاخه جدیدی در علم مطالعه زبان، به نام «نشانه‌شناسی»^۱ پا به عرصه وجود نهاده است. نشانه‌شناسی به مطالعه این نشانه‌ها که عناصر زبان یا شرایط معنی‌دار بودن آن هستند، می‌پردازد.

نشانه‌شناسان بر این عقیده‌اند که نه تنها عبارات دارای گرامر هستند، بلکه متن هم دستور خاص خود را دارد. درست همان‌طور که هنگام نوشتن یک جمله ما قواعدی را مراعات می‌کنیم

۱- semiotics (از ریشه یونانی semion بمعنی «نشانه»)

(خوشبختانه، این کار را بدون فکر کردن به آنها انجام می‌دهیم!) به همین ترتیب به هنگام نوشتن یک متن (نامه یا داستان یا...) به قواعد دیگری هم توجه می‌کنیم. ما در این جا نمی‌توانیم به مطالعه این قواعد بپردازیم، ولی برخی از آنها در صفحات ۲۲-۲۵ شرح داده شده‌اند.

باید به یکی از ویژگی‌های مهم این روش توجه کرد. در روش تحلیل تاریخی، ما برای تحلیل یک متن با توجه به مقصود اصلی نویسنده، عوامل بیرون از خود متن را در نظر می‌گیریم. در این روش سعی می‌کنیم از متن خارج نشویم، بلکه آن را به خودی خود، و مستقل از نیت نویسنده («نویسنده مرده است!») مطالعه کنیم؛ ما در اطراف متن و در جهات مختلف می‌گردیم و دانسته‌های قبلی خود را در مورد آن نادیده می‌گیریم و آنچه را نیز که در جستجوی هشتمین کنار می‌گذاریم و متن را فقط به خاطر خود متن می‌خوانیم. برای ما این مهم‌ترین امتیاز این روش است.

دو دوست را در نظر بگیرید که در جنگل پیاده روی می‌کنند. یکی از آنها عاشق قارچ است و این تنها چیزی است که می‌بیند. در نظر او جنگل یعنی قارچ. دوستش اهمیتی به قارچ‌ها نمی‌دهد و بدون توجه روی آنها قدم می‌گذارد، در نظر او جنگل یعنی پرندگان، سنگ‌ها و درختان. خواندن یک متن نیز همین طور است. ما به طور ناخودآگاه ایده‌ای درباره‌ی متن مورد نظر داریم و به دنبال اطلاعات مخصوص یا نکات مورد علاقه‌مان در آن می‌گردیم و این نکات تنها چیزی هستند که می‌بینیم. این موضوع نشان می‌دهد که چرا ما غالباً در ارتباط با یکدیگر دچار سوء تفاهم می‌شویم. حال، همان دو دوست را در نظر بگیرید که می‌خواهند تا حد امکان بازدید کلی از جنگل به عمل آورند و هر یک علائق خود را فراموش کنند: آن وقت سعی می‌کنند همه چیز، پرند، درختان و قارچ‌ها و... را ببینند. پس از آن می‌توانند در صورت تمایل به دنبال قارچ هم بگردند، ولی دیگر دچار این وسوسه نمی‌شوند که بگویند جنگل یعنی فقط قارچ. آنها می‌دانند که به انتخاب خود دنبال قارچ می‌گردند، و این که در جنگل چیزهای دیگری هم هست.

مزیت روش تحلیل ساخت‌گرایانه، حتی اگر به صورت نسبتاً سطحی هم بکار رود، این است که ما را وادار می‌کند که از حداکثر جنبه‌های ممکن به متن نگاه کنیم، و دیدگاه خود را فراموش نماییم. پس از آن، می‌توانیم در مطالعات شخصی خود، فقط یک دیدگاه را مد نظر قرار دهیم ولی دیگر خواهیم دانست که دیدگاه‌های دیگری هم وجود دارد و بدین ترتیب مطالعات ما غنی‌تر می‌شود.

۳- يك مثال

می‌خواهم گفته‌های خود را در یک مثال خلاصه کنم. فرض کنید من و یکی از دوستانم، به آهنگی، مثلاً یکی از سمفونی‌های موتزارت گوش می‌دهیم. هر یک از ما برداشت متفاوتی از آن خواهد داشت؛ ممکن است این قطعه موسیقی در نظر من شاد و در نظر دوستم غمناک باشد. هر کس همان طور که هست و با احساسی که در آن لحظه دارد به آن گوش می‌دهد.

تعبیر ما از آن سمفونی به حدی متفاوت هستند که تصمیم می‌گیریم آن را مورد مطالعه قرار دهیم تا بهتر بتوانیم به توافقی دست یابیم. به کمک نِت، خود اثر را مطالعه می‌کنیم و به تحلیل ضربات آهنگ، محل شروع سازهای مختلف و تنظیم آهنگ می‌پردازیم. سپس خود اثر را کنار می‌گذاریم و کتابی در مورد زندگی موتزارت می‌خوانیم تا به مقصود او پی ببریم. با استفاده از این دو روش به اطلاعات زیادی دست خواهیم یافت و از برخی تفسیرهای شخصی مبرا خواهیم شد، این کار جالب است. اما سمفونی برای مطالعه نوشته نشده، بلکه برای شنیدن.

حالا دوباره از اول به آن قطعه گوش فرامی‌دهیم. مطالعات ما کمک می‌کند که بهتر به آن گوش دهیم، ولی حالا دیگر مطالعه را فراموش می‌کنیم و فقط وجود خودمان را به لذت شنیدن سمفونی می‌سپاریم. این بار در آن، معنا و اشتیاق جدیدی برای زندگی می‌یابیم، و این نکته اصلی است. در مثال بالا، خواندن را جانشین شنیدن و کتاب را جانشین آهنگ کنید و در این حالت عناصر لازم را برای آنچه که در این بخش گفته‌ام، در اختیار دارید.



مهر متعلق به «شیمایر» کشف شده در مجدو (قرن ۸ ق.م)

يك «جعبه ابزار»

متن را بخوانید. برداشت‌های اولیه خود را یادداشت کنید. چه فکری به خاطرتان خطور می‌کند، از چه چیزی خوشتان می‌آید، چه چیزی شما را شگفت زده می‌کند و چه چیزی برایتان سؤال برانگیز است؟

برخورد اول

بار دیگر متن را بدون توجه به یادداشت‌ها و توضیحات کتاب مقدس یا مراجع دیگر بخوانید. اگر زیاد طولانی نیست، می‌توانید آن را رونویسی کنید. از اول شروع کنید (در صورت لزوم از مدادهای رنگی استفاده کنید) و نکات زیر را علامت بگذارید:

مطالعه متن

- کلمات یا عباراتی که تکرار می‌شوند، به هم مربوط یا با هم متضاد هستند.
- افراد یا چیزهایی که درگیر عمل هستند: توجه کنید چه می‌کنند، چه می‌گویند و چه اتفاقی برای آنها می‌افتد.
- مکان‌ها و حرکت‌ها. آیا مکان‌های خاصی با شخص یا ایده به خصوصی در ارتباط است؟
- قیدهای زمان: زمان افعال و سایر نشانه‌ها.

خود متن

با توجه به همه اینها، ببینید در متن چه می‌گذرد؟ چه کسی چه کار می‌کند یا دنبال چه می‌گردد؟ چه کسی (یا چه چیزی) به این جستجو کمک می‌کند؟ چه کسی مانع کار است؟ در فاصله بین ابتدا تا انتهای متن چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا تغییری به چشم می‌خورد؟ تغییر در چه کسی یا چه چیزی؟ تغییر چگونه بوقوع می‌پیوندد؟ چه مراحل در آن وجود دارد؟ چه کسی یا چیزی موجب این تغییر می‌شود؟

این متن بخشی از یک کل بزرگ‌تر (کتاب یا باب) است. متن مورد نظر چگونه در این کل جا می‌گیرد؟ جای آن کجاست؟ چه اطلاعاتی به ما می‌دهد؟

بررسی متن در

زمینه کلی آن

به کمک یادداشت‌های کتاب مقدس یا مراجع دیگر، از خود پرسید:

متن در جایگاه

این متن چه هنگام نوشته شده است؟ موقعیت مردم یا نویسنده متن در آن دوره به خصوص چگونه بوده است؟

زمان نگارش

- آیا معنی بعضی از واژه‌ها یا عبارات، به آن دوره خاص اختصاص دارد؟
- گونه (ژانر) ادبی این متن چیست؟ (به صفحه ۴۲ مراجعه کنید).

آیا متون مشابه دیگر متعلق به این دوره در کتاب مقدس یا کتب دیگر وجود دارد؟ آیا این متن مربوط به عهد عتیق مضمون خود را از کتاب مقدس گرفته است؟ به آن چه چیزی می‌افزاید؟ آیا مضامینی از ادبیات شناخته شده مصر یا بین‌النهرین گرفته است؟ چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی با آنها دارد؟ آیا این متن مربوط به عهد جدید مضامین یهودی از زمان مسیح یا از متون عهد عتیق گرفته است؟ در آن صورت، آن مضامین چه کمکی به

روشن کردن موضوع این متن می کنند؟

- اگر متون مشابهی در کتاب مقدس و به خصوص اناجیل وجود دارد (اغلب می توانید در حاشیه کتاب مقدسستان مراجع دیگری بیابید)، آنها را با هم مقایسه کنید. به نکات اشتراک و اختلاف توجه کنید. این کار در درک بهتر متن چه کمکی به شما می کند؟
- این متن توسط یک گروه و برای گروه دیگری نوشته شده است. چه کسانی با چه کسانی صحبت می کنند؟ آنها به چه پرسشی پاسخ می دهند؟

حال به پرسش هایی که در ابتدا نوشتید، برگردید. آیا می توانید آنها را پاسخ دهید؟ اکنون این کتاب و «جعبه ابزار» خود را کنار بگذارید و متن را بخوانید. متن به شما چه می گوید؟ چگونه در زندگی به شما کمک می کند؟ وقتی که جعبه ابزار خود را باز می کنید، هدف شما استفاده از ابزار نیست، بلکه مثلاً پیاده کردن یک موتور است. در اینجا تعدادی ابزار که می توانند در تحلیل متن به شما کمک کنند، ذکر شده اند. ولی هدف این نیست که همه آنها را به کار برید.

ما غالباً فقط یک بار متن را می خوانیم: این کار موجب می شود که اطلاعات اندکی در مورد متن بدست آوریم، ولی بیش از هر چیز سبب می شود که علائق اصلی و تصورات خود را دریابیم.

اگر به صورت گروهی کار می کنید، پرسش هایی را مطرح کنید ولی سعی نکنید بلافاصله به آنها پاسخ دهید، چون در آن صورت این خطر وجود دارد که درگیر مشکلات کوچک تر شوید. پاسخ به این پرسش ها را به بعد از مطالعه متن واگذار کنید.

حالا از روش های مهمی که پیشتر ذکر شد، استفاده می کنیم. نخستین پرسش ها بیشتر از تحلیل ساختگرایانه و پرسش های بعدی در روش تحلیل تاریخی مطرح می شوند. هدف ما این نیست که یک روش تحلیلی را بدون نقص اجرا کنیم، بلکه می خواهیم یک متن را بدقت مطالعه کنیم.

پرسش هایی که مطرح می شوند ممکن است بسیار سطح بالا یا بسیار ابتدایی جلوه کنند. هدف اصلی این است که شما را وادار کنند متن را با دقت بسیار مطالعه نمایید و نظرات قبلی خود را فراموش کنید. از صرف وقت بر روی این پرسش ها مضایقه نکنید، چون ثمرات آن را خواهید دید.

در مطالعه متن بیش از هر چیز به تضادها توجه کنید. ما تنها از طریق توجه به تضادها می توانیم فکر کنیم. گفتن این که «خانه بزرگ است» تنها در صورتی معنی پیدا می کند که آن را در ذهن خود با یک آپارتمان مقایسه کنیم و نه با یک برج مسکونی.

هر داستانی با یک نیاز شروع می شود و با برطرف شدن آن نیاز پایان می یابد. همه هدف

بازنگری

خواندن متن

برخورد اول

مطالعه متن

خود متن

داستان این است که مراحل را که برای دستیابی به این مقصود باید طی شوند، و نیز موانعی را که باید در این راه از میان برداشته شوند، نشان دهد. تمام داستان و اجزاء آن (افراد یا اشیا) حول محور این جستجو دور می‌زند. این اجزاء را می‌توان در شش گروه به نمایش گذاشت:

فرستنده مفعول گیرنده

حمایت فاعل مخالفت

به این مثال پیش پا افتاده توجه کنید. من می‌دانم که همسایه‌ام، پل، تشنه است، یعنی مفعول مورد نیاز او یک نوشیدنی است. من از پیتر خواهم می‌کنم که برود و یک نوشیدنی به پل بدهد. من (فرستنده) پیتر (فاعل) را می‌فرستم تا نیاز پل (گیرنده) را بر آورد. اگر واقعاً قرار است پیتر فاعل باشد، نخست او باید به این کار مایل باشد (ممکن است مخالفت کند)، آگاه باشد (بدانداز کجا نوشیدنی تهیه کند)، و نیز قادر باشد (باید مقداری پول داشته باشد). در این مثال، پیتر از جانب کسانی که اطلاعات مورد نیاز (محل یخچال) یا وسایل ضروری (پول) را در اختیار او می‌گذارند، حمایت می‌شود و از سوی کسانی که ممکن است موانعی را بر سر راه او قرار دهند، مورد مخالفت قرار می‌گیرد، داستان شامل تعدادی از افراد می‌شود که ممکن است رودرروی یکدیگر قرار گیرند، به همدیگر کمک کنند، یا نیازی داشته باشند ولی همه آنها یک گروه واحد را تشکیل می‌دهند.

باید به یاد داشته باشید ما در این مرحله هنوز به دنبال معنی نمی‌گردیم، بلکه فقط سعی می‌کنیم عواملی را که موجب می‌شوند یک متن معنی پیدا کند، تشخیص دهیم. متوجه باشید که باید بر روی این تحقیق وقت صرف کنید: و در نتیجه خواهید دید که متن اطلاعات بیشتری به شما می‌دهد.

ما شدیداً عادت کرده‌ایم که متون را به صورت نوشته‌های بسیار کوتاه بخوانیم، به خصوص این کار نتیجه خواندن آیات انتخابی از کتاب مقدس در مراسم عشاء ربانی یا سایر مراسم کلیسایی است. اگر این نوشته‌ها را در متن کامل و اصلی آنها بخوانید، می‌بینید که معانی تازه‌ای به خود می‌گیرند.

در این مرحله است که از روش تاریخی استفاده می‌کنیم. حالا وقت آن فرارسیده که مقدمه‌ها و یادداشت‌های کتاب مقدس یا مراجع دیگر (کتاب تفسیر که متن را آیه به آیه بررسی می‌کنند) را بخوانید؛ معمولاً همه اطلاعات مورد نیاز خود را در این مرجع‌ها پیدا خواهید کرد. می‌توانید از اطلس کتاب مقدس هم استفاده کنید.

بررسی متن در

زمینه کلی آن

متن در زمینه

زمان نگارش

آخرین پرسش، بسیار مهم است: فراموش نکنید از خود بپرسید که چرا نویسندگان می‌خواستند این واقعه یا این سخنان را ثبت کنند. آنها این کار را برای خالی نبودن عریضه انجام ندادند، بلکه در پاسخ به پرسشی که در آن زمان مطرح شده بود. تا به حال باید پاسخی برای پرسش‌های اولیه خود یافته باشید. در غیر این صورت، آنها را یادداشت کنید و در صورت امکان از شخصی که اطلاعات بیشتری دارد بپرسید. این کار، هدف نهایی همه فعالیت‌هایی است که تا به این مرحله انجام داده‌اید. برای خواندن متن وقت کافی صرف کنید. در ضمن می‌توانید متن را آن‌طور که حالا با شما سخن می‌گوید، بازنویسی کنید.

بازنگری

خواندن متن

۴) ملتی متأثر از جغرافیای کشورش

به نقشه خاور نزدیک در صفحه بعد نگاه کنید. به محل دریاها و بیابان‌ها توجه کنید. این نقشه نشان می‌دهد که چگونه تمدن‌ها در سه منطقه اصلی، در دشت‌ها و دره‌ها، رشد و پیشرفت کردند.

تمدن‌های بزرگ

در جنوب، در دره نیل، از حدود ۳۰۰۰ سال ق.م. مصر تحت حکومت سلسله‌های پادشاهان (فراعنه) کشور مهمی شد. این فراعنه گاهی در شمال (ممفیس^۱) و گاهی در جنوب (تیس^۲) زندگی می‌کردند. معمولاً تاریخ مصر بر حسب سلسله‌های پادشاهان تقسیم بندی می‌شود. به این ترتیب، احتمالاً «خروج» در زمان سلسله نوزدهم (حدود ۱۲۵۰ ق.م.) صورت گرفته است. در شمال، در دشت‌های آسیای صغیر، تمدن حتی^۳ شکوفا شد. آنها به مدت ۱۵۰۰ سال بسیار قدرتمند بودند، ولی در دوران کتاب مقدس عملاً ناپدید شده بودند.

در شرق، بین النهرین^۴ گسترش یافت. این منطقه «هلال حاصلخیز» نیز خوانده شده است. در آنجا تمدن‌های باشکوهی در کنار هم سر برافراشتند و هر یک قدرت را به دیگری سپرده و ناپدید شدند، ولی چند قرن بعد دوباره به قدرت رسیدند. مهم‌ترین تمدن‌ها در جنوب، سومر^۵، اکد^۶ و بابل^۷، و در شمال آشور بودند. این منطقه، عراق کنونی را تشکیل می‌دهد. در شرق آن، در ایران کنونی، مادها ظاهر شدند و سپس جای خود را به پارسیان سپردند.

بعدها، بقیه ملل، یعنی یونانیان در قرن سوم ق.م. و رومیان در قرن اول ق.م، از غرب یعنی اروپای کنونی، به خاور نزدیک آمدند و بر آن استیلا یافتند.

وقتی ملت‌های بزرگ با هم همسایه باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ با هم می‌جنگند! کتاب مقدس جمله «در آغاز بهار وقتی که پادشاهان عزم جنگ می‌کردند...» را چنان عادی ادا می‌کند که ما مثلاً می‌گوییم: «در آغاز بهار وقتی که مردم به شکار می‌روند...». اما برای جنگیدن، آنها می‌بایست با یکدیگر برخورد می‌کردند یا به یکدیگر حمله می‌کردند و لازمه این کار، عبور از گذرگاه باریک میان دریای مدیترانه و صحرای عربستان بود.

مشکل اول این بود که در این گذرگاه قوم کوچکی که مورد نظر ما است، یعنی اسرائیل، زندگی می‌کرد! پس می‌توانیم بفهمیم که زندگی این قوم تا چه اندازه به قدرت سایر ملل وابسته بود. اسرائیل به عنوان منطقه حائل بین قدرت‌های بزرگ، همواره نقش خط مقدم یکی از این قدرت‌ها را

Hittites - ۳

Sumer - ۵

Assyria - ۸

Thebes - ۲

Babylonia - ۷

Memphis - ۱

۴ - بین النهرین = Mesopotamia، از ریشه یونانی به معنی «سرزمین بین رودها»

Akkad - ۶

ایفا می‌کرد و اغلب دچار این وسوسه می‌شد که بایکی از آنها برعلیه دیگری متحد شود. حال برای این که متوجه شوید که این قدرت‌ها چگونه جانشین یکدیگر می‌شدند، باید مطالب درون چهارچوب‌ها را در نقشه اول در ضمیمه کتاب بخوانید. شماره‌ها نشان دهنده ترتیب مداخله این قدرت‌ها در تاریخ اسرائیل است. برای کسب اطلاعات بیشتر، به یک اطلس یا جدول زمانی تاریخ اسرائیل مراجعه کنید. ممکن است در کتاب مقدس‌تان یکی از این جدول‌ها وجود داشته باشد.

کنعان

در کتاب مقدس یا متون غیر کتاب مقدسی، واژه کنعان گاه یک قوم و گاه بر یک کشور دلالت می‌کند. کشور کنعان تقریباً منطبق بر فلسطین کنونی است. به نقشه کنعان (در صفحه ۷۸) مراجعه کنید. این کشور از غرب به شرق به چندین منطقه تقسیم شده است. یک دشت ساحلی در امتداد سواحل مدیترانه که توسط کوه کرمل^۱ به دو قسمت تقسیم شده است.

بخش مرکزی از یک دشت (جلیل) و یک منطقه مرتفع تر (سامره یهودیه) تشکیل شده است. سرانجام، در طرف شرق دره عجیب اردن قرار دارد. به ارقام نشان دهنده ارتفاع توجه کنید: سرچشمه رود اردن در دامنه کوه «حرمون» ۲۰۰ متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد. در دریاچه «هوله^۲» این رود هنوز ۶۸ متر بالاتر از سطح دریاست، ولی ۱۵ کیلومتر پایینتر، در کنار دریاچه «تیبیراس^۳» به ۲۱۲ متر زیر سطح دریا می‌رسد و در ۳۹۲ متر زیر سطح دریا به بحرالْمیت می‌ریزد. این همان سرزمینی است که در قرن دوازدهم ق.م طوایفی در آن ساکن شدند و حدود ۱۰۰۰ سال ق.م. پادشاهی داود و سلیمان را تشکیل دادند. با مرگ سلیمان این حکومت به دو بخش تقسیم شد: در جنوب حکومت یهودا که پایتخت آن اورشلیم بود و در شمال حکومت اسرائیل که پایتخت آن سامره بود.

در قرن دوازدهم ق.م. فلسطینی‌ها^۴ نیز در جنوب، در ساحل مدیترانه ساکن شدند. چند قرن پیش از میلاد مسیح، یونانیان این سرزمین را به یونانی فلسطین^۵، یعنی سرزمین فلسطینی‌ها نامیدند. حکومت کوچک دیگری نیز وجود داشت که نقش مهمی در تاریخ اسرائیل ایفا می‌کرد و آن حکومت دمشق بود.

تا همین جا پیداست که تاریخ اسرائیل تا چه اندازه به تاریخ ملت‌های دیگر وابسته بود. در ادامه خواهیم دید که اندیشه‌ها و عقاید قوم اسرائیل نیز چگونه تحت تأثیر تمدن‌های دیگر قرار می‌گرفت.

Tiberias - ۳

Huleh - ۲

Mount Carmel - ۱

Palestine - ۵

Philistines - ۴

۵) ملتی متأثر از اندیشه‌های خاور نزدیک

اسرائیل در طول تاریخ خود با ملت‌های همسایه‌اش در ارتباط بود و با آثار ادبی مهم آنها آشنایی داشت. در این کتاب، گهگاه بخش‌هایی از برخی از این آثار را مطالعه می‌کنیم. در این قسمت می‌کشیم این تمدن‌های عظیم را با توجه به زمینه ادبی شان بررسی کنیم.

سرود مذهبی مصری در ستایش «آتن ۱» خدای خورشید

در اینجا قسمت‌هایی از این سرود را ملاحظه می‌کنید که توسط فرعون «اخناتون ۲» سروده شده است.

تو در افق آسمان به زیبایی می‌درخشی، ای قرص زنده، سرآغاز زندگی. زمانی که در شرق افق طلوع می‌کنی، هر سرزمینی را با کمال خویش مملو می‌سازی. هنگامی که در غرب افق غروب می‌کنی، زمین چنان در ظلمت می‌خوابد که گویی در مرگ. زمین در سکوت می‌خسبد، چون خالق آن در افق خویش آرمیده است. و سپس زمین تابناک می‌شود، چون تو بر افق تابیده‌ای. تو چون قرصی زرین در روز می‌درخشی. مردم بیدار شده برمی‌خیزند. بازو نشان برای پرستش خم می‌شود، چون تو ظاهر شده‌ای. همه زمین به جنبش می‌افتد. وحوش از روزی خود سیر شده،	درختان و گیاهان سبز می‌شوند. پرندگان در لانه‌هایشان بال و پر می‌زنند، و در حضور روح تو، بالهایشان را برای پرستش به آسمان بلند می‌کنند. کشتی‌ها در رود بالا و پایین می‌روند، ماهی‌ها در نهر، پیش روی توجست و خیز می‌کنند. تو هستی که نطفه را در رحم زنان می‌پرورانی. و نطفه را در مردان می‌نهی. چه بسیار است کارهای تو! آنها را از چشم انسان پنهان کرده‌ای، ای خدای یکتا، که جز تو دیگری نیست. تو انسان‌ها را برای خود آفریده‌ای، خداوند همه آدمیان، خود را به خاطر آنها زحمت می‌دهی، خداوند همه زمین، که به خاطر آنها طلوع می‌کنی. تو در قلب من هستی ...
---	---

(اقتباس از «متون مذهبی خاور نزدیک» مربوط به عهد عتیق، انتشارات SCM و انتشارات وست مینیستر ۱۹۷۸، صفحات ۱۶ به بعد.)

شیوه تفکر مصریان از موقعیت جغرافیایی این کشور تأثیر می پذیرفت. مصریان در منطقه پر نوری از جهان زندگی می کردند: آنها با دیدن غروب خورشید قدری مضطرب می شدند، گرچه تجربه به آنها آموخته بود که صبح روز بعد خورشید با پیروزی بر نیروهای ظلمت باز طلوع می کند. خورشید، که با نام های متعدد برای آن مقام. خدایی قایل بودند، اولین خدای مصریان بود که سایر خدایان و انسان ها از آن پدید آمده بودند. درون چهار چوب فوق قسمت هایی از سرود مهم. مذهبی در ستایش خدای خورشید را می خوانید که در حدود سال ۱۳۵۰ ق.م. توسط فرعون اخناتون سروده شده است؛ احتمال می رود سراینده مزبور ۱۰۴ از آن الهام گرفته باشد.

رود نیل همواره طغیان می کرد، ولی این طغیان ها در اوقات مشخصی از سال صورت می گرفت و رسوبات حاصلخیز و آب مورد نیاز زندگی را با خود می آورد.

طبعاً، مصریان اشخاص خوشبینی بودند؛ خدایانشان خوب بودند و از انسان ها مراقبت می کردند. پس از مرگ، حیاتی نوین و باشکوه در انتظار مؤمنان بود، اگر چه نمی توانستند این زندگی اخروی را تجسم کنند.

در مقابل، شیوه تفکر مردم بین النهرین به طور کلی اساساً بدبینانه بود. ساکنان این منطقه در دره ای زندگی می کردند که در آن طغیان رودها قابل پیش بینی نبود و گاهی موجب جاری شدن «سیل» های واقعی می شد که بعضی از آثار آنها در حفاری های باستان شناسی کشف شده اند. اهالی منطقه دائماً مورد تهاجم. چادرنشینان صحرای عربستان، یا حملاتی از جانب دشت های ایران قرار می گرفتند.

به همین دلیل نیز خدایان بین النهرین معمولاً خدایانی دمدمی مزاج بودند که همواره با یکدیگر ستیز می کردند و در این میان، انسان موجود فانی وحشت زده ای است که می کوشد از عواقب خشم این خدایان در امان بماند. در حماسه گیل گمش^۱، خدایان سرنوشت او را مرگ رقم زده اند و او را پراز فریب نموده اند. در ذهنیت بین النهرین، قلمرو مردگان محلی غم انگیز است: سایه های مردگان برای سرنوشتی اندوهبار باز به هم می پیوندند.

در اینجا چند اسطوره مهم و قطعاتی از برخی از آنها ذکر می شود.

حماسه «آتراهاسیس^۲» (به معنی بسیار دانا)، که نسخه ای از آن در بابل کشف شد و قدمت آن به سال ۱۶۰۰ ق.م. می رسد. در این شعر طولانی ۱۶۴۵ خطی، خدایانی را می بینیم. که از انجام وظایف روزانه شان خسته شده اند. آنها تصمیم می گیرند انسان را خلق کنند تا این کارها را انجام دهد؛ پس او را از گل آمیخته به خون یکی از خدایان، که گلوش را بریده اند، می آفرینند. اما انسان بارور و کثیر شده، موجب دردسر و درماندگی خدایان می گردد؛ آنها هم در عوض بلاهای متعددی را برای تنبیه انسان به زمین می فرستند که این بلاها در توفان به اوج خود می رسند. به هر حال،^۳

خدای سیل، مردی را آگاه می کند و او قایقی می سازد و خانواده خود و یک جفت از هر حیوان را در آن پناه می دهد.

شعر «انوما الیش^۱» (که براساس دو کلمه اول شعر به معنی «وقتی بر فراز...» نامیده شده) نیز بسیار قدیمی است؛ شکل فعلی آن احتمالاً در حدود ۱۱۰۰ ق.م. نوشته شده است. در ابتدا دو وجود جنسی نر و ماده وجود داشت، به نام های «آپسو^۲»، آب شیرین و «تیامات^۳» یا آب شور دریا (که نام او به صورت «تئوم» - لُجّه - در پیدایش ۲:۱ ذکر شده). همه خدایان از این دو وجود سرچشمه گرفتند. خدایان، «تیامات (موجود مؤنث) را آزرده می کنند و او تصمیم می گیرد آنها را بکشد، اما «مردوک^۴» بر او غلبه می کند و او را هم چون یک صدف از میان نصف کرده، و به گنبد آسمان تبدیل می کند. سپس انسان را از خون یک خدای سرکش می آفریند.

بی تردید، حماسه گیل گمش مشهورترین اثر بین النهرین باستان است. این حماسه که در سومر خلق شده بود، به مدت بیش از هزار سال در آشور و بابل کامل تر شد. حتی ها آن را می شناختند و در فلسطین دوباره از آن رونویسی شد. نسخه امروزی آن از ۱۲ فصل تشکیل شده است.

«گیل گمش» قهرمان سومری، به خاطر غرور خود مورد خشم خدایان واقع می شود. خدایان، رقیبی به نام «انکیدو^۵» برای او می آفرینند که هیولایی است که با حیوانات زندگی می کند. انکیدو به صورت انسان از یک زن متولد می شود و با گیل گمش دوست می شود. آن دو به همراه یکدیگر کارهای برجسته ای انجام می دهند. سرانجام روزی انکیدو می میرد؛ گیل گمش به بی رحمی مرگ پی می برد و در جستجوی فنا ناپذیری به راه می افتد. قهرمان توفان راز گیاه حیات را به او می گوید. گیل گمش موفق می شود به آن گیاه دست یابد، ولی ماری آن را از او می رباید و گیل گمش مجبور می شود خود را به دست مرگ بسپارد^۶.

شیوه تفکر کنعانی، از سال ۱۹۲۹ م، یعنی از زمان کشف کتابخانه شهر «اوگاریت^۷» یا «رأس شمرا» کنونی در سوریه، بهتر شناخته شده است. اوج تمدن اوگاریت در ۱۵۰۰ ق.م، همزمان با پدران قوم، یعنی ابراهیم. و اسحاق و یعقوب بود.

خدای مهم آنها «ئیل^۸» نام داشت که غالباً به صورت یک گاو نر نشان داده می شد (یکی از اسامی خدا در کتاب مقدس «الوهیم» است که شکل جمع کلمه «ئیل» - و معادل عبارت «ما خسروان» می باشد.) این مذهب در برابر نیروهای طبیعت که برایشان الوهیت قائل می شود، کرنش

Tiamat - ۳

Apsu - ۲

Enuma Elish - ۱

Enkidu - ۵

Marduk - ۴

۶- برای مطالعه بیشتر در این مورد می توانید رجوع کنید به: پهلوان نامه گیلگمش، پژوهش و برگردان دکتر حسن صفوی، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶.

El - ۸

Ugarit - ۷

می‌کند. این نیروها عبارتند از: «بعل» خدای توفان و باران، که گاهی «سوار بر ابرها» نامیده می‌شود (مثل خدا در مز ۴:۶۸)، و خواهر او «انات^۱» که بعدها «عشتاروت^۲» نامیده شد. او الهه جنگ و عشق و باروری است.

اسرائیل و بیش از همه، پادشاهی سامره در معرض جاذبه مذهب کنعان و آیین‌های جنسی آن قرار داشت، آیین‌هایی که در جای‌های بلند به الهه‌عربان تقدیم می‌شد. هدف برگزاری این آیین، بارور شدن زمین و گله‌ها بود.

تشکیل جهان از دیدگاه بابلی‌ها

شعر «انوماالیش» تولد خدایان را از «آپسو» وجود نر و «تیمات» وجود ماده، حکایت می‌کند. تیمات می‌خواهد خدایان جوان را که او را می‌آزارند، از بین ببرد. آنها نیز قدرت خود را به مردوک (خدای بابل) واگذار می‌کنند. مردوک، تیمات و خدایان متحد با او را می‌کشد و سپس از بدن او جهان را شکل می‌دهد.

مردوک خدایان مغلوب را با قدرت به چنگ گرفت،
و به تیمات، که اسیر او بود، رو کرد.
با چماق بی‌رحم خود جمجمه تیمات را متلاشی کرد،
سپس خداوند آرمید و بر پیکر او اندیشه کرد،
مصمم به شکافتن آن و انجام اعمال ماهرانه.
پس پیکر را هم چون ماهی خشکی از میان شکافت،
نیمی از آن را برافراشته، فلک را از آن بساخت،
پوستی بر آن کشید و نگهبانانی گمارد،
و آنان را فرمود که نگذارند آبها از آن بیرون رود.

(متون مذهبی خاور نزدیک - ص ۸۳)

می‌توان این اسطوره را با باب اول کتاب پیدایش، و نیز با اسطوره‌ای دیگر که غالباً بر سنگ تراشی‌های مصری مشاهده می‌شود، مقایسه نمود.

تشکیل جهان از دیدگاه مصریان



«شو» خدای هوا، دخترش «نات» یعنی گنبد آسمان را، از پسرش «گب» یعنی زمین، جدا می‌کند (پاپيروس مصری- بین ۱۱۰۰ و ۹۵۰ ق.م.).

در حدود ۱۴۰۰ ق.م. سرودی مذهبی در تجلیل از «آمون^۱» خدای خورشید که شب را سپری می‌کند تا بر آدمیان خفته طلوع کند نوشته شده است. او پدر همه خدایان است و خدایان او را می‌ستایند:

ایشان به تو می‌گویند: «خوش آمدی، ای پدر پدران همه خدایان،
که آسمان را برافراستی و زمین را گستریدی،
تویی که آنچه را که هست، ساختی و آنچه را که خواهد بود آفریدی،

ما برای تو می‌سراییم، چون خود را به خاطر ما به زحمت انداختی.» (متون مذهبی خاور نزدیک- ص ۱۵)

در ادامه بحث، به ماهیت شیوه تفکر کتاب مقدسی پی می‌بریم. در هر حال به جاست در این جا بر یک مشخصه اساسی تأکید کنیم که این طرز تفکر را از سایر الگوهای فکری که پیشتر ذکر شد، جدا می‌کند.

«شیمای اسرائیل، ادونای هداد!» بشنوای اسرائیل، بیهوه خدای واحد است! این ایمان اصلی قوم است که در تثنیه (۴:۶) نوشته شده است. اسرائیل آگاه است که خدایش او را مخاطب قرار داده، و قوم در محبت به او پاسخ می‌دهند. در این شکل ساده می‌توانیم تفکر اساطیری را به وسیله کمانی نشان دهیم که از انسان آغاز می‌شود و به خودش باز می‌گردد: انسان الوهیتی را مطرح می‌کند و



سپس به وسیله آیین‌های مذهبی می‌کوشد بر این الوهیت کنترل داشته باشد، تا از پرستش خویش یاری بجوید.



در کتاب مقدس، این کمان جهت عکس را طی می‌کند. خدا با انسان سخن می‌گوید و انسان پاسخ می‌دهد. در این جا، آیین (مذهب) وسیله ابراز پاسخ به شمار می‌رود.

ممکن است آیین‌ها یکسان باشند، اما مفهوم آنها متفاوت است. به این مثال توجه کنید. یک کودک ممکن است دسته‌ای گل به مادرش بدهد تا به او اجازه دهد که به سینما برود؛ همان کودک ممکن است همان دسته گل را بمناسبت روز مادر به مادرش هدیه کند. در حالت دوم، این کار نشانه‌ای بدون منفعت طلبی برای ابراز واکنش، کودک در برابر محبت مادر است. این کار نوعی قدردانی است. همین عمل، انگیزه اصلی عشاء ربانی و شکرگزاری است، که در فرصت‌های بعدی دوباره به آن خواهیم پرداخت.

به هر حال، اکنون که این ابزارهای گوناگون را در چمدان خود نهاده‌ایم، زمان آن فرارسیده که سفر خود را برای کشف کتاب مقدس آغاز کنیم.



خدای «هدد» (در متون کنعانی «بعل» نامیده می‌شود) بر روی گاو نری ایستاده که نقش پایه را ایفا می‌کند. او تیرهای فولادی صاعقه را در دست دارد (قرن ۱۸ ق.م.). این شکل یادآور مجسمه‌های بعل‌ها و گاوهای نری است که یربعام در دان و بیت‌ئیل نصب کرد.

اسطوره‌های طبیعت در کنعان

شعری در تجلیل از «بعل» و «موت»^۱ در «اوگاریت» کشف شده است. «بعل» خدای توفان و باران، و «موت» خدای مرگ است. پس در این جا هم، مسئله دردناک حاصلخیزی مطرح می‌شود. بعل با فرستادن باران و حاصلخیز کردن خاک به انسان‌ها کمک می‌کند؛ ولی باران به این ترتیب، توسط «مات» خدای زیر زمین جذب می‌شود. آیا آب هم چنان در اسارت زمین باقی خواهد ماند و منجر به خشکسالی خواهد شد؟

در قطعه زیر از این شعر، «ئیل» خدای برتر را می‌بینیم که پیشگویی می‌کند که بعل دوباره متولد خواهد شد و باران باز خواهد بارید.

شخصی، خوابی را که قرار است «ئیل» ببیند، بیان می‌کند:

اگر بعل قدرتمند زنده است،

اگر شاهزاده و خداوند زمین حاضر است،
 در رویای ئیل مهربان و پر لطف،
 آسمان ها به فراوانی می بارند،
 و رودهای عسل جاری می شوند.

ئیل این رویا را می بیند و مسرور می شود:
 در خواب، ئیل مهربان و پر لطف،
 در رویایی، خالق مخلوقات می بیند.
 که آسمان ها به فراوانی می بارند،
 و رودهای عسل جاری می شوند.
 با شادی، ئیل مهربان اعلام می کند:
 «اکنون می توانم بیارامم،
 چون بعل پر قدرت زنده است،
 شاهزاده و خداوند زمین حاضر است.

در کتاب مقدس بارها به عبارت «زمینی که شیر (یا روغن) و عسل از آن جاری است»
 برمی خوریم (بعنوان مثال به خروج ۳: ۸ مراجعه کنید). هنگام مطالعه پادشاهی شمال (در صفحه ۸۴)
 به مسئله حاصلخیزی خواهیم پرداخت- این که حاصلخیزی باید به چه کسی نسبت داده شود، به خدا یا
 بعل ها؟

در اواخر این کتاب (صفحه ۲۲۱) فهرستی وجود دارد از کتاب های دیگری که در
 مطالعه کاملتر مطالب این کتاب به شما کمک می کنند. ولی به خاطر داشته باشید که
 موضوع مهم این است که خود متون را بخوانید. با خواندن کتاب مقدس و مقدمه و
 یادداشت های آن و به کمک این کتاب می توانید به خوبی از این مطالب سر در آورید.
 کتاب «متون مذهبی خاور نزدیک مربوط به عهد عتیق»، اثر والتر بایرلین، کتاب
 مرجع مفیدی برای درک اندیشه اقوام بین النهرین، اوگاریت و کنعان است.
 (Scm press & Wesfminister Press 1978, 299 pp.)

اسطوره

تا به این جا چندین بار با کلمه «اسطوره» (Myth) رو به رو شدیم معنی این واژه چیست؟ اسطوره‌های باستانی، داستان‌هایی درباره خدایان و الهه‌ها و قهرمانان دوران باستان هستند. شاید یک بار خواندن آنها ما را گیج و مبهوت کند، ولی خیلی زود به آنها علاقه مند می شویم، زیرا درمی یابیم که این اسطوره‌ها به پرسش‌های همیشه مطرحی از این قبیل پاسخ می دهند: جهان چگونه بوجود آمده است؟ فلسفه وجود انسان چیست؟ چرا رنج و مرگ وجود دارد؟ دلیل وجود این جاذبه اسرارآمیز میان دو جنس مخالف چیست؟ انسان‌ها چه رابطه‌ای با الوهیت دارند؟ در هر صورت، اسطوره‌ها به جای این که این مسائل را چون زمان حاضر، در کتب عمیق و دشوار مورد بحث قرار دهند، آنها را مثل «سریال‌های کارتونی» بررسی می کنند. به این مثال امروزی توجه کنید: مسابقه ملکه زیبایی جهان را در نظر بگیرید. در دورانی که دیگر سلطنت بندرت یافت می شود، ملکه‌ای برگزیده می شود و ندیمه‌هایش او را احاطه می کنند.

هستی ما غالباً کسل کننده است و بار زندگی یکنواخت روزمره را بردوش می کشد؛ با وجود این، بر سر این ملکه زیبایی تاجی نهاده می شود و هدایای گران قیمتی به او داده می شود. همه این عوامل کمک می کنند که این مسابقه شکل دیگری به خود بگیرد و در عالمی رویایی و غیر واقعی به نظر برسد. اما همین مسئله بیانگر اشتیاق زن به زیبایی، ثروت و موفقیت، و تمایل مرد به ستودن زیبایی زنانه است. ولی این مطلب جنبه دیگری نیز دارد. ممکن است موجب شود که زنی از خود بیگانه شود و دیگر خودش نباشد. مثلاً می بینیم . که دختران سعی می کنند از مدل موی ملکه زیبایی تقلید یا خود را مانند او آرایش کنند، حتی اگر این مدل براننده نوع زیبایی آنها نباشد. رمان‌های عشقی کلیشه‌ای بعضی از مجلات که در آنها منشی با پسر رئیس خود ازدواج می کند، همین نقش را ایفا می کنند: باعث می شوند منشی خیالبافی کند، یا حتی به او کمک می کنند که به زندگی خود ادامه دهد، ولی او در عالم رویا زندگی می کند و در آخر شغل و موقعیت خود را فراموش می کند و فکر دیگری ندارد جز این که چگونه دل پسر رئیس خود را به دست آورد.

زبان ساده می توان گفت: اسطوره عبارت است از در نظر گرفتن پرسش مهمی که برای ما مطرح است، و ارائه آن بصورت یک داستان، در عالمی غیر واقعی و ماقبل تاریخی یعنی در زمان خدایان و قبل از آفرینش انسان. این داستان خدایان حکایت خود ماست که در قالب دیگری نهاده شده است. بدین طریق، این داستان الگویی می شود که انسان باید از آن تقلید کند.

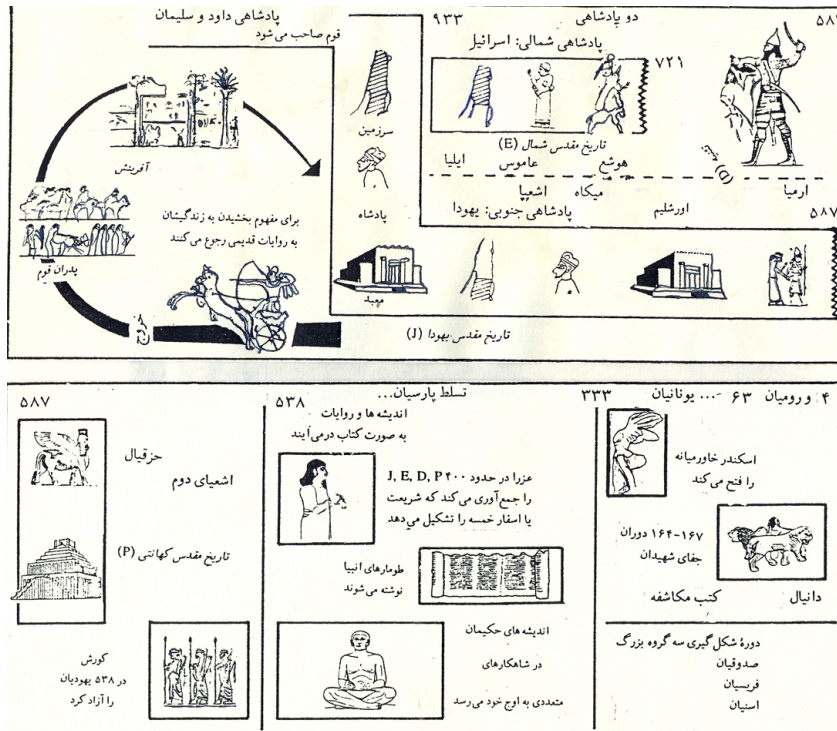
به عنوان مثال، مردم با پرسش‌هایی دربارهٔ جاذبهٔ بین دو جنس مخالف یا چگونگی بارور شدن رو به رو هستند. آنها دنیایی فاقد زمان را در نظر خود مجسم می‌کنند که در آن خدایان و الهه‌ها عاشق می‌شوند، نزدیکی می‌کنند و صاحب فرزندانی می‌شوند. اگر آنها بارور باشند، خاک و گله‌های ما نیز حاصلخیز و بارور خواهند بود، چرا که این خدایان بدل‌های غیر واقعی وجود ما هستند. از این رو ضروری است که آنها را وادار به بارور شدن کنیم: هدف مراسم مذهبی وادار کردن خدایان به آمیزش جنسی است. آمیزش با فاحشه‌های مقدس در بابل یا مکان‌های بلند کنعان، به جهت عیاشی نبود، بلکه مراسمی مذهبی بود تا حاصلخیزی زمین را تضمین کند.

بدین جهت، همهٔ این اساطیر کاملاً جدی‌اند، چرا که نخستین بازتاب اندیشه‌های بشری هستند. اکنون می‌توانیم بفهمیم. که چرا کتاب مقدس برای بیان افکار خود این زبان را برگزید. در عین حال، کتاب مقدس این زبان را عمیقاً تغییر داد. به طور خلاصه می‌توان گفت که کتاب مقدس آن داستان عشقی را در قالب رمانی روانشناسانه جای داده است.

در یک رمان عشقی روانشناسانهٔ خوب زوجی را می‌بینیم که خوشی‌ها و مشکلات خاص خود را دارند. در وهلهٔ اول ممکن است این رمان هم. مثل یک داستان کلیشه‌ای به نظر برسد، اما در حقیقت درست برعکس آن است. این رمان ما را به عالمی تخیلی نمی‌برد؛ بلکه برعکس زندگی روزمره را به یاد ما می‌آورد، چون این داستان از هزار و یک مورد واقعی که نویسنده در زندگی زوج‌های مختلف مشاهده کرده، ایده گرفته است. پس نویسنده ما را وادار می‌کند به وجود خودمان بیندیشیم و آن را تحت تسلط خود درآوریم.

کتاب مقدس، با الهام از این اساطیر مهم، به خصوص در داستان آفرینش، آنها را به عنوان جلوه‌ای از ایمان خود به خدای واحد در نظر می‌گیرد؛ خدایی که در تاریخ مداخله می‌کند و اراده اش برای انسان آزادی اوست.

۶) هزار سال از تاریخ یا لحظات مهم تاریخ اسرائیل



نمودار فوق به شما کمک می کند که لحظات مهم تاریخ اسرائیل را شناسایی کنید. اشکال، نشان دهنده تفاشی ها یا حکاکی های دوره های مختلف است. بار دیگر آنها را همراه با یک توضیح کوتاه در آغاز هر فصل، و در صفحات ۴ و ۳۳ و به خصوص ۲۲۸ مشاهده خواهید کرد. این نمودار به صورت خلاصه ارائه شده است، از آن جهت اهمیت دارد که نشان دهنده راهی است که دنبال خواهیم کرد.

پادشاهی داود و سلیمان

حدود سال ۱۰۰۰ ق.م، داود اورشلیم را فتح کرد و آن را پایتخت حکومت خود قرار داد و اسباط جنوب و شمال را با یکدیگر گرد آورد. پسر او سلیمان برای این حکومت تشکیلاتی ترتیب داد. بدین ترتیب، یک سرزمین، یک پادشاه و یک معبد وجود داشت که در آن خدا بر قوم خود ظاهر می شد.

این برهه از زمان، نقطه آغاز ادبیات نیز بود. قوم شروع به نوشتن خاطرات گذشته خود کرد: «خروج» یا رهایی از مصر مهم ترین تجربه قوم. بود که در آن خدا به عنوان آزاد کننده و نجات دهنده شناخته شد؛ داستان پدران قوم (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) به این دلیل نوشته شد که نشان دهد وعده خدا به اسرائیل چگونه در داود به واقعیت پیوست. این داستان حتی به آغاز جهان نیز بازمی گشت: خدا می خواست نه فقط یک قوم، بلکه همه بشریت آزاد باشند.

دو پادشاهی: یهودا و اسرائیل

با مرگ سلیمان در سال ۹۳۳ ق.م، پادشاهای او به دو بخش تجزیه شد: در جنوب پادشاهی یهودا که پایتخت آن اورشلیم و در شمال پادشاهی اسرائیل که پایتختش سامره بود. یهودا نسبت به خاندان داود وفادار ماند. پادشاه مظهر وحدت قوم و نماینده آن در حضور خدا بود؛ خدایی که در میان قوم. خود در معبد حضور داشت. روایاتی که در زمان داود و سلیمان آغاز شد، منتهی به نوشتن «تاریخ مقدس یهودا» گردید. اشعیا و میکاه نبی در این دوره موعظه می کردند. پادشاهی شمال یعنی اسرائیل رابطه خود را با خاندان داود قطع کرد: از این رو پادشاهان، دیگر از آن اهمیت مذهبی گذشته برخوردار نبودند. اکنون انبیا بودند که قوم را گرد می آوردند و ایمان آن را حفظ می کردند؛ ایمانی که به دلیل تماس با مذهب کنعان که بعل ها را می پرستید، تهدید می شد (در این جا می توانید بعلی را ملاحظه کنید که بر یک گاو نر سوار است). روایاتی که در زمان داود و سلیمان آغاز شده بود منجر به نوشتن «تاریخ مقدس شمال» گردید. در این دوره ایلیا، عاموس و هوشع نبوت می کردند. در شمال، مجموعه هایی از قوانین نوشته شد. بعدها، وقتی این قوانین به یهودا برده شد، کتاب «تثنیه» بوجود آمد.

- در سال ۷۲۱ ق.م، اسرائیل توسط آشوریان ویران شد.

- در سال ۵۸۷ ق.م، یهودا به بابل تبعید شد.

تبعید به بابل

به مدت نیم قرن، قوم در تبعید به سر می برد. آنها همه چیز، سرزمین و پادشاه خود را از دست داده بودند؛ آیا ایمانشان به خدا را نیز از دست می دادند؟ انبیای چون حزقیال و یکی از شاگردان اشعیا، امیدهایشان را زنده می کردند: بار دیگر کاهنان روایات قوم را برایشان بازگویی کردند تا به آنها کمک کنند که به مفهوم رنج های خود پی ببرند. این روند، به نوشتن «تاریخ مقدس کاهنان» منجر شد.

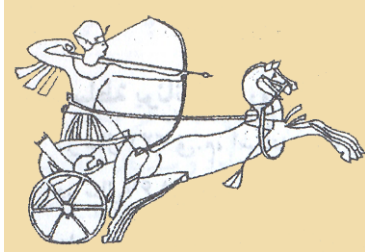
تحت تسلط پارسیان

در سال ۵۳۸ ق.م، کورش پادشاه فارس یهودیان را آزاد کرد. آنها بار دیگر در فلسطین ساکن شدند. این جامعه که در رنج‌های تبعید ترکیه شده بود، زندگی فلاکت‌باری داشت. مردم در طی ۵ قرن گذشته، بارها تاریخ خود را مرور کرده بودند تا در هر موقعیتی مفهوم و امیدی بیابند. عزرا، کاهن کاتب، این سه تاریخ مقدس را که تا آن زمان نوشته شده بودند، همراه با کتاب «تثنیه»، در یک کتاب واحد به نام «شریعت» جمع‌آوری کرد. افزون بر آن، نوشتن اندیشه‌های حکیمان که به زمان سلیمان و حتی پیش از آن بازمی‌گشت، به خلق شاهکارهایی چون کتب «ایوب»، «امثال» و «طوبیاس» انجامید.

تحت سلطه یونانیان و رومیان

در سال ۳۳۳ ق.م، اسکندر خاورمیانه را فتح کرد و زبان و فرهنگ یونانی در آنجا گسترش یافت. در سال ۱۶۷ ق.م، یکی از جانشینان اسکندر به نام «آنتیوخوس» پادشاه، سعی کرد یهودیان را با تهدید به مرگ و ادار به انکار ایمان کند. این برهه، دوره شهیدان اسرائیلی و افرادی است که به «مکابیان» شهرت دارند. این وقایع اندیشه‌نویسندگان کتب «اپوکالیپس» را برانگیخت: آنها زمان آخر زمان، یعنی زمان مداخله خدا را انتظار می‌کشیدند. در سال ۶۳ ق.م، روم بر خاورمیانه غلبه کرد. هیروودیس پادشاه از سال ۴۰ تا ۴۱ ق.م. سلطنت می‌کرد.

۱ خروج: ابراز ایمان یک قوم



فرعون رامسس دوم در نبرد قادش
(حدود ۱۲۰۰ ق.م.)

می خواهیم سفر خود را در عهد عتیق آغاز کنیم: قرار است از لحظات مهم تاریخ اسرائیل عبور کنیم و ببینیم که این قوم چگونه ایمانش را در طول حیات خود ابراز نمود. هنگامی که می خواهیم به کشور بیگانه ای سفر کنیم، پیش از آغاز سفر خوب است لحظه ای تأمل کنیم تا راهی

را که به ما پیشنهاد شده مرور کنیم، جاهای دیدنی برای گردش را انتخاب کنیم و اطلاعاتی در مورد آداب و رسوم و روحیه مردم آن کشور کسب کنیم. به همین ترتیب، پیش از آغاز سفرمان، باید در این فصل از کتاب خروج توقف کنیم. این کار ما را به سوی کشف چیزهای زیادی رهبری خواهد کرد.

پیش از هر چیز، می خواهیم با شیوه خواندن و مطالعه متون آشنا شویم. این کار ممکن است کمی پیچیده به نظر برسد، ولی تنها به این خاطر است که سعی می کنیم با نگاهی سریع به مطالب، دیدگاهی کلی از آن به دست آوریم. نترسید! هر چه پیش برویم موضوع روشن تر خواهد شد.

در این فصل با ژانرهای ادبی یا شیوه های متفاوت بیان یک مطلب آشنا خواهیم شد. شیوه نگارش نامه های شما به دوستانتان با نامه ای که به مأمور مالیات می نویسید، متفاوت است.

ما به این مطلب پی خواهیم برد که متونی که اکنون در کتاب مقدس می خوانیم، سابقه ای طولانی دارند: خود آنها نیز از منابعی، قدیمی تر تشکیل شده اند. به همین دلیل است که مطالعه خود را به صورت یک راه پریچ و خم دنبال می کنیم.

به هر حال، مطالعه ما صرفاً ذهنی نخواهد بود. خواهیم دید که آزادی از مصر برای اسرائیل واقعه ای



کاتب مصری

(سلسله پنجم، ۲۵۰۰-۲۳۵۰ ق.م.)

کلیدی و اساسی بود که اسرائیل را چون یک قوم به وجود آورد. قوم اسرائیل مکرراً به آن واقعه می‌اندیشید تا مفهوم وقایع زمان حال را دریابد و امیدی برای آینده بیابد.

خواندن خروج ۱:۱۲ تا ۱۳:۱۶

خواندن اول

برای شروع یک بار متن را تا آخر بخوانید. به عناوین و یادداشت‌های کتاب مقدس خود توجه نکنید. اگر کلمات یا عباراتی را خوب نمی‌فهمید، نگران نباشید. بار دیگر به آنها خواهیم پرداخت. فعلاً، فقط متن را بخوانید و از خود پرسید:

متن در مورد چه واقعه‌ای صحبت می‌کند؟

متن چگونه درباره این واقعه سخن می‌گوید؟ آیا واقعه را «حکایت می‌کند» (در کدام قسمت‌ها)؟ آیا قوانینی را از این واقعه استخراج می‌کند (در کدام قسمت‌ها)؟ آیا مراسمی عبادتی در تجلیل از این واقعه ترتیب داده می‌شود (در کدام قسمت‌ها)؟

پس از مطالعه متن، سعی کنید برای قسمت‌های مختلفی که پیدا کرده‌اید، عناوینی انتخاب کنید. این کار شما را وامی‌دارد که به «سبک‌های ادبی» این قسمت‌ها بیشتر دقت کنید.

خواندن دوم

اکنون می‌توانید به کمک یادداشت‌های کتاب مقدس یا مراجع دیگر، برخی نکات را دریابید. چنان که خواهید دید، این متون در زمان‌های مختلف نوشته شده‌اند. در حال حاضر وقت زیادی را صرف این مسئله نکنید؛ در آخر فصل آن را بهتر درک خواهید کرد. اینها متون نیاشی هستند و به ما نشان می‌دهند که چگونه باید خاطره این واقعه را با برگزاری آن حفظ کرد. و این که این واقعه در زندگی امروزه ما چه مفهومی دارد؟

قوم اسرائیل دو عید را که از قبل وجود داشتند، انتخاب کردند، اما مفهوم و رابطه آنها را با واقعه‌ای تاریخی تغییر دادند. در واقع دو نوع عید وجود دارد اعیادی که از طبیعت سرچشمه می‌گیرند و هر ساله تکرار می‌شوند (مثل نوروز، یا آغاز سال) و اعیادی که از وقایع تاریخی نشأت می‌گیرند که یک بار در تاریخ اتفاق افتاده‌اند (مثل جشن ۱۴ ژوئیه، که سالگرد حمله به باستیل است).

صحرا نشینان هر سال در بهار عید فصح (گذر) را جشن می‌گرفتند: آنها بره‌ای را می‌خوردند و خون آن را به عنوان نشانه بر تیر چادرهایشان می‌پاشیدند تا ارواح خبیثه را دور نگه دارند. بنی اسرائیل این عید را تقلید کردند (خروج ۱۲:۲-۱۱، ۲۱-۲۲)، اما آن را به عنوان یادگار رهایی از مصر جشن می‌گرفتند (۱۲:۲۵-۲۷).

در بهار، کشاورزان عید نان بدون خیمرمایه را برگزار می‌کردند: آنها به خاطر غله تازه شادی می‌کردند و می‌خواستند هر چیزی را که یادآور غله کهنه بود از خود دور کنند. بنی اسرائیل این عید را نیز جشن می‌گرفتند (۱۲:۱۵)، اما آن را هم برای یادآوری رهایی از مصر برگزار می‌کردند (۱۲:۱۷، ۳۹؛ ۱۳:۱-۱۰).

مسیحیان این دو عید را برگزیدند و معانیشان را بسط دادند: آنها آزادی و نجات نهایی در مسیح را جشن گرفتند.

بنی اسرائیل نیز همین کار را در مورد سنت کهن تقدیم بهترین‌ها (یعنی نخست زاده حیوانات و گاهی انسان‌ها)، به خدا انجام دادند. برای بنی اسرائیل این سنت نیز یادآور آزادی آنها از مصر بود (۱۳:۲، ۱۴-۱۵).

سبک‌های ادبی

روش‌های متفاوتی برای صحبت درباره یک موضوع واحد وجود دارد. مثلاً، ما درباره بیماری دوست نزدیکمان با افراد مختلف مثلاً خانواده او، پزشک و مأموران رفاه اجتماعی به طرق مختلف سخن می‌گوییم، و حتی پس از بهبود حال دوستانمان، صحبت ما درباره بیماریش، متفاوت از زمانی خواهد بود که او با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد.

در سطحی عمیق‌تر، این روش‌های متفاوت بیان مطالب (یا «گونه‌های ادبی»)، به نیازهای مختلف زندگی یک گروه ارتباط پیدا می‌کنند. هر گروهی تعداد به خصوصی متن پدید می‌آورد. به عنوان مثال، باشگاه کوچک ماهیگیران را در نظر بگیرید. نشریات این باشگاه از این قبیل خواهند بود: اسناد حقوقی (قوانین باشگاه)؛ شعارها یا عبارات کوتاه تبلیغاتی (مثل: «آرامش بیابید و ماهیگیری کنید»)؛ داستانها، و گاهی حکایت‌های شاخ و برگ دار، «حماسه‌های» واقعی که در آنها گرفتن یک ماهی کوچک طوری تشریح شده که گویی شکار نهنگ بوده است. این باشگاه جشن‌هایی خاص خود نیز دارد، مثل نوشیدن در بار یا شام سالیانه.

به این ترتیب، هر اجتماعی برای ادامه حیات نیاز به خلق ادبیات خود دارد. هر ملتی دارای قوانین، خطابه‌ها، اعیاد، داستان‌های مربوط به گذشته، حماسه‌ها، اشعار و سرودهای خاص خود است.

در نتیجه، این واقعیت که اسرائیل نیز یک ملت بود منجر به خلق انواع مختلف ادبیات شد. برخی از آنها عبارتند از:

داستان‌ها: برای ایجاد یک تفکر مشترک در مردم نیاز به یادآوری گذشته داریم. با شنیدن

داستان‌هایی دربارهٔ اجدادمان، به این مطلب واقف می‌شویم که همگی به یک خانواده تعلق داریم.

حماسه‌ها: اینها نیز از گذشته حکایت می‌کنند، اما هدف اصلی آنها برانگیختن شور و شوق خواننده و تجلیل از قهرمانان است، حتی اگر برای این کار لازم باشد که در جزئیات اغراق شود. قوانین که نظم را در ملت ایجاد می‌کند و زندگی جمعی را میسر می‌سازد. آیین پرستشی، جشن‌ها و مراسم (مثل قربانی‌ها) که جلوه‌ای از این زندگی جمعی هستند، درست همانند غذای روزهای عید، اعضای خانواده را گرد هم می‌آورد. اعمال مذهبی نشان دهندهٔ ارتباط بین انسان‌ها و خدا هستند.

اشعار، سرودها و مزامیر که بیانگر، عواطف و ایمان قوم هستند. وحی انبیا- سخنان قاطعی که گفته می‌شد سخنان خدا هستند- مردم را به سوی ایمان حقیقی فرا می‌خوانند.

تعالیم انبیا و کاهنان که به صورت آموزش، یا در قالب داستان‌ها و حکایات (امثال) داده می‌شد.

نوشته‌های حکیمان که بازتاب پرسش‌های مهم انسان هستند: زندگی، مرگ و عشق چه هستند؟ شر و رنج برای چیست؟

در تشخیص سبک‌های ادبی دقت کنید

هر شیوهٔ بیان یا سبک ادبی، حقیقت خاص خود را داراست. هیچ‌کس از مجموعه کتاب‌های کارتونی آستریکس^۱ انتظار ندارد که همان دقت یک کتاب تاریخی را داشته باشند. شما داستان آفرینش (پید ۱) را هم چون یک گزارش علمی مطالعه نمی‌کنید. این متن یک شعر پرستشی است. به همین ترتیب، حکایت عبور از دریای سرخ نیز (خروج ۱۴) یک گزارش روزنامه‌ای نیست، بلکه یک حماسه.

پس در فرصت‌های ممکن، باید از خود بپرسیم که فلان متن در کدام گونهٔ ادبی نوشته شده و چه حقیقتی را بیان می‌کند.

۱- Asterix کتب کارتونی تاریخی مربوط به اقوام گُل (gaul) فرانسه امروزی و رومیان در سال ۵۰ ق.م.

مطالعه يك متن: خروج ۱۳: ۱۷-۱۴: ۳۱



مطالعه روایت عبور از دریای سرخ به ما این امکان را می‌دهد که سنت‌های کتب پنجگانه را دریابیم.

خواندن اول

برای شروع، این قسمت از کتاب مقدس را بخوانید. در وهله اول داستان ساده‌ای به نظر می‌آید ولی اگر بیشتر دقت کنید به مورد عجیبی در آن برمی‌خورید. «معجزه» به چه شکل صورت می‌گیرد؟ یک بار، بلد دریا را خشک می‌کند و مصرین در شن روان فرومی‌روند. بلر دیگر، خدا آب دریا را می‌شکافت تا عبرانیان از میان آن عبور کنند. گاهی، خدا خودش می‌جنگد و گاهی به موسی دستور می‌دهد و موسی است که عمل می‌کند. سبک‌ها متفاوتند: گاهی توضیحات بسیار دقیق هستند و خدا چون مردی جنگ‌جو به تصویر کشیده شده که چوب‌لای چرخ مصریان می‌گذارد. (در این حالت می‌گوییم که روایت anthropomorphic است، ژواژه یونانی به معنی «شبهه به انسان»)، و گاهی داستان‌هایی بسیار انتزاعی پیدا می‌کند: خدا سخن می‌گوید و کلام اوست که عمل می‌کند. مشاهداتی از این قبیل در کتب پنجگانه، دانشمندان را به سوی این فرضیه سوق داده که کتب پنجگانه از چهار منبع یا سنت جداگانه به وجود آمده که بعدها گردآوری شده و یک مجموعه واحد را تشکیل داده‌اند. سعی می‌کنیم درستی و نادرستی این فرضیه را با مطالب ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خواندن دوم

اکنون به این داستان، به ترتیبی که در صفحات ۴۸-۵۰ تنظیم شده است، توجه کنید. داستان در سه ستون نوشته شده است، و متن را از چهارچوب معمولی آن خارج کرده‌ایم تا هر سه سنت به وضوح مشخص شوند (در اینجا از سنت چهارم استفاده نشده است). البته در این تقسیم‌بندی حدسیات هم دخیل بوده، و گاهی به هیچ وجه معلوم نیست که آیه‌ای باید در کدام ستون قرار داده شود. به هر حال، حتی اگر اشتباهی هم در جزییات رخ داده باشد، تصویر کلی اهمیت دارد. حال که متن به این شکل تنظیم شده است، شما می‌توانید آن را به این دو صورت بخوانید: از ستونی به ستون دیگر بروید و ترتیب آیات را حفظ کنید، یا آیات و سنت را به طور جداگانه، در ستون مربوطه بخوانید. در این داستان، سنت الوهیتی از اهمیت کمتری برخوردار است، پس برای آسان‌تر کردن کار، ما فقط سنت‌های یهویتی و کهناتی را مطالعه می‌کنیم.

سنت یهویتی

متنی را که در ستون سمت راست قرار دارد، بخوانید. شخصیت‌های اصلی چه کسانی هستند (می‌توانید زیر آنها را با رنگ‌های مختلف خط بکشید)؟ مصریان به دنبال چه چیزی هستند؟ آیا می‌دانند چگونه باید آن را به دست آورند؟ آیا قدرت آن را دارند؟ عبرانیان چه می‌خواهند؟ چه کسی راه دستیابی به آن هدف را به آنها نشان می‌دهد؟ چه کسی به آنها قدرت می‌بخشد؟ ماهیت واقعه چیست؟

زیر کلمات تکراری خط بکشید. آیا واژه «دیدن» همیشه یک معنی را دارد (آیا منظور دیدن با چشم است یا با ایمان؟)؟ آیا مفهوم «ترسیدن» در آیات ۱ و ۱۳، با آیه ۳۱ یکی است (در آیه اخیر این واژه با چه واژه‌های دیگری متوازی است)؟

به نظری رسد مقصود این متن آن باشد که نشان دهد چگونه عبرانیان از یک نوع ترس به نوع دیگری از آن رسیدند؟ این تغییر چگونه انجام گرفت؟ این تغییر چه اهمیتی برای ایمان یهودیان و ایمان ما دارد؟

سنت کهانتی

متن ستون سمت چپ را بخوانید. در این قسمت تنها یک شخصیت اصلی وجود دارد: او کیست؟ چه می‌خواهد؟ چگونه عمل می‌کند؟ به همه عبارت‌های تکراری توجه کنید. بی‌تردید برخی از آنها برایتان ایجاد اشکل می‌کند (مثل: خدا دل آنها را سخت گردانید). فعلاً به این موضوع اهمیت ندهید؛ دوباره به آن رجوع خواهیم کرد (کادر صفحه ۱۱۳-۱۱۴).

هدف خدا این است که خود را جلال دهد و بعنوان نجات‌دهنده خود را بشناساند. این کل تکبر نیست. به قول آیرنیوس قدیس: «جلال خدا برای زندگی انسان است.» جلال خدا عبارتست از نجات قوم خود، پس او در نظر دیگران خدایی می‌شود که نجات می‌دهد و محافظت می‌کند. اما مردم باید خودشان اجازه دهند که نجات یابند، و باید به خدا اعتماد کنند: از این راه است که انسل می‌تواند نام خدا را جلال دهد، یعنی به خدا اجازه دهد که قدوسیت و خداوندی خود را نشان دهد. هنگام مطالعه کتاب حزقیال نبی (صفحه ۱۱۹) باز به این موضوع خواهیم پرداخت.

ماهیت این واقعه چیست؟ بر مطالب تکراری توجه کنید: خدا فرمانی صادر می‌کند، سپس روایتی است از این که چگونه این فرمان به انجام رسید؛ غالباً این روند در سنت کهانتی به کار رفته است (به اولین داستان آفرینش در پیدایش باب اول توجه کنید). در اینجا مطلب مهم کلام خداست که آنچه را می‌گوید می‌آفریند. این «معجزه» را با پیدایش باب اول مقایسه کنید؛ به مضمون مشابهی بر می‌خورید: خدا آنها را جدا می‌کند، زمین خشک ظاهر می‌شود (خروج ۱۴: ۱۶، ۲۲، ۲۹؛ پیدایش ۱ و ۹).

مطلب فوق، چه مفهومی به عبور از دریای سرخ می‌دهد؟ و چه معنایی به داستان آفرینش؟

سنت های کتب پنجگانه

بیاید با مثال ساده ای شروع کنیم: ما چهار متن مختلف داریم که درباره عیسی مسیح سخن می گویند، یعنی چهار انجیل.

مردم همواره خواسته اند این چهار انجیل را ادغام کنند و همه جزئیات آنها را در یک حکایت، یعنی «زندگینامه عیسی» جمع آوری کنند.

فرض کنید من از یک منتقد ادبی که از وجود اناجیل خبری ندارد، درخواست می کنم این «زندگی نامه عیسی» را مطالعه کند. او خیلی زود احساس خواهد کرد که کتب مذکور نوشته یک نفر نیست مثلاً متوجه تغییراتی در سبک (مثل توضیح جزئیات توسط مرقس و ساختار زیبایی موعظت توسط یوحنا)، در تفاوت واژگان و غیره خواهد شد. او بلافاصله این فرضیه را مطرح خواهد کرد که «زندگی نامه» از منابع مختلفی تهیه شده است. سپس سعی خواهد کرد این منابع را کشف کند؛ به این طریق که متن را به ستون های مختلف، که به چهار انجیل مربوط می شوند، تقسیم می نماید.

حال اگر ما نتیجه کار او را با اناجیل خودمان مقایسه کنیم، بی تردید متوجه دو نکته خواهیم شد. «جاهای خالی»: مثلاً وقتی که مرقس و لوقا هر دو یک واقعه را حکایت می کنند، «زندگی نامه عیسی» تنها یکی از آنها را ثبت کرده و دیگری گم خواهد شد.

اشتباهات: تشخیص این که، قطعه کوچکی از متن اثر متی است یا لوقا، همیشه کار آسانی نیست و منتقد ما ممکن است دچار اشتباه شود.

حال به کتب پنجگانه برگردیم. این پنج جلد (که کلمه یونانی **pentateuch** نیز به همین معناست) کتاب واحدی را تشکیل می دهند. ولی مدت مدیدی است که دانشمندان حدس زده اند که این کتاب مرکب است و این فرضیه را ارائه داده اند که کل این اثر مجموعه ای است از چهار سنت اصلی که در زمان های مختلف نوشته شده اند.

به این ترتیب کتب پنجگانه در چندین مرحله نوشته شده اند:

- ۱- پایه و اساس آنها را شخصیت موسی و وقایع خروج تشکیل می دهند.
 - ۲- بعدها، قطعات کوچکی به صورت شفاهی یا کتبی تهیه شد و ثبت گردید، از قبیل: داستان ها، قوانین، سخنرانی ها، تعمق درباره وقایع، جشن های پرستشی و غیره.
 - ۳- کاتبان (انبیاء، کاهنان و حکیمان) در دوره های مختلف این قطعات کوچک را جمع آوری کردند و به صورت حکایت های مرتبط نوشتند که چهار سنت را تشکیل می دهند.
 - ۴- در آخر، این چهار سنت ادغام شده، یک کتاب واحد پنج جلدی را به وجود آوردند.
- در فرصت های بعدی این منابع را به طور دقیق مطالعه خواهیم کرد. در حال حاضر، کافی است آنها را در متن مربوطه مطالعه کنیم.

۱- سنت یهویتی^۱ (که در زبان انگلیسی با حرف J نشان داده می‌شود) به این دلیل چنین نام گرفته که از آغاز، خدا را «یهوه» می‌نامد بدون تردید، این سنت به زمان سلیمان، حدود سال ۹۵۰ ق.م، مربوط می‌شود و از محافل سلطنتی اورشلیم سرچشمه گرفته است. در این جا پادشاه نقش مهمی دارد و اوست که به ایمان مردم وحدت می‌بخشد.

۲- سنت الوهیتی^۲ (که با E نشان داده می‌شود) خدا را «الوهیم» می‌نامد. این سنت احتمالاً در حدود سال ۷۵۰ ق.م، و در حکومت شمالی، یعنی پس از تجزیه حکومت داود و سلیمان به دو قسمت، به وجود آمده است. این سنت که آشکارا متأثر از پیام‌های انبیایی چون ایلیا و هوشع است، به انبیا بسیار اهمیت می‌دهد.

این دو سنت، در حدود سال ۷۰۰ ق.م. در اورشلیم ادغام شدند. این ادغام که گاهی جهویست (JE) نامیده می‌شود، تنها افزودن صرف نبود؛ بلکه فرصتی بود برای کامل کردن و بسط دادن برخی روایات و سنت‌های خاص دیگر.

۳- سنت تننیه^۳ (با علامت اختصاری D) بیش از همه در کتاب «تننیه» جای گرفته، ولی بر سایر کتاب‌ها هم اثر گذاشته است. این سنت در حکومت شمالی آغاز و در اورشلیم کامل شد.

۴- سنت کهنانتی^۴ (با علامت اختصاری P) در دوران اسارت بابل در سالهای ۵۳۸-۵۸۷ و پس از آن به وجود آمد. پس از تبعید، کاهنان روایات خود را بازخوانی کردند تا ایمان و امید را در مردم زنده نگه دارند.

این چهار سنت و پیشرفت‌های آنها، نیز به نوبه خود در یک کتاب واحد گردآوری شده و «کتب پنجگانه» را تشکیل داده است. به نظر می‌رسد این کار در حدود سال ۴۰۰ به پایان رسیده و غالباً به عزرای کاهن نسبت داده می‌شود.

سعی می‌کنیم در این فصل، اول با این سنت‌ها آشنا شویم. در فصول بعدی، دوباره آنها را یک به یک بررسی خواهیم کرد. این کار را چهار بار در طی مطالعه کتب پنجگانه انجام خواهیم داد و هر بار به یکی از این منابع خواهیم پرداخت.

۲- The Elohistic tradition

۱- The Yahwistic tradition

۴- The priestly tradition

۳- The Deuteronomistic tradition

خروج ۱۳-۱۴

الوهیست

یهویست

کهانتهی

۱۷ و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد هر چند آن نزدیک تر بود زیرا خدا گفت مبادا که چون قوم جنگ بینند پشیمان شوند و به مصر برگردند ۱۸ اما خدا قوم را از صحرای دریای قلزم دور گردانید پس بنی اسرائیل مسلح شده از زمین مصر برآمدند ۱۹ و موسی استخوان های یوسف را بخود برداشت زیرا که او بنی اسرائیل را قسم سخت داده گفته بود هر آینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوان های مرا از این جا با خود خواهید برد

۲۰ و از سگوت کوچ کرده در ایتم به کنار صحرا اردو زدند ۲۱ و خداوند در روز پیش روی قوم در ستون ابر می رفت تا راه را به ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش تا ایشان را روشنایی بخشد و روز و شب راه روند ۲۲ و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش روی قوم برداشت

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت: ۲ الف به بنی اسرائیل بگو که برگردیده ۲ برابر فم الحیروت در میان مجدل و دریا اردو زنند و در مقابل بعل صفون در برابر آن به کنار دریا اردو زنید

۳ و فرعون درباره بنی اسرائیل خواهد گفت در زمین گرفتار شده اند و صحرا آنها را محصور کرده است

۴ و دل فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کند و در فرعون و تمامی لشکرش جلال خود را جلوه دهم تا مصریان بدانند که من یهوه هستم پس چنین کردند

۵ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند

۵ب و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد پس گفتند این چیست که کردیم که بنی اسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم ۶ پس عرابه خود را بیاراست

۶ب و قوم خود را با خود برداشت

۷ و ششصد عرابه برگزیده برداشت

۷ب و همه عراب های مصر را و سرداران را بر جمیع آنها

۸ و خداوند دل فرعون پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنی اسرائیل را تعاقب کرد و

بنی اسرائیل به دست بلند بیرون رفتند

۹ و مصریان

با تمامی اسبان و عراب‌های فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان تاخته بدیشان در رسیدند وقتی که به کنار دریا نزد قَمَّ الحیروت برابر بعل صفون فرود آمده بودند ۱۰ و چون فرعون نزدیک شد بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می‌آیند پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند و نزد خداوند فریاد برآوردند

۱۱ و به موسی گفتند آیا در مصر قیرها نبود که ما را برداشته تا در صحرا بمیریم این چیست به ما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی ۱۲ آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا

۱۳ موسی به قوم گفت مترسید بایستید و نجات خداوند را به بینید که امروز آن را برای شما خواهد کرد زیرا مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید ۱۴ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید

۱۵ و خداوند به موسی گفت چرا نزد من فریاد می‌کنی بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند ۱۶ و اما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر دریا دراز کرده آن را منشق کن تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند ۱۷ و اما من اینک دل مصریان را سخت می‌سازم تا از عقب ایشان بیایند و از فرعون و تمامی لشکر او و عرابه‌ها و سوارانش جلال خواهم یافت ۱۸ و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم وقتی که از فرعون و عرابه‌هایش و سوارانش جلال یافته باشم.

۱۹ و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل می‌رفت حرکت کرده از عقب ایشان خرامید

و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده در عقب ایشان بایستاد ۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده از برای آنها ابر و تاریکی می‌بود

و اینها را در شب روشنایی می‌داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند

۲۱ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد

۲۱ب و یهوه دریا را به باد شرقی شدید تمامی آن شب برگردانیده دریا را خشک ساخت

۲۱ج و آب منشق گردید ۲۲ و بنی اسرائیل در میان دریا برخشکی می‌رفتند و آب‌ها

برای ایشان بر راست و چپ دیوار بود ۲۳ و مصریان با تمامی اسبان و عراب‌ها و

سواران فرعون از عقب ایشان تاخته به میان دریا درآمدند

۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر

انداخت و اردوی مصریان را آشفته کرد ۲۵ و چرخ‌های عراب‌های ایشان را بیرون

کرد تا آنها را به ۴۸ سنگینی برانند و مصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزیم

زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می‌کند.

۲۶ و خداوند به موسی گفت دست خود را بر دریا دراز کن تا آنها بر مصریان برگردد و بر عراب ها و سواران ایشان^{۲۷} پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد
 ۲۷ و به وقت طلوع صبح دریا به جریان خود برگشت و مصریان به مقابلش گریختند و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت
 ۲۸ و آنها برگشته عراب ها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا درآمده بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند^{۲۹} اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفتند و آب ها برای ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ
 ۳۰ و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند^{۳۱} و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند و قوم از خداوند ترسیدند و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

سروود پیروزی نجات یافتگان. خروج ۱۵: ۱-۲۱



در این متن، «خروج» به صورت شعر و سرودی برای جشن گرفتن آزادی، چه در گذشته و چه در حال، سروده شده است.

اول، این سرود را بخوانید (اگر با صدای بلند بخوانید بهتر است!). به زودی متوجه خواهید شد که شعر دارای دو بندگردان است که در جواب یکدیگر سراییده می شوند.
 - یکی از آنها قدرت خدا را به طور کلی می سراید: ۲-۳، ۶-۷، ۱۱، ۱۸؛
 - دیگری اعمال خاص خدا را می ستاید: آیات ۱، ۴-۵، ۸، ۱۰-۱۲، ۱۷.
 تصاویر بکار رفته در این شعر، به خصوص وقتی درباره خدا سخن می گویند، چه احساسی را در شما برمی انگیزاند؟ برخی از آنها شاید شما را متحیر کنند، مثل عبارت «خدا مرد جنگی است» (در قرن دوم ق.م، این عبارت در کتاب مقدس یونانی «خداوند، نابود کننده جنگ» ترجمه شد). در اینجا با زبان سمبلیک مواجه می شویم (به صفحه ۲۰۷ مراجعه کنید): که در آن سخن گفتن از خدای جنگنده، روشی است برای بیان این مطلب که «خدا دور نیست، و در مبارزات انسان ها برای عدالت و آزادی غایب نمی باشد».

در آیات زیر از کدام اعمال به خصوص خدا تجلیل می شود؟

آیات ۴-۵، ۸-۱۰؟

آیات ۱۲-۱۷؟ اسامی اقوامی که ذکر شده (ادومیان، موآبیان، کنعانیان و فلسطینیان) خط سیری

را تشکیل می دهند. این خط سیر چیست؟

شعر عبری

در اینجا به برخی از ویژگی‌های شعر عبری نگاهی گذرا خواهیم داشت:

صنایع بدیع- زبان عبری زبانی است بسیار عینی. در این زبان، اشیاء به سمبل‌هایی جهت نشان دادن یک واقعیت غنی و در عین حال نامرئی تبدیل می‌شوند. شاعر به جای بسط دادن ایده‌های انتزاعی، ترجیح می‌دهد تصاویر ملموس را، که به واسطه تجربیات خود وی غنی‌تر شده‌اند، به کار گیرد. شاعر به جای این که بگوید خدا پر قدرت است، او را در حال فرستادن صاعقه نشان می‌دهد؛ خدا را مرد جنگی مجسم می‌کند، دست راست او را که شمشیر را کشیده است قوی می‌خواند، او راهنما، باغبان، معمار و غیره است.

ترادف عبارات- غالباً دو مصرع یک بیت یک ایده را بیان می‌کنند ولی به صورت عباراتی که مکمل یا متضاد هم هستند. مثلاً:

این خدای من است، او را می‌ستایم؛

خدای پدر من است، او را متبارک می‌خوانم.

در این شعر، مثالهای دیگری پیدا کنید.

عبارات «مسکن قدس»، «بر کوه مقدس تو»، «مکانی که تو مسکن خود ساخته‌ای»، آشکارا به یک ساختمان اشاره می‌کنند. ولی کدام ساختمان؟ این قطعه شعر را به کدام دوره باید نسبت دهیم؟ در این دوره تصور می‌شد که خدا هدف خاصی از آزاد کردن قوم خود دارد (آیه ۱۷): این هدف چه بود؟

آیه ۱۸ درباره ایمان اسرائیل و نظام سیاسی آن به ما چه می‌آموزد؟
خروج امروز است

در این متن می‌توانیم نکات مهمی را درباره ایمانمان مشاهده کنیم. خدایی که در این جا مورد تمجید قرار گرفته، خدایی انتزاعی، یا صرفاً یک عقیده بسیار با شکوه نیست. این خدا، خدایی آشناست، چون اعمال دست او را در وقایع به خصوصی می‌توان تشخیص داد.

این وقایع امروزه هم اتفاق می‌افتند. اما حضور خدا را در آنها، تنها می‌توان از راه تفکر درباره وقایع زمان‌های گذشته دریافت باز به آیات ۱۲-۱۷ توجه کنید: این آیات در دوران سلطنت نوشته شده‌اند، زمانی که قوم در کنعان ساکن شده‌اند، هیکل بنا شده و خدا در میان قوم خود سلطنت می‌کند. این بند از شعر درباره عبور قوم از میان اقوام دیگر (آیات ۱۲-۱۶) را با قسمتی که درباره غرق شدن لشکریان مصر است (آیات ۸-۱۰) مقایسه کنید: تنها در پرتو تجربیات اخیر نویسنده است که او می‌تواند وقایع خروج را توصیف کند و همین وقایع به او این امکان را می‌دهند که مفهوم تجربیات خود را درک کند.

پس این شعر برای دعاهای قرون بعدی هم می‌تواند ادامه یابد: هر اجتماع ایمان‌داری، پس از قرن‌ها می‌تواند بند مروط به خود را به شعر بیفزاید! این دقیقاً همان کاری است که یوحنا در کتاب مکاشفه انجام داده و برگزیدگان را در آسمان نشان می‌دهد که سرود موسی را می‌سرایند (مکا ۱۵: ۳). مسیحیت کاتولیک این سرود را در دعای شب عید قیام می‌خوانند؛ و این دعوتی است از ط تائین سرود را با افزودن ابیات دیگری در تجلیل از مداخله خدا و عیسی مسیح در تاریخ معاصر، تاریخ جهان و زندگی شخصی خود، ادامه دهیم.

واقعه بنیادی

«در نسل های متمادی، هر کسی باید چنین احساس کند که خود او از مصر خروج کرده است، چرا که نوشته شده: در آن روز (روزی که خروج از مصر جشن گرفته می شود) به پسر ت بگو: به همین خاطر است که خداوند به خاطر من قدم به میان نهاد، زمانی که من از مصر بیرون آمدم...» این قسمت که از مراسم عید فصح یهودیان گرفته شده، نشانگر اهمیت این واقعه برای اسرائیل است. قوم یهود - و بعدها مسیحیان - در طول تاریخ خود، هرگز از تعمق بر این واقعه و درک اهمیت آن کوتاهی نکرده اند.

در این جا، ما تنها می توانیم به چند جنبه از اهمیت این واقعه بپردازیم، اما در کل کتاب می توانید به همه جوانب آن پی ببرید.

واقعه بنیادی

«اسرائیل خروج از مصر را، همواره به عنوان لحظه حساسی از تاریخ خود دانسته است، یعنی واقعه ای که این قوم را از دیگران متمایز می سازد». درست است که قوم از زمان ابراهیم به وجود آمد اما در آن موقع چیزی بیش از یک وعده نبود. «خروج» واقعاً همان لحظه ای است که اسرائیل به عنوان یک ملت متولد شد.

هر گاه قوم می خواستند مفهوم سایر اتفاقات (عبور از اردن، اتحاد دوازده سبط)، سنن و مراسم را بفهمند و هر گاه می خواستند وجود خود قوم را توجیه کنند، باز به واقعه «خروج» بازمی گشتند.

ملاقات با خدا

در این واقعه بود که اسرائیل به تدریج درک کرد خدای او کیست و نامش چیست. اسرائیل پیش از این که خدا را به عنوان آفریننده بشناسد، دریافت که خدا آزاد کننده و نجات دهنده است. این موضوع به قدری مهم است که دوباره به آن باز خواهیم گشت. خدا همان کسی است که «ما را از خانه بردگی بیرون آورد». این عبارت عنوان اصلی خدا و تقریباً اسم خاص اوست که بارها در کتاب مقدس به کار رفته است.

در موقع رویای بوتۀ شعله ور، خدا نام خود، یهوه، را به موسی گفت و آن را در عبارتی توضیح داد که می توان چنین ترجمه کرد. «هستم آن که خواهم بود»، یعنی شما مرا از روی آن چه خواهم بود و آنچه برای تو و قوم تو در تاریخ انجام خواهم داد، خواهید شناخت (خروج ۳: ۱۴).

بدین ترتیب، خدا و قوم او به واسطه یک عهد یا پیمان خون با هم متحد شدند (مقایسه کنید با مراسم ذکر شده در خروج ۲۴:۳-۸).

«از بردگی تا بندگی»، عنوان یکی از کتب تفسیری است که در مورد خروج نوشته شده و همین عنوان، به اختصار اصل مطلب را به نحو احسن ادای کند. قوم به خوبی آگاه است که خدا آنها را از بردگی مصر آزاد کرده و از حالا به بعد می توانند آزاده به خدمت او درآیند خدمتی که اساساً عبارتست از زندگی روزانه در عهد با خدا، و خدمتی که در پرستش خدا جلوه گر می شود.

گذشته ای که همواره حاضر است

عید فصح یهودیان، به خوبی نشان می دهد که خروج تنها واقعه ای متعلق به گذشته نیست؛ بلکه واقعه ای است که در طول حیات اسرائیل، همواره همراه آن است. وقتی که مردم این عهد را جشن می گیرند، خروج برای آنان زنده می شود و در آن شرکت می کنند. رجوع به این گذشته، به آنها کمک می کند، که زمان حل رابفهمند سراسر زندگی به عنوان یک خروج و پیشروی به سوی ملکوت خدادار نظر گرفته می شود. عید فصح، این امکان را به آنان می دهد که ایمان خود را در زمان های مصیبت یا تبعید حفظ کنند چون اگر خدا در گذشته ما را آزاد کرده، پس می تواند باز هم این کار را بکند. این کار، با متوجه کردن ما نسبت به آینده، امیدمان را حفظ می کند.

مسیحیان اولیه همین تفکر را ادامه دادند. آنها زندگی مسیح را به عنوان یک خروج نوین تعبیر می کردند. متونی چون رساله اول پطرس و رساله به عبرانیان با مکاشفه نشان می دهند که کل زندگی مسیحی «خروجی» است که مسیح را تا ملکوت نهایی او پیروی می کند.

در تعمق بر این واقعه، و رای مطالب کتاب خروج پیش رفته ایم، اما چنان که خواهیم دید، هر آنچه که در طول زمان از این تفکر نشأت گرفته، خود نیز جزئی از ماجرای خروج را تشکیل می دهد و به فهم آن کمک می کند.

به هر حال، آیا می توانیم از طریق همه این مفاهیم غنی به خود واقعه بازگردیم؟ آیا می توانیم به این پرسش پاسخ دهیم که «واقعاً چه چیزی رخ داد؟». این همان چیزی است که اکنون به آن می پردازیم.

واقعه تاریخی چیست؟

پیش از این که بخواهیم بنیم «در واقعه خروج چه اتفاقی افتاد»، باید بهتر بنهیم که واقعه تاریخی چیست.

شاید پاسخ به این پرسش آسان به نظر بیاید: یک واقعه تاریخی از واقعیاتی تشکیل شده که می توانید آنها را ببینید یا ممکن بود دیده باشید. به هر حال این تعریف باید ارزیابی شود.

چیزی به نام واقعیات «محض»، یعنی واقعیاتی که بتوان وجود آنها را به طور عینی توجیه کرد، وجود ندارد. بلکه فقط واقعیات تفسیر شده وجود دارند. وقتی دو نفر واقعه ای را توصیف می کنند،

آن را به دو صورت مختلف تعریف می‌کنند. یعنی آنها خود واقعیت آن حادثه را گزارش نمی‌دهند، بلکه «واقعیت را به آن شکل که آنها دیدند»، و همان پدیده می‌تواند برای یکی مسخره و برای دیگر تشویق کننده باشد.

واقعیات تاریخی هستند چون تفسیر شده و مفهومی به آنها داده می‌شود. وقایعی در گذشته اتفاق افتاده‌اند که بلافاصله به فراموشی سپرده شده‌اند، چون مفهومی ندارند: این وقایع «در تاریخ» اتفاق افتاده‌اند، ولی تاریخی نیستند. من در را باز می‌کنم، مدادی را بر می‌دارم... این اعمال واقعیت دارند، ولی از هیچ مفهوم خاصی برخوردار نیستند. یک واقعه تاریخی، واقعه‌ای است که خاطره‌ای در ذهن شخص یا گروهی به جا می‌گذارد؛ واقعیتی که در تاریخ باقی می‌ماند چون مفهومی در آن یافت شده است.

ولی در این حالت، این مفهوم تا مدتی بعد و گاهی تا مدتی بسیار طولانی، درک نمی‌شود. با مشاهده آغاز عصر جدید در کلیسای کاتولیک است که ما می‌توانیم اهمیت تصمیم پاپ ژان بیست و سوم را برای تشکیل یک مجمع در یابیم؛ یا اعلامیه‌های فراوان درباره «حقوق بشر» که در اثر انقلاب فرانسه در سراسر جهان منتشر شد، ما را در درک این انقلاب یاری می‌کنند. بنابراین از طریق مرور تاریخ و دیدن نتایج واقعیات در طی قرون است که ما به مفهوم آنها پی می‌بریم.

گاهی نیز لازم است که از طریق تاریخ به گذشته بازگردیم؛ وقایع به خصوص و شاید وقایع جزئی می‌توانند به سمبلی از یک روند کلی تبدیل شوند. بیابید مورد معروفی رامتل بزیم؛ این واقعه که شورشیان به زندان باستیل وارد شدند تا دو سه زندانی را که تحت محافظت چند نفر سرباز بی خیال بودند آزاد کنند، در مقایسه با وقایع مهیج یا باشکوه، واقعیتی نسبتاً عادی است. ولی چه موقع این واقعه، واقعه‌ای «تاریخی» شد؟ در روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹؟ یا پس از پیروزی انقلاب، موقعی که این واقعه سمبل انقلاب شد؟ هر دو! به این دلیل که در آن روز واقعیتی به وقوع پیوست که می‌شد آن را به یک سمبل تبدیل کرد و تنها به خاطر این که ارزش یک سمبل به آن داده، تفویض شد این واقعه «تاریخی» محسوب می‌شود.

با این مثال ما به حماسه بسیار نزدیک شده‌ایم. در یک داستان حماسی، واقعیات مخدوش می‌شوند؛ وقایع مختلف با هم ترکیب می‌شوند، شاخ و برگ‌هایی به آنها افزوده می‌شود و پس از تعبیر، گزارش واقعه را تشکیل می‌دهند. نمی‌توان گفت که آیا همه وقایع داستان دقیقاً اتفاق افتاده‌اند یا خیر، با این حال، این وقایع که از واقعیاتی حقیقی آغاز شده و بر شخصیت عده‌ای از مردم متمرکز هستند، این حقیقت را نشان می‌دهند که مردم در عمق حماسه، چه مطالبی را درباره منشأ، ارزشها و ماهیت آن، کشف کرده‌اند. سرود رولاند، نمی‌توانست بدون وجود شخصیت شمارلمانی، و رولاند و لشکرکشی در کوه‌های پیرنه به وجود آید؛ اما حقیقت این سرود این است که روحیه مردم را در زمان سرایش آن بیان می‌کند و احساس مبهمی که در آن نهفته است، مرهون این قهرمانان است.

در خروج چه اتفاقی افتاد؟

موسی

اساس این داستان‌ها را شخصیت موسی تشکیل می‌دهد. او که در زمان سلطنت هورمهب^۱ (۱۳۳۴-۱۳۰۶ ق.م.) یا ستی اول^۲ (۱۳۰۹-۱۲۹۰ ق.م.) به دنیا آمده بود، در مدرسه مترجمین کاتب، که مصر برای برقراری روابط خود با کشورهای آسیایی به آنها نیاز داشت، تحصیل کرد.

موسی حامل علائم زمان خود در بیابان، در مدیان، بود: در آنجا او با گروهی در تماس بود که ظاهراً بسیار مذهبی بودند و خدایی به نام «یاهو^۳» را می‌پرستیدند و یترون^۴، پدر زن موسی نیز کاهن آنان بود.

دو خروج

برخی از متون ماجرای خروج از مصر را به عنوان اخراج، و متون دیگر آن را به عنوان فرار مطرح می‌کنند. شاید در آن موقع دو خروج مختلف بوقوع پیوسته که در اذهان مردم یکی شده بودند. ماجرای اخراج احتمالاً در حدود ۱۵۵۰ ق.م. اتفاق افتاده است، هیکسوها^۵ یا سامی‌ها، در حدود سال ۱۷۲۰ ق.م. قدرت را در مصر به دست گرفته بودند. آنها در سال ۱۵۵۲ ق.م. از مصر بیرون رانده شدند. در آن هنگام، پسران یعقوب نیز که سامی بودند و از حکومت هیکسوها سود برده بودند، از مصر تبعید شدند. آنها راه شمال را در پیش گرفتند، و سپس به سمت جنوب به سوی بیابان قادش رفتند و بالاخره، از جانب جنوب وارد کنعان شدند.

فرار از مصر در حدود سال ۱۲۵۰ ق.م. صورت گرفت. گروه دیگری از سامی‌ها در مصر سکنی گزیده بودند. آنها به تحریک موسی، از یک جشن بهاره برای فرار خود استفاده کردند (و شاید بلاهایی بر مصر نازل شده بود که موجب مرگ کودکان شد). این عده مسیر شمال را انتخاب کردند. در نزدیکی دریاچه سیربونیس^۶، دسته‌ای از سربازان مصری به آنها رسیدند، اما ارا به هایشان در ماسه شناور غرق شدند، سامی‌ها نیز به سلامت، این مسیر پر مخاطره را ترک کرده و راه قادش در جنوب را در پیش گرفتند.

۲-Seti I، پسر رامسس اول جانشین هورمهب

۱-Horemheb، از پادشاهان سلسله هیجدهم

۴-Jethro

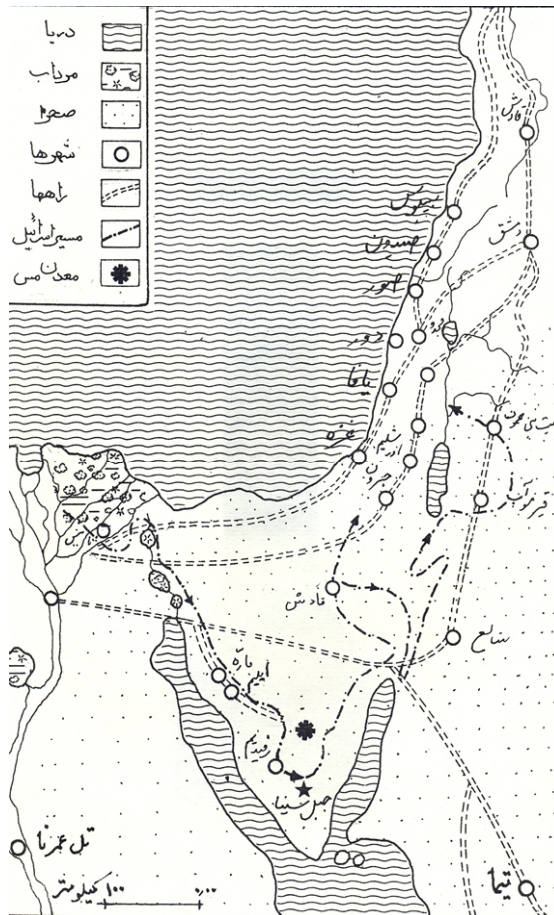
۳-Yahu

۵-هیکسوها: اقوامی سامی-آسیایی در ۱۶۴ ق.م. در دلتای نیل ساکن شدند سلسله‌های ۱۵ و ۱۶ مصر را تشکیل دادند و تا زمان اخراج از مصر توسط سلسله ۱۸ (۱۵۳۲) و بخش بزرگی از مصر حکومت می‌کردند. مصریان آنان را «فرمانروایان سرزمین‌های بیگانه» می‌نامیدند.

۶-Lake Sirbonis

«عبور» از دریا

در سنت یهویست، سخنی از عبور «از میان» دریا نیست: باد آنها را خشک می‌کند و ارا به های مصریان در مقابل چشمان حیرت زده عبرانیان مدفون می‌شوند. از نوشته های مورخین قدیمی



پی می‌بریم که سواحل دریاچه سیربونیس، که از یک نوار باریک شنی تشکیل شده و دریاچه را از دریای مدیترانه جدا می‌کند، بسیار خطرناک بودند.

تنها در سنت کهنانی است که خدا آب‌ها را از هم جدا می‌کند و زمین خشک ظاهر می‌شود، همان گونه که در آغاز جهان، خدا آبهای نخستین را جدا می‌کند تا زمین خشک را بیافریند! داستان خروج هم چون عمل آفرینش مطرح می‌شود و داستان آفرینش (پید ۱) به عنوان عملی رها کننده.

سینا

در روایات مختلف، این کوه، سینا یا حوریب^۱ نامیده شده است. ولی این کوه در کجا واقع بود؟ آیا این کوه، کوه «موسی» در

جنوب شبه جزیره سینا بود؟ این مسیر جنوبی، تنها از قرن چهارم میلادی به بعد مورد استفاده قرار گرفته؛ ممکن است ساکن شدن راهبان در دامنه کوه «موسی» در این انتخاب نقش داشته باشد.

- آیا کوه سینا در نزدیکی قادش، در کوه «هور» بود؟

- یا در مدیان، در شرق خلیج عقبه؟

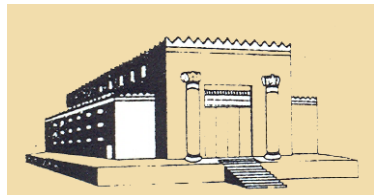
الهیات در قالب حماسه

ممکن است از این که همه چیز تا به این حد نامعلوم است، ناامید شوید. این وضعیت در نتیجه ماهیت این روایات است: این متون حماسی هستند و اهمیت آنها در درجه اول به لحاظ الهیاتی است.

یک حماسه: قبایل مختلف که مدعی بودند از یک منشأ سرچشمه گرفته اند آنانی که در کنعان باقی ماندند، آنانی که از مصر اخراج شدند و آنانی که همراه موسی از مصر گریختند - ائتلافی را در زمان مجمع «شکیم» (یوشع ۲۴) تشکیل دادند. هر قبیله در اتحاد با قبایل دیگر، سنت های خود را، که برای تشکّل میراث مشترک اجتماع جدید در هم آمیخته بودند، در اختیار دیگران گذاشت. خاطرات متعددی، در برابر یکدیگر قرار داده شدند. در نتیجه، مثلاً خاطره «عبور» از رود اردن، کمک می کند که واقعه زد و خورد کنار دریاچه به «عبور از دریای سرخ» تبدیل شود (یوشع ۳: ۱۳ را با خروج ۱۴: ۱۶ مقایسه کنید). چندین واقعه، به سکنی گزیدن در کنعان اهمیت بخشیدند: مثل عبور از رود اردن، تسخیر شهرهای حصاردار و پیروزی در تَعَنک که دُبوره آن را جشن گرفت (داور ۵). از این میان، یک واقعه سمبل بقیه آنها و سمبل آزادی شد و آن «خروج» بود.

یک الهیات: بر روی این خاطرات کار زیادی انجام شد؛ نه به این خاطر که به ما درس تاریخ یا جغرافی بدهد بلکه تا خدا را به ما بشناسانند. در این داستان ها، صورت خدایی رهاننده را می بینیم که می خواهد مردم آزاد باشند، و آزادانه او را خدمت و در عهد با او زندگی کنند. این نکته، عنصر اصلی و نیروی محرک سراسر تاریخ اسرائیل و سپس مسیحیت است. این تجربه اساسی، روزی این امکان را به مردم خواهد داد که دریابند خدا نمی خواهد تنها یک قوم را آزاد کند، بلکه همه انسان ها را: آن گاه قادر خواهند بود که داستان هایی از آفرینش بنویسند که این عطیه حیات و آزادی را، در همه بشریت بگسترانند.

۲ پادشاهی اورشلیم



تصویر بازسازی شدهٔ معبد سلیمان

در حدود سال ۱۰۰۰ ق.م، داود به پادشاهی رسید و اورشلیم را فتح کرده آن را پایتخت حکومت خود نمود. این واقعه نقطهٔ شروع جدیدی برای اسرائیل بود. چگونه این اتفاق افتاد؟

از خروج تا داود

حدود ۱۲۰۰ ق.م، گروهی که تحت رهبری موسی و پس از او یوشع، مصر را ترک کرده بودند، در کنعان ساکن شدند. قبل از آن، این سرزمین توسط قبایل مختلف، که در اطراف شهرهای کوچک حصاردار بر روی تپه‌ها متمرکز بودند، اشغال شده بود. این قبایل از راه کشاورزی و تجارت امرار معاش می‌کردند و همواره با یکدیگر می‌جنگیدند.

این گروه عبرانی، با توسل به زور یا تدابیر جنگی و گاهی با معاهده، در مرکز کشور مستقر شدند. بعدها، کتاب یوشع نوشته شد تا این استقرار را چون حماسه‌ای شگفت‌انگیز توصیف کند و بیش از هر چیز، درسی را به خواننده یاد بدهد: عبرانیان کشور را تسخیر کرده بودند، اما خدا بود که اجازهٔ این کار را به آنان داده بود؛ این فتوحات هدیهٔ خدا بود.

در مجمع بزرگی که در شکیم برگزار شد، معاهده‌ای مذهبی بین اسباط مختلف بسته شد که تبدیل به عهد قوم با خدا گردید (یوشع ۲۴).

در طول سال‌هایی که به دوران داوران معروف است (بین ۱۲۰۰ و ۱۰۰۰ ق.م)، اسباطی که یهوه را پیروی می‌کردند - که در آن هنگام ۱۲ سبط بودند - به سه گروه در جلیل، سامره و جنوب اورشلیم تقسیم شدند. حلقهٔ اتصال میان آنها بسیار سست و اصولاً مذهبی بود. در هر



یکی از پادشاهان کنعان. از جنس عاج. (مجدو، بین ۱۳۵۰ و ۱۱۵۰ ق.م.)

حال، گهگاه، هنگامی که خطر یکی از اسباط را تهدید می کرد، نجات دهنده (با داوری) برمی خاست و مردم را به جنگ فرا می خواند و پس از پیروزی هر کس دوباره به خانه خود باز می گشت (کتاب داوران).

ولی اعمال فشار از سوی بنی عمون در مرکز، و بیش از آن از سوی فلسطینیان، که جنگ جویانی آزموده و آبخو خورانی قهار بودند و در جنوب در نزدیکی دریای مدیترانه سکونت داشتند، اسباط مختلف را به ضرورت وجود یک قدرت مرکزی نیرومند آگاه کرد. اسباط مرکزی، با حکومت ایملک، تجربه ای ناموفق در سلطنت داشتند؛ و اسباط جنوبی را بطه چندان خوبی با شاول نداشتند. در حوزه مذهبی، ساکنان کنعان خدایی به نام «ئیل» را می پرستیدند، ولی بیش از همه مذهبی طبیعت گرا داشتند: آنها «بعل» ها را که نیروهای طبیعی الوهیت یافته (مثل توفان، زمین و غیره) بودند و همسران آنها «عشتاروت» ها یعنی الهه های عشق و باروری را می پرستیدند. عبرانیان که یهوه را به عنوان خدای خود می پرستیدند، غالباً توسط آیین های شهوانی کنعانیها که در مکان های بلند برگزار می شد و سوسه می شدند.

داود

داود با بهره بردن از این واقعیت که سه قدرت بزرگ خاورمیانه در آن زمان ناتوان شده بودند (این سه قدرت عبارت بودند از: حتی ها که عملاً از بین رفته بودند، مصریان و آشوری ها)، و با تکیه بر تهور شخصی خود، توانست توسط اسباط جنوب و پس از آن اسباط شمال به پادشاهی برگزیده شود. او شهر بیوسیان را که میان دو گروه از قبایل قرار داشت فتح کرد و آن را پایتخت خود ساخت. این شهر اورشلیم بود. این واقعه، اسرائیل را در موقعیت کاملاً جدیدی قرار داد.

به این ترتیب، در زمینه سیاسی، اسرائیل نیز چون ملل دیگر دارای یک پادشاه بود. این مطلب سوالی را برای برخی از ایمانداران برانگیخت: آیا یهوه تنها پادشاه نبود؟

در آن هنگام، ناتان نبی نقش کلیدی را ایفا می کرد: در بابل یا مصر، برای تقدیس پادشاه، کاهن می بایست الهامی را از جانب خدای ملی آن کشور بر پادشاه اعلام کند، به این قرار که: «تو پسر من هستی؛ من پدر تو هستم». خدا به واسطه ناتان اعلام کرد که مسئولیت این کار را خود به عهده می گیرد: در روز تقدیس داود یا پسر داود- یعنی هر یک از جانشینان مشروع او- پسر خدا می شد.

از این جا می توانیم به اهمیت نقش اساسی پادشاه، به عنوان نماینده خدا پی ببریم: او مسئول نیکویی قوم در حضور خدا قلمداد می شود؛ اتحاد سیاسی و مذهبی در او جلوه گرمی شود.

در زمینه مذهبی، داود عملی انجام داد که اهمیت سیاسی به سزایی داشت: او تصمیم گرفت که تابوت عهد را در پایتخت مستقر کند. از زمان خروج به بعد، تابوت عهد، مکان حضور خدا در قوم خود بود. داود با مستقر کردن آن در اورشلیم، حضور خدا را با سلطنت به هم پیوست. عجیب نیست

که این عمل مخالفت ایمانداران را برانگیخت، چرا که در اینجا خدا به دو صورت نمایانده می‌شد. یا خدایی ایستا بود که تحت کنترل انسان در محلی به خصوص نصب شده بود و در معرض دید پادشاه و مردم قرار داشت؛ یا خدایی آزاد، خدایی که قوم خود را هدایت کرده بود، به هر کجا اراده می‌کرد می‌رفت و حضور و عمل او همواره غیر قابل پیش‌بینی بود (این مطلب، به زبانی سمبولیک، در ماجرای انتقال تابوت عهد در ۱- سمو ۵-۶ نشان داده شده است). خدا به واسطه ناتان، دوباره پیشنهاد داود برای ساختن خانه‌ای برای خدا را رد کرد (۲- سمو ۷).

در سراسر کتاب مقدس با این دو نوع تصور از خدا رو به رو می‌شویم (ر.ک. اع. ۷: ۴۸)، امروزه هم هنوز این دو دیدگاه مطرح هستند.

در حوزه اجرایی، داود شروع به سازماندهی حکومتش نمود. مقام‌های متفاوتی ظاهر شدند: سران لشکر، کاهنان، منشی‌ها، وزارت اطلاعات (۲- سمو ۸: ۱۶-۱۸). داود حتی یک سرشماری عمومی نیز ترتیب داد (۲- سمو ۲۴).

سیاست خارجی داود نیز پیامدهای مذهبی داشت. او در طی مبارزات پیروزمندانه‌اش، قبائلی را به حکومت خود ملحق می‌کرد و حکومت‌های دیگر تسلیم او می‌شدند. این اقوام در صورت بیعت با پادشاه می‌توانستند از مزایای عهد خدا بهره‌مند شوند. کاتبانی که کار نوشتن تاریخ قوم را آغاز کردند، سعی می‌کردند نشان دهند که این جهان شمولی^۱ قبلاً در شخص ابراهیم اعلام شده بود.

سلیمان

سلیمان سلطنت پدرش را به ارث برد. او که دارای عطیة الهی حکمت (۱- پاد ۳)، یعنی هنر خوب حکومت کردن بود، از صلح موجود برای سازماندهی به حکومتش سود برد. دولت پیشرفته‌تری به وجود آمد (۱- پاد ۴-۵): کشور به ۱۲ ناحیه تقسیم شد که هریک مسئول بودند به مدت یک ماه تدارکات و نیروی انسانی لازم را برای پروژه‌های عظیم سلیمان فراهم کنند. اصطبل‌های عظیمی در مجدو و نقاط دیگر ساخته شدند. ناوگانی بر روی دریاها در حرکت بود. درآمدهای حاصله از تجارت با مصر و سوریه به اورشلیم سرازیر می‌شد، جایی که سلیمان معبد باشکوهی برای خدای خویش و حتی کاخی با شکوه‌تر برای خود بنا کرد. او پادشاه بزرگی بود!

ولی با این حال، حکومت او نکات تاریکی نیز داشت. سلیمان بیش از حد خود را بزرگ می‌انگاشت، و هم‌چون پادشاهان دیگر آن زمان رفتار نمود، نه چون نماینده خدا. کتاب مقدس از ۷۰۰ زن و ۳۰۰ صیغه او سخن می‌گوید. شاید این رقم زیاد به نظر می‌رسد! اما سلیمان زنان زیادی (یکی از آنها دختر فرعون بود) از ملل بیگانه داشت: این زنان خدایان خود و با آن خطرناک - پرستی را به همراه آوردند. سلیمان ملت خود را استثمار کرد و گرچه موفق شد از وقوع شورش عظیم

جلوگیری کند، ولی این شورش پس از مرگ او به وقوع پیوست. پسرش، که به لحاظ سیاسی بی کفایت بود، موجب تجزیه حکومت به دو قسمت شد: اسباط شمالی به راه خود رفتند. «حکومت متحد» تنها ۷۰ سال دوام آورده بود.

دو حکومت

از سال ۹۳۳ به بعد دو حکومت وجود دارند:

حکومت جنوبی یا یهودا، که اورشلیم پایتخت آن است. همه پادشاهان آن از نسل داود بودند و از این طریق از وعده ای که خدا توسط ناتان داده بود، بهره می بردند: آنها، چه مقدس و چه گناهکار، پسران خدا بودند.

حکومت شمالی یا اسرائیل که سامره پایتخت آن بود. پادشاهان آن از نسل داود نبودند (از ۱۹ پادشاه، ۸ نفر آنها به قتل رسیدند!). در این حکومت، پادشاه مسئولیت نجات مردم را در برابر خدا به عهده نداشت.

منشاء يك ادبیات

به موهبت وجود صلح و به علت این که سلیمان دربار خود را همانند دربار فرعون سازمان داده بود، کار ویرایش روایات مقدس آغاز شد. کتاب مقدس به دو کتاب اشاره می کند که از بین رفته اند، یعنی «کتاب درستکاران» و «کتاب جنگ های یهوه». بی تردید، در آن موقع، کتبی درباره تاریخ تابوت عهد «۱- سمو ۲-۵» و تاریخ سلسله داود «۲- سمو ۹-۲۰» نوشته شده بود. اشعاری جمع آوری شده بودند، از جمله: سرود کمان و مرثیه برای ابنیر که بی شک توسط داود سراییده شده اند «۲- سمو ۱:۳»، احتمالاً برخی از مزامیر و عبارات بعدها در کتاب امثال گردآوری شدند.

مهم تر از همه، کار بر روی «تاریخ مقدس یهودا» که آن را سنت یهوئیست می نامیم، آغاز شد. این موضوع، مباحث قسمت بعدی است.

تاریخ مقدس یهودا

سلیمان دربار خود را طبق الگوی دربار فرعون ترتیب داد: کاتبان جایگاه مهمی در آن داشتند. آنان که در حرفه نویسندگی تعلیم یافته بودند، افرادی دانا و دارای قوه تمییز بودند که هنر زندگی کردن را آموخته بودند: حکمت آنان عطیه ای الهی قلمداد می شد.

برخی از ویژگی های نویسنده یهوئیست

او داستان سرایی فوق العاده است. داستان های او بسیار واضح و همیشه عینی و پراز تشبیهات ادبی است. خدا غالباً شبیه یک انسان نشان داده می شود (قائل شدن جنبه انسانی برای خدا): خدا در داستان آفرینش، به ترتیب باغبان، کوزه گر، جراح و خیاط معرفی شده است. این روشی است که نویسنده یهوئیست برای سخن گفتن از خدا و انسان به کار می برد و ثابت می کند که خداشناسی عمیق است.

خدا دارای جنبه ای بسیار انسانی است. او با آدم، چنان که با یک دوست، راه می رود (پید ۲)؛ خود را به صرف غذا با ابراهیم دعوت می کند و با او معامله می کند (پید ۱۸). انسان با این خدا آشناست و در زندگی روزمره او را ملاقات می کند.

خدای نویسنده یهوئیست، خدایی کاملاً متفاوت است. ولی در هر صورت، خدا ست: امر و نهی می کند (پید ۱۶:۳)، یا صدا می زند. به ابراهیم و موسی می گوید: «برو، ترک کن». او نقشه ای برای تاریخ دارد. برکت او، شادی را برای قومش به ارمغان می آورد و به واسطه آنان در میان همه ملل انتشار می یابد. (یافتن این گونه جهان شمولی در این دوره قابل توجه است). انسان باید به این دعوت الهی پاسخ گوید و خدا را اطاعت کند.

گناه انسان در این است که می خواهد جای خدا را بگیرد. همین گناه، لعنت را نصیب انسان می کند: مانند قائن، نوفان نوح و برج بابل

خدای یهوئیست، همواره آماده است تا ببخشاید، به خصوص هنگامی که افرادی چون ابراهیم (پید ۱۸) یا موسی (خروج ۳۲: ۱۱-۱۴) نزد او شفاعت می کنند و همیشه آماده است که برکت خود را تازه کند.

بی تردید، تاریخ مقدس یهودا (تاریخ مقدس پادشاهی یهودا) اثر این افراد است. این اثر، سنت (یا سند) یهوئیستی نامیده می شود، چرا که از همان ابتدا خدا را «یهوه» نامیده است. برای سادگی مطلب، نویسنده این سنت، «یهوئیست» نامیده می شود: این عنوان ممکن است به یک کاتب یا گروهی از کاتبان دلالت کند. این سنت با حرف «J» نشان داده می شود (به صفحه ۴۶ مراجعه کنید).

نگارش این سنت در زمان سلمیان آغاز شد و تحت سلطه نخستین جانشینان او در حکومت یهودا ادامه یافت. پادشاه، یعنی پسر داود و پسر خدا، نماینده الهی است و وحدت سیاسی و مذهبی قوم را تحقق می بخشد. سنت یهوئیست در خدمت سلطنت است و نشان می دهد که سلطنت، تحقق وعده

الهی به پدران ایمان است. به این ترتیب این سنت، نوشته‌ای سیاسی نیز هست که از سلطنت حمایت می‌کند. ولی در عین حال، نویسنده یهویست از سلطنت انتقاد نیز می‌کند و آن را به نظم فرامی‌خواند: پادشاه، حاکم مطلق نیست، بلکه در خدمت خدا و قوم او و حتی امت‌های دیگر است. پیشنهاد می‌کنم قبل از مطالعه بخش‌هایی از این سنت متن برکت یافتن ابراهیم را به عنوان راهنما بخوانیم. پس از آن داستان آفرینش را با جزئیات بیشتر مطالعه خواهیم کرد.

يك متن کلیدی: پید ۱۲: ۱-۳



۱ خداوند به ابرام گفت:

«از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود

به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو.

2 و از تو امتی عظیم پیدا کنم،

و ترا برکت دهم و نام ترا بزرگ سازم

و تو برکت خواهی بود.

3 و برکت دهم به ه‌آنانی که ترا مبارک خوانند

و لعنت کنم به آن که ترا ملعون خوانند

و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.»

شخصیت‌های اصلی در این جا چه کسانی هستند؟

کدام کلمات مهم به نظر می‌رسند و تکرار می‌شوند (چند دفعه؟)

به زمان افعال توجه کنید: افعال امری و آینده.

کلمه قوم (امت) نشان‌دهنده مردمی است که سازمان یافته و در سرزمینی ساکن شده باشند.

این متن به شما چه می‌گوید؟

پید ۱۲: ۶-۹ را بخوانید. چه وعده جدیدی به ابراهیم داده شده است (آیه ۷)؟

کهناتی	یهویست	باب	مطالعه چند متن
			دوره داستان‌های آفرینش
۳۱-۱		۱	جدول سمت چپ تقسیم بندی احتمالی آیات باب‌های ۱-۱۱
۴-۱ الف		۲	پیدایش را بین نویسندۀ یهویست و کهناتی نشان می‌دهد. مادر اینجا فقط به مطالعه متون یهویست می‌پردازیم. بعدها (در صفحه ۶۸) داستان آفرینش را با جزئیات بیشتر مطالعه خواهیم کرد.
	۲۵-۴ ب	۳	
	۲۴-۱	۴	
	۲۶-۱	۵	این باب‌ها تاریخ نیستند بلکه متونی الهیاتی هستند که در قالب تشبیهات ادبی بیان شده‌اند: اینها بازتاب اندیشه‌های حکیمان هستند. نویسندۀ می‌کوشد به پرسش‌های مهمی که مردم درباره زندگی، مرگ، عشق و پیدایش انسان می‌پرسند، پاسخ دهد. نقطه شروع او ایمان او به خداست و از اسطوره‌های باستانی دوباره استفاده می‌کند (به صفحه ۳۵ مراجعه کنید).
۲۸-۱		۶	
۳۲-۳۰	۲۹	۷	داستان با دیدگاهی خوشبینانه آغاز می‌شود، اما خیلی زود تاریخ بشریت به تاریخچه ازدیاد شرارت تبدیل می‌شود. لعنت، پنج دفعه متوالی تکرار می‌شود (۳:۱۴، ۱۷، ۱۱:۴):
۲۲-۹	۸-۱	۸	۵:۲۹؛ ۹:۲۵). هر دفعه، به جز مورد آخر، خدا می‌بخشاید یا وعده نجات می‌دهد. داستان برج بابل بیانگر این احساس است که ما در جهان آشفته‌ای زندگی می‌کنیم که دیگر در آن مردم یکدیگر را درک نمی‌کنند. پس آیا تاریخ ما ملعون است؟
۶	۵-۱		
۹-۸	۷		
۱۱	۱۰		
۱۶-۱۳ الف	۱۲		داستان ابراهیم چگونه به عنوان یک پاسخ مطرح می‌شود؟ به تغییر اوضاع در ۱:۴-۱۲:۲ و پنج برکت توجه کنید.
	۱۶ ب		
۲۱-۱۸	۱۷ ب		
۲۴	۲۳-۲۲		
۲-۱ الف		۹	
۵ ب	۳-۲ الف		
۱۳ الف	۶-۲۱		
۱۹-۱۴	۳۱ ب		
	۲۲-۲۰		
۱۷-۱		۱۰	دوره ابراهیم
۲۹-۲۸	۲۷-۱۸		سبک ادبی این قسمت هنوز تاریخی نیست. ما با روایات افسانه‌ای رو به رو هستیم که بر اساس یک واقعیت تاریخی قرار دارند و از دیدگاه مذهبی تفسیر شده‌اند تا به جهت تعلیم مورد استفاده قرار گیرند.
الف			
۷-۲	۱ ب		
۲۰	۸-۱۹		
۲۳-۲۲	۲۱		
۳۲-۳۱	۲۴-۳۰		
۲۷-۱۰ الف	۹-۱	۱۱	
۳۲-۱۳	۲۷ ب-۳۰		

ابراهیم به عنوان حافظ برکات الهی برای همه مردم، ظاهر می شود. در آیات زیر، او با این برکات چه می کند؟

- پید ۱۲:۱۰-۲۰؟
- پید ۱۸:۱۶-۳۳؟ به آیات ۱۷-۱۸ توجه کنید.
- پید ۲۲:۱۵-۱۸؟

اگر مایل هستید، می توانید سرگذشت ابراهیم را در عهد جدید دنبال کنید: غلا ۳:۸؛ عبر ۱۱:۸ و ۹.

دوره یعقوب

در این جا باز با همان سبک ادبی رو به رو هستیم که در مورد ابراهیم دیدیم. روایات مربوط به دو خاندان مختلف، یعنی یعقوب و اسرئیل، در هم آمیخته و این دو نام به شخص واحدی نسبت داده شده اند که نوه ابراهیم می شود.

دعای خیر

دعای خیر - اصل واژه از ریشه لاتین است - یا برکت به معنی گفتن سخنان نیکو است. هنگامی که خدا سخنان نیکو به شخصی می گوید، این سخنان برای آن شخص به وقوع می پیوندد، زیرا کلام خدا قادر مطلق است و آن چه را که می گوید، انجام می دهد. برعکس، نفرین - لعنت - گفتن سخنان بد و به وقوع پیوستن آنهاست. سخنان یا کارهای نیکویی که خدا می گوید یا انجام می دهد، می توانند به جهت «داشتن» (اموال، باروری) باشند، اما بیش از هر چیز برای «بودن» یا زندگی خود خدا، هستند.

پید ۲۸:۱۳-۱۶ را بخوانید. چرا خدا به یعقوب وعده می دهد؟ این وعده ها چه هستند؟

پید ۳۲:۲۳-۳۳ را بخوانید. برای درک این متن که درباره کشمکش میان یعقوب و خداست، به یادداشتهای کتاب مقدسستان یا یک تفسیر مراجعه کنید.

دوره موسی

موسی همواره شخصیت کلیدی عهد عتیق است ولی شخصیت او در هر یک از سنت ها، متفاوت معرفی می شود.

در سنت یهویست، موسی در همه جا حاضر است، از خروج از مصر گرفته تا رسیدن به کنعان. اما خدا رهبر واقعی مردم و تنها رها کننده آنهاست. موسی معجزه نمی کند، رهبر جنگی نیست و مذهبی را بوجود نمی آورد؛ بلکه او چوپانی است که از خدا الهام می یابد تا اراده خدا را به انسان ها بشناساند.

خروج ۳: ۱-۸ خدا موسی را دعوت می کند



به واکنش فرعون در خروج ۸: ۴: ۱۰: ۱۷: ۱۲: ۳۱-۳۲ توجه کنید. نقش موسی را به عنوان شفیع با نقش ابراهیم در پیدایش ۱۸ مقایسه کنید. قوم خدا باید ببخشند و حتی برای بدترین دشمنان خود برکت بطلبند!

دوره بلعام

اسرائیل خود را در رویارویی با مردم موآب یافتند. پادشاه این کشور، بلعام پیشگور را از شرق فراخواند تا اسرائیل را لعنت کند. بلعام چه می کند (اعداد ۱: ۲۴)؟ به جاست اگر اعداد ۱: ۲۴-۱۹ را بخوانید، ولی حداقل به آیات ۷ و ۱۷ دقت کنید. در قسمت زیر خواهید دید که در زمان مسیح اعداد ۲۴: ۱۷، بر طبق ترجمه تفسیری (یا ترگوم) که در آن موقع صورت گرفته بود، چگونه درک می شد:

متن عبری

ستاره ای از یعقوب

طلوع خواهد کرد،

و عصابی از اسرائیل

برخواهد خاست.

آیا این توضیح، در فهمیدن متی ۲: ۱ و ۲ به شما کمک می کند؟ به نظر منی، این ستاره چیست؟

پدران قوم یا پاتریارکها

وقتی که می خواهیم شجره نامه ای تهیه کنیم، از خودمان شروع می کنیم و به گذشته و به نیاکانمان برمی گردیم. در این کار، تنها نسبت های خویشاوندی ما را هدایت می کنند. البته این مهم است، اما گاهی نسبت های دوستی یا رفاقتی وجود دارند که از سنت های خویشاوندی قوی تر هستند. مثلاً یک دوست به یک «برادر» تبدیل می شود. به همین دلیل می توانیم بفهمیم که چطور حتی امروزه، در برخی قبایل، وقتی اتحادی صورت می گیرد، همه چیز به شراکت گذارده می شود: از جمله سنن و نیاکان. به این ترتیب، چون حالا دیگر فقط یک گروه وجود دارد، این واقعیت به واسطه در نظر گرفتن روابط خویشاوندی میان نیاکان، بیان می شود. این همان کاری است که به نظر می رسد اسرائیل در مورد پاتریارکها انجام داده است. در

حدود قرون ۱۸ و ۱۷ ق.م. قبایل صحرانشین متعددی در کنعان ساکن شدند: هم چون قبایل یعقوب، اسحاق، اسرائیل، ابراهیم، و... همه آنها خدای محلی آن جا، یعنی «ئیل» را برگزیدند و با هم متحد شدند. وقتی از طریق اتحاد با هم برادر شدند، نیاکان آنها هم با یکدیگر خویشاوند شدند: به این ترتیب ابراهیم پدر اسحاق و پدر بزرگ یعقوب شد که با اسرائیل یکی تلقی می شود.

هیچ چیز ناراحت کننده ای در این فرضیه که دانشمندان ارائه کرده اند، وجود ندارد. بلکه فقط باعث می شود که موقعی که ادعا می کنیم تاریخ پاتریارک ها را بازسازی می کنیم، بیشتر دقت کنیم. به هر حال، این مسئله اساسی نیست.

نکته اساسی، اهمیت مذهبی است که اسرائیل در این تاریخ می دید. آنها در هر نسل، در این یادواره کردار نیاکان، مطلبی برای تعمق و نیروی تازه ای برای ایمانشان یافتند. در این جا، نویسنده یهویست وعده برکتی را که به پادشاه، یعنی پسر داود، داده شده است کشف می کند: او باید این وعده را به همه منتقل کند. نویسنده الوهیست به معاصرانش، که وسوسه می شوند خدای خود را به خاطر بت های کنعان ترک کنند، نشان می دهد که پدران آنها و به خصوص یعقوب الگوهای وفاداری نسبت به خدا بودند. نویسنده سنت کهناتی در تبعید می زیست: همه چیز نابود شده به نظر می رسید؛ دیگر هیچ امیدی ممکن نبود. او برای تقویت ایمان و امید خود، بر وعده خدا به ابراهیم تکیه می کرد: خدا یک بار وفاداری خود را اعلام کرده: او علی رغم گناهانمان ما را نجات خواهد داد.

پولس، ابراهیم را به عنوان تجسم ایمان نشان می دهد: موضوع این نیست که ابراهیم می خواهد به وسیله اعمالش نزد خدا عادل محسوب شود؛ بلکه او کاملاً به خدا اعتماد می کند. رساله به عبرانیان ما را دعوت می کند که در جای قدم های ابراهیم گام برداریم، بدون این که بخواهیم از پیش راه را بدانیم.

امروزه ما چه چیزی در ابراهیم می یابیم که به ما کمک کند در وفاداری به خدا زندگی کنیم؟

داستان آفرینش. پیدایش ۲: ۴-۳: ۲۴



ابتدا این متن مشهور را به دقت بخوانید. واکنش‌ها و پرسش‌های خود را یادداشت کنید. سپس دوباره متن را بخوانید و این سؤالات را از خود بپرسید (می‌توانید زیر آیات را با رنگ‌های مختلف خط بکشید):

شخصیتهای اصلی چه کسانی هستند؟ چه می‌کنند؟ سعی کنید قسمتهای مختلف را تشخیص دهید: هر قسمت در مورد چیست؟ مضامین یا عباراتی را که تکرار می‌شوند، انتخاب کنید. به خصوص، در کجا از درخت حیات ذکری به میان آمده؟ و در کجا از درخت معرفت نیک و بد؟ کدام عبارات شرح می‌دهند که جزای کسی که از میوه آن بخورد، چیست؟

اندیشه‌های حکمت

سبک ادبی این متن چیست؟ آشکار است که متن مزبور، گزارش یک شاهد عینی یا درس تاریخ یا جغرافی نیست بلکه بازتاب اندیشه‌های حکیمان است که پرسش‌های مهم انسانی را مطرح می‌کنند. از کجا آمده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ دلیل زندگی، رنج و مرگ چیست؟ علت وجود این جاذبه‌ها سرآمیز بین جنس مؤنث و مذکر چیست؟ چه رابطه‌ای میان انسان و خدا، انسان و طبیعت (کار)، انسان و انسان وجود دارد؟

نویسنده، برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، به اندیشه‌های خود و نیز اندیشه‌های فرزندان سایر تمدن‌ها، استناد می‌کند. بیش از هر چیز، خاستگاه اندیشه‌هایش، ایمان اوست: ایماندارانی که پیش از او می‌زیستند، قبلاً بر واقعه خروج و ورود به کنعان تعمق کرده بودند و در این وقایع جنبه‌هایی از خدای خود را کشف کرده بودند. بیش از همه، نویسنده می‌کوشد بر اساس آنچه که بدین وسیله از خدای خود می‌داند، به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

ما چند پرسش را انتخاب می‌کنیم و آنها را در زمینه طرز تفکر آن زمان بررسی می‌کنیم. **آدم و حوا.** نخست، بیایید یکی از مشکلات را از سر راه خود برداریم. گاهی می‌شنوید که مردم می‌گویند «آدم و حوا اصلاً وجود نداشتند». این نشان می‌دهد که مردم سبک ادبی این متن را نفهمیده‌اند. قطعاً بشریت روزی آغاز شده است. با چه کسانی؟ کجا؟ چگونه؟ علم باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد، نه کتاب مقدس. اما کتاب مقدس اولین زوج، یا زوجها را، که علم ممکن است به عنوان اولین موجودات انسانی معرفی کند، «آدم و حوا» می‌نامد. در زبان عبری این اسامی «آقای مرد» و «خانم زندگی» معنی می‌دهد؛ به این ترتیب این اسامی، نام‌هایی سمبلیک هستند که نمایانگر نخستین موجودات انسانی و نیز هر موجود انسانی، یعنی همه انسان‌ها هستند.

تشکیل کره زمین. این داستان بر اساس چه تصور علمی (مربوط به آن زمان) قرار دارد؟ (خواهیم دید که علم باب اول پیدایش به گونه ای متفاوت است). بی تردید، در این جا با تجربیات صحرائشینانی رو به رو هستیم، که واحه ای در بیابان برای آنها بهشت محسوب می شود. آفرینش انسان. انسان از چه عناصری بوجود آمده است؟ متن زیر را که از یک شعر بابلی اخذ شده، بخوانید: چه تشابهات و تفاوت هایی میان این دو متن می یابید؟ فلسفه بدبینانه بابلی و فلسفه خوش بینانه کتاب مقدس چگونه بیان شده اند؟ این متن به هیچ وجه با نظریه تکامل، که برطبق آن منشأ انسان در زندگی حیوانی نهفته است، تناقض ندارد. متن مذکور برای ظهور انسان، اهمیتی مذهبی قائل می شود. چه اهمیتی؟

حماسه آتراهاسیس (بابل، پیش از ۱۶۰۰ ق.م.)
 خدایان از کارهایی که باید انجام دهند، خسته شده اند:
 زمانی که خدایان هم چون انسانها کار می کردند،
 و رنج می کشیدند،
 محنت خدایان عظیم بود،
 کار آنها سنگین، اندوهشان بیکران...
 پس خدایان عصیان کردند. برای رهایی از این بار سنگین،
 تصمیم گرفتند انسان را بیافرینند. خدای «آ» توصیه می کند:
 گلوی خدایی را ببرید،
 در خون و جسم او،
 بگذارید نینتو (الهه مادر) گل پیامیزد،
 تا خدا و انسان، در گل، بهم آمیزند...

انسان و طبیعت. نقش انسان در قبال طبیعت (۲: ۱۵)، و حیوانات (۲: ۱۹) نامیدن یعنی هستی تازه بخشیدن) چیست؟ آیا این بدان معنا نیست که علم، برحق است؟ آفرینش زن. چرا زن آفریده شد؟ به چه طریق این عقیده بیان شده که مرد و زن دارای یک سرشت هستند و از حیوانات متفاوتند؟ برای ما، عبارت «در کنار هم» بودن متضمن برابری است: شاید همین تصویر را در این جا داریم و شاید هم، در این متن با بازی کلمات رو به رو هستیم: در زبان سومری، «کنار» و «زندگی» یک جور نوشته می شوند. خواب عمیق: در این جا زبان عبری واژه نادری را به کار می برد که بیانگر تجربه ای مافوق طبیعی و طبق ترجمه یونانی، نوعی حالت خلسه است.

شاید این جا با همان اسطوره قدیمی روبه رو هستیم که طبق آن، مرد تنها در روابط عاشقانه با یک زن است که «مرد» می شود. متن داخل کادر را بخوانید:

حماسه گیل گمش

گیل گمش قهرمان شهر اوراک است. خدایان، به منظور خنثی کردن قدرت او، هیولایی به نام انکیدو را خلق می کنند که در میان حیوانات وحشی زندگی می کند. به توصیه یک شکارچی، یکی از فاحشه های مقدس خود را به او تقدیم می کند. انکیدو شش روز و هفت شب را با این زن می گذراند و پس از این که از او سیر می شود، می خواهد دوباره نزد حیوانات وحشی بازگردد، اما آنها از او فرار می کنند. انکیدو می خواهد به دنبال آنها برود، ولی دیگر غیر ممکن است. او قدرت خود را از دست داده، ولی به یک انسان تبدیل شده است.

انکیدو قدرتی ندارد،

زانوانش بی حرکت می مانند

موقعی که می خواهد گله خود را دنبال کند.

او که حالا ضعیف شده نمی تواند چون گذشته بدود،

اما قلب و روح او روشن شده است.

او باز می گردد تا زیر پای های فاحشه بنشیند

و به چهره او خیره می شود،

و حال می فهمد

که فاحشه چه می گوید ...

مار. این موجود نقش مهمی در اسطوره شناسی داشت. در مصر، مار در طی شب با خدای خورشید مقابله می کرد و می کوشید مانع طلوع او شود. در کنعان، مار سمبلی جنسی در برخی آیین های مذهبی بود. در حماسه گیل گمش، مار بود که گیاه حیات را ربود (به قسمت زیر مراجعه کنید). تمام این مطالب می توانسته در برگزیدن مار (به عنوان سمبلی در کتاب مقدس) مؤثر بوده باشد. به هر حال، هدف اصلی متن این است که نشان دهد گناه از درون انسان بیرون نیامده و جزو ذات او نیست بلکه در خارج از او بوجود آمده است. به این ترتیب انسان مسئول اعمال خود است (این دیدگاه را با متن بابلی زیر مقایسه کنید).

اعتقاد به عدالت الهی در بابل (هزاره دوم ق.م.)

سلطان خدایان، خالق انسان ها،

خدای «آ» که گل آنها را آمیخت،

و الهه ای که آنها را شکل داد،

به انسان روحی خطا کار بخشیدند،

آنها برای همیشه به او،

نه راستی را، بلکه دروغ را عطا کردند.

حماسه گیل گمش

گیل گمش که از تصور مرگ در عذاب است، در جستجوی فنا ناپذیری به راه می افتد. قهرمان توفان، او را از وجود گیاه حیات آگاه می کند. گیل گمش موفق می شود آن را از مغاک بکند و می خواهد گیاه را به شهر خود ببرد. او دو روز راه می رود، آن گاه می ایستد.

گیل گمش چاهی دید که آبش خنک بود.

در چاه پایین رفت تا خود را در آب بشوید.

بوی گیاه به مشام ماری رسید.

به آرامی از زمین بیرون آمد

و گیاه را ربود؛

و بی درنگ پوست کهنه خود را انداخت.

پس گیل گمش نشست و گریست،

و اشک صورتش را پوشاند.

درخت معرفت نیک و بد. مسلماً، این درخت و میوه آن جنبه سمبلیک دارند (و سخنی از «سیب» در میان نیست)، همان گوه که ممکن است بگوییم «ما از ثمره خواب یا میوه کار لذت می بریم». این درخت نشانه چیست؟

باید یک تعبیر غلط را کنار بگذاریم: این درخت، درخت دانش یا علم نیست، که گویی این دو برای انسان منع شده باشند. خودمتن عکس این مطلب را تأیید می کند: خدا دنیا را به انسان می بخشد تا در آن زراعت کند، حیوانات را به انسان می دهد تا آنها را بنامد، و به همین ترتیب علم را به انسان می بخشد تا بیافریند.

هنگام خواندن این متن حتماً متوجه شده اید که درخت مذکور با چنین عباراتی توصیف می شود: «مانند خدا علف نیک و بد خواهید بود» (۵:۳)؛ این درخت «دانش افزا» است (۶:۳)؛ و نیز به ۲۲:۳ مراجعه کنید.

در صورت امکان می توانید به حزق ۲۸ مراجعه کنید: این نبی نیز همان تشبیه را بکار می برد (باغ عدن یا بهشت، مانند خدا شدن، کروبیان، و غیره)؛ گناه پادشاه صور این است که به خاطر افزایش حکمت خود می گوید: «من خدا هستم».

پس، آنچه برای انسان منع شده، این است که انسان بودن خود را رد کند و بخواهد خدا شود. تنها خدا «حکیم» است و منشأ شادی و اندوه را می داند. هرگز کسی نمی تواند این حکمت را از او برباید؛ خدا حکمت را به آنانی بخشیده که با احترام او را دوست دارند یا، به گفته کتاب مقدس، «ترسندگان» او هستند (به عنوان مثال به امث ۱۸:۳ مراجعه کنید).

حکمتی که انسان فکر می‌کرد می‌تواند آن را بریابد، در آخر انسان را برهنه وا گذاشت: او درمی‌یابد که چیزی جز یک انسان نیست و در موقعیت مار سهمیم می‌شود: در زبان عبری برهنه و حیل‌گر هر دو یک کلمه هستند.

رنج و مرگ. آیا پیش از ظهور گناه، انسان رنج می‌برد و می‌مرد؟ طرح این سؤال بدین گونه، مناسب نیست. نویسنده با دقت، به وضعیت انسان در زمان خود می‌نگرد، او می‌داند که رنج و مرگ وجود دارند و سعی می‌کند مفهوم آنها را دریابد. او با حکمت خدا که انسان‌ها آن را در نمی‌یابند روبه‌رو می‌شود. میل به ربودن این حکمت، باعث برهنگی دوباره انسان می‌گردد، انسانی که در اثر شرایط رقت بار انسانی‌اش عاجز گردیده است. به این ترتیب، نویسنده رابطه‌ای بین رنج و گناه کشف می‌کند. پیش از گناه، آدم احتمالاً رنج می‌کشید و می‌مرد؛ اما بدون اضطراب و با اعتماد به خدا این مراحل را طی می‌کرد. (بازهم به کلمه «پیش از» خواهیم پرداخت).

گناه اولیه

آن چه که مسیحیان آن را «گناه اولیه» می‌خوانند، در متن کتاب پیدایش دیده نمی‌شود، بلکه در رساله پولس به رومیان (روم ۵).

ما از پیدایش می‌فهمیم که اگر مراد از آدم، انسان یا تمام انسان‌هاست، پس گناه او نیز گناه همه انسان‌ها و گناه جهان است در این مفهوم، هر یک از گناهان ما بخشی از گناه آدم را تشکیل می‌دهد، آن را بسط می‌دهد و ویژگی خاصی به آن می‌بخشد.

از نظر پولس، تأکید بر گناه اولیه، پی‌آمد یک واقعیت بسیار مهم‌تر است: همه ما در عیسی مسیح نجات یافته‌ایم. او ادامه می‌دهد که همه ما نجات یافته‌ایم چون همه ما به نجات نیاز داریم. سپس سعی می‌کند این مطلب را اثبات کند، اول به صورت آماری و با نشان دادن این که یهودیان و امت‌ها همه گناهکارند (روم ۱-۳). پس از آن، استدلال خود را به شیوه‌ای سمبلیک از سر می‌گیرد: از آن جا که آدم نماینده همه ماست و او گناه کرد، پس همه ما بواسطه او گناهکار هستیم. ولی این تنها یک پی‌آمد است. نکته اصلی این جاست که ما به واسطه عیسی مسیح نجات یافته‌ایم. آنجا که گناه زیاد گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید. به عبارت دیگر، پولس می‌گوید که ما «فیاض» نیستیم، بلکه فیض به ما بخشیده شده: ما گناهکارانی هستیم که بخشیده شده‌ایم. و این معجزه است. موقعی که از تصادفی مرگبار زنده باقی می‌مانیم، اثر زخم‌های روی بدن ما نشانه‌ای معجزه‌آسا است: هر بار که آنها را می‌بینیم، به یاد می‌آوریم که هنوز زنده هستیم. ایده گناه اولیه نیز باید ما را تشویق کند: چون به ما یادآوری می‌کند که خدا به واسطه عیسی مسیح ما را نجات می‌دهد، و این که ما زیاده از حد نصرت می‌یابیم به وسیله او که ما را محبت نمود (روم ۸: ۳۷).

درخت حیات. نخستین بار در پید ۲: ۹ به این عبارت برمی‌خوریم. برطبق آیه ۲: ۱۶، انسان می‌تواند

از میوه آن بخورد. بار دیگر نام آن در آیات ۳: ۲۲ به چشم می خورد. در این جا نیکویی خدا را درمی یابیم. برعکس آن چه که ما را دعا می کند خدا حسود نیست. تنها و تنها او قدرت حیات را در اختیار دارد و حاضر است آن را به انسان بدهد، به شرط این که انسان آن را بطلبد: «حیات و موت را پیش روی تو گذاشتم... پس حیات را برگزین» (تث ۳۰: ۱۹).

بهشت: مکانی که باید مهیا گردد

نویسنده می خواهد دو نکته را مطرح کند که بیان کردن آنها بدون منحرف شدن از موضوع، کار دشواری است. اولین نکته را از ایمان خود نتیجه گیری می کند: خدا انسان را آفرید تا خوشحال و آزاد باشد؛ خدا گناه و شرارت را نیافرید و نکته دوم را به تجربه دریافته است: همه انسان ها گناه کارند؛ همه انسان ها می خواهند خدا شوند و همیشه این کار را کرده اند.

اگر سکه ای را در دست بگیریم، نمی توانیم هر دو روی آن را در آن واحد ببینیم؛ برای این کار باید سکه را در امتداد محیط آن به دو بخش قسمت کنیم، که در این صورت دیگر یک سکه واقعی نخواهد بود. در این جا، نویسنده یهویست، کاری مشابه این انجام می دهد. دو نکته مورد استدلال او، دو جنبه واقعیت انسان را بیان می کنند. نویسنده این دو جنبه را جدا می کند تا آنها در کنار هم بگذارد، یعنی به صورت واژه های «پیش از» و «پس از». این موضوع به اندازه کافی روشن است، اما این عمل مانع انسان بودن انسان می شود! واژه «پیش از»، توصیف تاریخی زمان نیست بلکه تصویری الهیاتی است و تنها هدف آن نمایاندن توجه خداست، توجهی که در واقع هرگز به این صورت درک نشده است.

مدتی پس از نویسنده یهویست، اشعیای نبی دوباره همان تصاویر را اختیار کرد، ولی آنها را به سوی زمان آخر معطوف نمود: این آن چیزی است که روزی خدا به وجود خواهد آورد. (اش ۱۱: ۱-۹). شاید نویسنده یهویست و اشعیای هر دو یک مطلب را بیان می کنند: بهشت متعلق به گذشته و رویایی زیبا نیست که آن را از دست داده باشیم بلکه در پیش روی ما قرار دارد و چیزی است که به وجود خواهد آمد.

کدام خدا؟ کدام انسان؟

این مبحث را با ذکر این مطلب آغاز کردم که نویسنده یهویست می کوشد به پرسش های مهمی که ما از خود می پرسیم، پاسخ دهد. در نهایت، او چه کمکی به شما کرده است؟

در این جا چه تصویری از خدا می یابید؟

انسان چیست؟

انبیای پادشاهی یهودا

اکنون می‌خواهیم با نخستین انبیایی که در پادشاهی یهودا موعظه می‌کردند آشنا شویم.

ناتان

از ناتان نوشته‌ای به جا نمانده است، اما او نقش مهمی در کنار داود داشته است. ۲- سموو: ۷-۱-۱۷ را بخوانید و آن را با توجه به موقعیت مذهبی و سیاسی حکومت داود بررسی کنید (به صفحه ۵۸ مراجعه کنید).
به نکات متضاد توجه کنید: ساکن شدن در خانه/پیوسته تغییر مکان دادن در خیمه؛ خانه (برای زندگی کردن)/خانه (خاندان)؛ نام من/نام تو. آیا می‌توانید دو تصویر از خدا را که در صفحات ۶۰ و ۶۱ ذکر شده‌اند، پیدا کنید؟ می‌توانید آنها را دقیق‌تر بیان کنید؟
نقش پادشاه در اسرائیل چیست؟ به عناوینی که به داود داده شده توجه کنید: بنده، شبان، پادشاه.

در صورت امکان، ۱- توو: ۱۷-۱-۱۵ را بخوانید. کتاب تواریخ پس از تبعید و بیش از پنج قرن پس از این متن از سموئیل نگاشته شده است. ۲- سموو: ۷-۱۴ را با ۱- توو: ۱۷-۱۳ مقایسه کنید (مردم دیگر باور نداشتند که این پسر داود بتواند مرتکب گناه شود)، و ۲- سموو: ۷-۱۶ را با ۱- توو: ۱۷-۱۴ مقایسه کنید (صفت‌های ملکی عوض شده‌اند). این نکته نشان می‌دهد که در طی پنج قرن اهمیت شخصیت پسر داود بیشتر شده است. مز ۲ را بخوانید: در این جا گفته می‌شود که او پادشاه همه جهان است. به کمک این مطلب می‌توانیم بفهمیم که عنوان پسر داود در چه مفهومی به عیسی اطلاق می‌شود.
در ۲- سموو: ۱۲ (گناه داود) و ۱- پاد: ۱، باز هم به مداخلات ناتان برمی‌خوریم.

اشعیا

اشعیا بین سالهای ۷۴۰-۷۰۰ ق.م. در اورشلیم موعظه می‌کرد. او شاعری بزرگ و سیاستمداری زیرک بود اما بیش از هرچیز یک نبی بود. او نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر زمانه خود داشت. دو قرن بعد، برخی از شاگردانش که از او الهام یافته بودند، به نام او نظرانی دادند و آثار آنها هم به نوشته‌های اشعیا اضافه شد. به این دلیل باید میان کتاب اشعیا (که ۶۶ باب دارد) و انبیای دیگر تمایز قائل شویم: اش ۱-۳۹ تا اندازه‌ای به قلم خود اشعیاست؛ اش ۴۰-۵۵ اثر یک نبی است که در زمان تبعید به سر می‌برد و اش ۵۶-۶۶ نوشته یک شاگرد در دوران پس از تبعید است.

وضعیت سیاسی در زمان اشعیا بسیار پیچیده بود. دو حکومت اورشلیم و سامره ثروتمند بودند (حداقل در مورد اغنیا چنین بود) - آنان مستمدان را با زورگویی های خود به ستوه آورده بودند! اما آشور این دو حکومت را تهدید می کرد. در حدود سال ۷۳۴، پادشاهان دمشق و سامره سعی کردند اورشلیم را وادار کنند که به اتحادی علیه آشور بپیوندد: این جنگ میان سوریه و افرایم، موضوع نبوت های اصلی اشعیا را تشکیل می دهد. یادداشت های کتاب مقدسستان یا کتب تفسیر، جزئیات بیشتری را درباره این متن اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در اختیار شما قرار خواهند داد. برای آشنایی با اشعیا، می توانید با خواندن ۱۲ باب اول، یا حتی فقط اش ۶-۱۲، ۱۶:۲۸-۱۷، ۲۹:۱۷-۲۴، شروع کنید.

دعوت اشعیا (باب ۶) پیام او را تشریح می کند. او در هیکل، حضور خدا را تجربه کرد. او دریافت که جز یک انسان گناهکار بیش نیست: احساس کرد از بین رفته است. اما خدا او را مستحکم گردانید و تقدیس کرد. اشعیا متوجه شد که بزرگ ترین گناه، غرور است (مردم تصور می کنند می توانند به تنهایی و بدون خدا زندگی کنند و خود را خدا سازند)، و نجات در ایمان نهفته

«کسی نمی تواند خدا را ببیند و زنده بماند»

این عبارت که غالباً در کتاب مقدس تکرار می شود منعکس کننده تجربه اشعیا است. این بدان معنا نیست که خدا بدجنس است، بلکه به این دلیل است که او کاملاً با ما تفاوت دارد! جریان الکتریسیته چیز خوبی است، اما اگر ما به یک کابل برق فشار قوی دست بزنیم، می سوزیم و ذغال می شویم، چون نمی توانیم چنین نیرویی را تحمل کنیم. به همین ترتیب، نمی توانیم حضور خدا را که حیات «است» تحمل کنیم، چون ما فقط حیات «داریم». به همین دلیل است که خدا وقتی خود را ظاهر می کند، جلال خود را می پوشاند: به عنوان مثل، تصویری از پشت سر خداست که به موسی نشان داده می شود (خروج ۳۳:۲۲ و ۲۳). علاوه بر این، مسلم است که ما گناهکار هستیم و نمی توانیم در حضور خدای قدوس، خدایی که کاملاً متفاوت و متعال است، بایستیم. خدا باید ما را تقدیس و پاک کند و حفظ نماید. اما در نهایت، تنها به واسطه پسر او عیسی است که ما «جرأت» می کنیم او را پدر خطاب کنیم.

است (ایمان یعنی خود را به طور کامل و با فروتنی و اعتماد به دست های خدا بسپاریم). اشعیا می گوشت همین تجربه را به قوم خود بدهد. خدا هم چون صخره ای عظیم است که بر سر راه قرار گرفته و مردم هستند که باید راه خود را انتخاب کنند. غرور این است که خود را به این صخره بکوبند (۱۴:۸) و بمیرند (۱۵)؛ ایمان این است که بر آن (۲۰:۱۰-۲۱) یا بر این صخره که ماشیح است آرامی گیرند (۱۶:۲۸). متأسفانه، این موعظه تنها به سخت دلی اکثریت مردم و درعین حال شکل گیری گروه کوچکی از بقیه وفادار منجر خواهد شد (۹:۶-۱۱).

اشعیا اهل یهودیه بود. در نظر او پادشاه، پسر داود/ پسر خدا، ضامن ایمان قوم، و نماینده آنها در برابر خدا بود. اشعیا از بی‌ایمانی آحاز پادشاه نیز رنج می‌برد. آحاز که از ائتلاف دمشق و سوریه به وحشت افتاده بود، پسر خود را برای خدایان دروغین قربانی کرد (۲-پاد ۱۶:۳) و به این ترتیب وعده خدا به داود را به مخاطره انداخت. اشعیا نزد او رفت تا اعلام کند که علی‌رغم آن چه اتفاق افتاده، خدا وعده خود را نگه می‌دارد و این که کودکی دیگر در راه و زنی جوان (همسر آحاز) باردار بود. اشعیا همه امید خود را، بر این کودک، حزقیای کوچک، عمانوئیل، یعنی خدا با ما معطوف کرد (اش ۷). اشعیا در پیشگویی خود دوران صلحی را جشن می‌گیرد که وقتی حزقیای پادشاهی برسد و پسر خدا شود، حکمفرما خواهد شد (اش ۹): و حتی پیشاپیش، از آمدن پسر حقیقی داود که روزی ظاهر خواهد شد تا صلحی جهانی را برقرار کند، تجلیل می‌کند (اش ۱۱). این نبوتها مهم هستند اما گاهی درک آنها دشوار است. در این صورت می‌توانید از یادداشت‌های کتاب مقدس یا کتب تفسیر کمک بگیرید.

میکاه

اشعیا یک اشراف زاده بود. ولی میکاه یک کشاورز است: او شخصاً، تحت سیاست قدرتمندان، که منجر به جنگ و بی‌عدالتی ثروتمندان شد، متحمل سختی شد. او روزی به اورشلیم رفت تا خشم خدا را اعلام نماید.

اگر مجبور بودیم تنها یک آیه از او را نگهداریم، این آیه، میک ۸:۶ می‌بود که در آن موفق می‌شود تلفیقی عالی از پیام سه نبی این دوره بوجود آورد: یعنی در پادشاهی شمالی، عاموس که در مورد عدالت و عظمی می‌کند، و هوشع که واعظ محبت خداست؛ در اورشلیم، اشعیا که درباره ایمان فروتنانه موعظه می‌کند:

ای مرد از آن چه نیکوست تو را اخبار نموده است،

و خداوند از تو چه چیزی را می‌طلبد

غیر از این که انصاف را به جا آوری و رحمت را دوست بداری،

و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟

در عین حال، مطالبی هم چون موارد زیر نیز در میکاه ذکر شده است: فریادهای او علیه بی‌عدالتی اجتماعی (۲-۱:۵، ۳-۱:۱۲، ۷-۱:۷)، اعلام ماشیحی که پسر داود، اما نه داودی که پادشاه اورشلیم است بلکه داودی که چوپان کوچک بیت لحم است (۵-۱:۵، نقل شده در مت ۲:۶)، پیام امید میکاه (۷-۱:۱۰، نقل شده در لو ۱:۷۳).

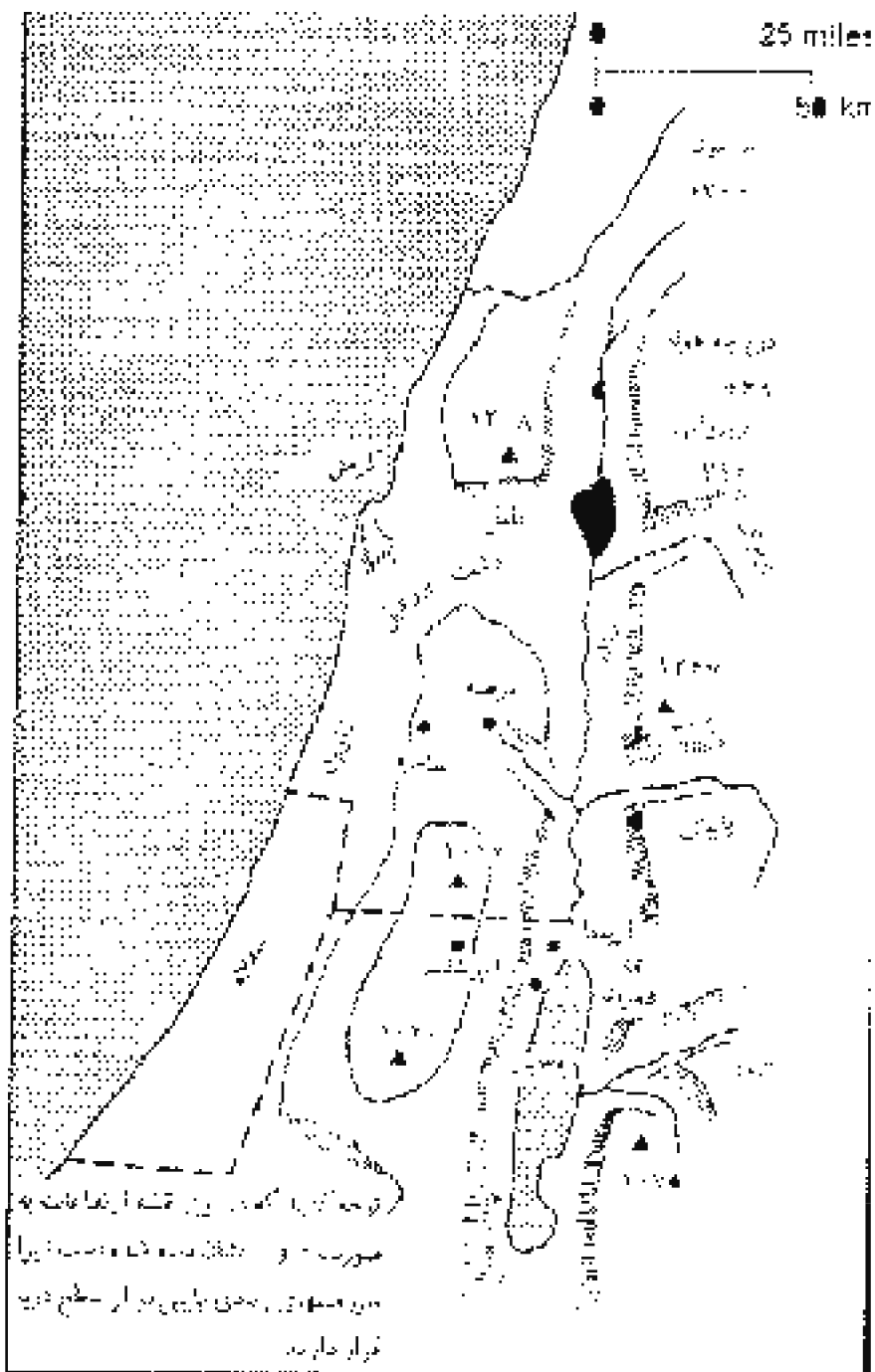
انبیا

نبی، کسی نیست که وقایع آینده را اعلام می کند بلکه شخصی که به نام خدا سخن می گوید و محرم اسرار نقشه های خداست (عا ۳: ۷) و به همین علت همه چیز را از دید خدا می بیند. آیا قرار است به مکاشفه های فوق العاده بیندیشیم؟ البته این موضوع به هیچ وجه غیر ممکن نیست، اما در واقع به نظر می رسد که انبیا کلام خدا را در دو لحظه یا مکان متفاوت درمی یابند: به هنگام دعوت، و در طول زندگی خود. لحظه دعوت آنها عامل تعیین کننده ای است: این همان لحظه ای است که حضور خدا را تجربه می کنند، مانند اشعیا به هنگام دیدار از هیکل، ارمیا در دعای طولانی و هوشع در هنگام ازدواجی غم انگیز. این عامل نوری است که آنان را قادر به کشف کلام و خواندن نشانه های زمان ها، در زندگی، وقایع مهم سیاسی و زندگی روزمره می کند. از لحظه دعوت به بعد، همه چیز با آنها درباره خدا سخن می گوید: مانند شاخه پر از شکوفه درخت بادام یا دیگ جوشنده (ار ۱: ۱۱-۱۳)، زندگی زناشویی (هو ۱-۳؛ حزق ۲۴: ۱۵-۱۶) یا حمله دشمن. به همین طریق آنان به ما می آموزند که در زندگی خود همین کلام را که دائماً ما را مخاطب قرار می دهد، بخوانیم.

انبیا از طریق کلمات، افکار خود را بیان می کنند: پیشگویی ها (که به نام خدا بیان شده اند)، نصایح، داستان ها و دعاها، اما آنها به واسطه اعمالشان نیز سخن می گویند. اعمال انبیا کلام خدا را منعکس می کنند و حتی تاریخ را می سازند.

اگر شما به صورت گروهی مطالعه می کنید، واضح است که نمی توانید همه مطالب پیشنهاد شده را در طول یک ماه مطالعه کنید. پس بهتر است کار را بین خود تقسیم کنید. هر کسی می تواند همه باب را بخواند، و سپس افرادی توانند تنها یک قسمت را مطالعه کنند و ویژگی های خاص آن را پیدا کنند. بنابراین وقتی گروه با هم جمع می شود، هر کسی می تواند نظر خود را بگوید و شما خواهید فهمید در کدام قسمت ها آشکارا اتفاق نظر وجود دارد.

در واقع، مهم است که نظری کلی درباره این دوره داشته باشید. در آن زمان، مردم تنها مشغول نوشتن داستان آفرینش یا تاریخ مقدس یهودا نبوده اند. انبیا موعظه می کردند، و حکیمان افکار خود را بیان می کردند (به خصوص در پید ۲-۳): مردم دعا می کردند (حتی اگر ما نتوانیم با اطمینان بگوییم کدام مزامیر به این دوره تعلق دارند). در این دوره طولانی بارداری، کتاب مقدس به تدریج متولد می شود.



۳ پادشاهی شمالی (۹۳۵-۷۲۱)



شاه «یهو» در حال کرنش در برابر پادشاه آشور شلمنصر سوم.

دو پایتخت رقیب، یعنی اورشلیم و سامره فقط ۵۰ کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند. با این وجود از بسیاری جهات، پادشاهی اسرائیل از برادر و دشمن خود یعنی پادشاهی یهودا، بسیار متفاوت است.

وضعیت جغرافیایی - نگاهی به نقشه همین صفحه، بیشتر از یک توضیح طولانی، نکاتی را به شما خواهد آموخت. اورشلیم در میان تپه ها و نزدیک صحرای یهودیه قرار دارد. در این زمین سنگی، مقداری غله و حبوبات به عمل می آمد و کشت انگور و زیتون و نیز پرورش گوسفند را ممکن می ساخت. این حکومت راهی به دریا نداشت - دشت حاصلخیز شفلا^۱ در دست فلسطینیان - بود و بیشتر متوجه دره اردن و بحرالمت (دریای مرده) بود.

از سوی دیگر، حکومت شمالی، سرزمین مرتفع سامره با دره های سرسبز آن و نیز دشت های شارون^۲ و یرزعیل^۳ را در اختیار داشت. انتقال پایتخت حکومت شمالی نشان دهنده گسترش این حکومت است: یربعام اولین پادشاه آن، در ترصه^۴ که رو به روی اردن بود مستقر شد. یکی از جانشینان او به نام عمری تپه سامره را خرید و پایتخت خود را در آن جا بنا کرد؛ حلا توجه حکومت شمالی بر دریا تمرکز بود و به آسانی با شاهزادگان کنعانی شمال (لبنان و سوریه کنونی) ارتباط و بازرگانی برقرار می کرد. این مطلب تا حدودی وضعیت اقتصادی و مذهبی این حکومت را توضیح می دهد.

وضعیت اقتصادی - برای پی بردن به ثروت این سرزمین، باید توصیف ساکنان سامره را با دیوارهای عاج و آبنوسشان، در کتاب عاموس بخوانید (۱۱:۳؛ ۱۱:۵؛ ۴:۶). در عین حال، در این کتاب به بی عدالتی اجتماعی ناشی از این مال اندوزی نیز پی خواهید برد: نتایج حفاری ها در ترصه، پایتخت اول، خانه های زیبایی را نشان می دهد که توسط دیواری، از تعداد زیادی کلبه کوچک جدا شده اند.

وضعیت مذهبی - اسرائیل بیشتر از یهودا، با کنعانیان ساکن این سرزمین، و نیز با شاهزادگان صور، صیدون و دمشق در ارتباط بود. برخی از ویژگی های مذهب کنعانی را که برای یک قوم کشاورز جذاب بودند با دقت بیشتر بررسی خواهیم کرد. جاذبه این مذهب به علت تمرکز آن بر نیروهای خدا

۴ - Tirzah

۲ - Jezreel

۲ - Sharon

۱ - Shephelah

انگاشته طبیعت، بعل ها و عشتاروت ها بود که تصور می شد خاک را حاصلخیز و گله ها و انسان ها را بارور می کنند. اسرائیل وسوسه می شد تا برای تضمین امنیت خود در آن واحد از دو مذهب حمایت کند و به گفته ایلیا میان دو فرقه بلنگد: یعنی پرستش یهوه و خدمت به بعل ها.

یربعام برای جلوگیری از رفتن قوم خود به هیکل اورشلیم، دو مجسمه گاو نر را (که انبیا به تمسخر آنان را گوساله می نامیدند) یکی در دان و دیگری در بیت ئیل نصب کرد (۱- پاد ۱۲: ۲۷- ۲۹). احتمالاً این گاوهای نر به عنوان ستون هایی برای جلوس خدای حقیقی یعنی یهوه قرار داده شده بودند تا مکانی برای حضور او باشند، همان گونه که تابوت عهد در اورشلیم سمبل حضور یهوه بود. اما، از آنجا که گاو نر سمبل بعل بود، خطر بت پرستی شدیداً وجود داشت.

وضعیت سیاسی - نظام سلطنتی که توسط داود و سلیمان استقرار یافته بود، در اسرائیل ادامه یافت. ولی پادشاهان آن جا، دیگر ذریت قانونی داود نبودند: از ۱۹ پادشاه هشت نفر آنها به قتل رسیدند و هر سلسله جای خود را به سلسله دیگری داد. پادشاه پسر داود نبود و نمی توانست پسر خدا باشد. خدا شکایت می کند: «ایشان پادشاهان نصب نمودند، اما نه از جانب من» (هو ۸: ۴). پس پادشاه اسرائیل بر خلاف پادشاه یهودا، ضامن اتحاد مردم و نماینده آنها در حضور خدا نبود. در اسرائیل، نبی این نقش را به عهده داشت و غالباً با پادشاه مخالفت می کرد.

خود پادشاهان نه بدتر از پادشاهان یهودا بودند و نه بهتر از آنان، و در میان آنها مردان بزرگی نیز وجود داشتند.

سیاست بین المللی - اسرائیل شدیداً درگیر سیاست زمان خود بود.

مصر در حال سقوط بود، در حالی که آشور که ملتی قدرتمند بود، چندین بار به کنعان حمله کرد. به سوی شمال اسرائیل، حکومت آرامی کوچک دمشق در حال پیشرفت بود. این حکومت بخاطر منشأ سلمی و قدرتی که داشت، همسایه نزدیک اسرائیل و یهودا بود و به نوبت متحد یا دشمن آنها بود. به عنوان مثال، یک سند آشوری نشان می دهد که در سال ۸۵۳ ق.م. آشور با ائتلافی از حکومت های آرامی رو به رو شده که آخاب پادشاه اسرائیل نیز همراه با دوهزار ارابه و ده هزار سرباز، در آن شرکت داشته است. دو حکومت اسرائیل و یهودا در حدود سل ۷۵۰ ق.م. به اوج قدرت خود رسیدند. آشور قصد داشت امپراتوری خود را به سوی دریای مدیترانه بسط دهد. اولین مانع در این راه دمشق بود. این موضوع برای اسرائیل و یهودا عجیب بود چون دمشق متوجه این جبهه دوم می شد و دیگر به آنها حمله نمی کرد. البته، دمشق تنها تازمانی که یارای مقاومت داشت، توانست سپری در برابر آشور باشد. ولی لازم نیست آگاهی سیاسی زیادی داشته باشیم تا بدانیم که چنین وضعیتی نمی توانست زیاد دوام داشته باشد. به هر حال، در آن موقع، دو کشور اسرائیل و یهودا تحت حکومت پادشاهان عاقلی که هر یک ۴۰ سال سلطنت کردند، از ثروت و موفقیت خود بهره می بردند. در این موقع عاموس و هوشع نبی در اسرائیل موعظه می کردند.

آشوری‌ها در سال ۷۳۲ ق.م. دمشق و به دنبال آن در سال ۷۲۱ ق.م. سامره را فتح کردند. برخی از ساکنین به کشور آشور تبعید و در آن جامعه حل شدند: از این جا به بعد دیگر ردی از آنان به جای نمانده است. این، نقطه پایان پادشاهی شمالی بود.

اهالی سامره پس از ۷۲۱ ق.م. - همه ساکنین سامره به آشور تبعید نشدند و برخی از آنان در همان جا باقی ماندند. آشوری‌ها مهاجرینی را با خود به سامره آوردند که از استان‌های دیگر امپراتوری تبعید شده بودند. این مهاجرین، سنت‌ها و خدایان خود را نیز به همراه آوردند.

این واقعه منجر به پیدایش جمعیتی جدید با نژاد مختلط شد که هم خدای اسرائیل و هم خدایان دیگر را می‌پرستیدند. (به شرح این واقعه که با لحن شدید و متعصبانه در ۲- پاد ۱۷: ۲۴-۴۱ نقل شده مراجعه کنید).

در فرصت‌های بعدی به درگیری‌های بین سامریان و یهودیانی که از تبعید بابل بازگشته بودند، خواهیم پرداخت (صفحات ۱۳۶ و ۱۴۵).

پس علت بدگمانی و بی‌اعتمادی یهودیان و سامریان نسبت به هم، در زمان مسیح، قابل درک است.

فعالیت ادبی

روایات مربوط به ایلیا (۱- پاد ۱۷-۱۹: ۲۱ و ۲- پاد ۱-۲) قطعاً پس از قرن نهم ق.م. جمع‌آوری شده‌اند و حکایات مربوط به الیشع (۲- پاد ۳-۹)، همراه با گزارشات خوب تاریخی، همچون داستان انقلاب بیهو (۲- پاد ۹-۱۰) در حدود سال ۷۵۰ گردآوری شده‌اند.

در این دوره، نبوت‌های عاموس و هوشع نگاشته شدند.

«تاریخ مقدس شمال» که آن را منبع الوهیسث می‌نامیم، نیز بی‌تردید در حوالی سال ۷۵۰ نوشته شده است.

بالاخره، در همین دوره مجموعه‌ای از قوانین نیز تهیه شد تا قوانین قدیمی را با وضعیت نوین اجتماعی تطبیق دهد.

در نهایت، این قوانین تحت تأثیر شدید پیام‌های انبیا و به خصوص هوشع، هسته اصلی کتاب تثبیه را تشکیل دادند.



مامور دولتی در حضور پادشاه
نقش برجسته حتی (قرن هشتم ق.م)

انبیای پادشاهی شمالی

در پادشاهی شمالی، نبی متضمن ایمان قوم بود و نه پادشاه. پس در آغاز، به سخنان سه نبی بزرگ می پردازیم.

ایلیا

از ایلیا نیز، هم چون ناتان در اورشلیم، اثر مکتوبی به جا نمانده است. در هر صورت، او و موسی دو شخصیت برجسته ایمان یهود هستند. عهد جدید و بیش از همه لوقا، عیسی را به عنوان ایلیای نوین معرفی می کند.

نام او به تنهایی حامل پیامی است: ایلیا صورتی از کلمه ایلی-یهو (ELI-YAHU) است، یعنی «بیهو خدای من است». او در قرن نهم ق.م. و در زمان سلطنت اخاب ظاهر می شود. اخاب با ایزابل، دختر پادشاه صور ازدواج کرد. این اتحاد به پیشرفت اسرائیل کمک کرده بوده ولی ایزابل، مذهب خود را همراه با بعل ها و انبیايش همراه آورده بود. مردم خدا را می پرستیدند و در عین حال که به بعل خدمت می کردند... ایلیا راه خود را برگزید.

قسمت هایی را که ایلیا در آنها ظاهر می شود بخوانید: ۱- پاد ۱۷-۱۹، ۲۱؛ ۲- پاد ۱-۲. سعی کنید ویژگی های اصلی را مشخص کنید. بعضی از آنها عبارتند از:

انسان در حضور خدا - عبارت «خدای من که او را خدمت می کنم» یا «که در مقابل او زانومی زخم» بارها به چشم می خورد. ایلیا راه خود را صریحاً انتخاب می کند و از مردم نیز می خواهد چنین کنند. جابه جا شدن توسط روح خدا - به جواب مضحک عوبدیا در ۱- پاد ۱۸: ۱۲ توجه کنید. این، منشأ عزم راسخ و آزادگی ایلیاست.

ایمان یگانه ایلیا - موقع گذراندن قربانی بر کوه کرم (۱- پاد ۱۸)، ایلیا مردم را وادار می کند تا بین خدای زنده و دارای شخصیت که در تاریخ مداخله می کند، و نیروهای خدا انگاشته طبیعت یعنی بعل ها، یکی را انتخاب کنند (به مطلب داخل چهارچوب در صفحه ۸۴ مراجعه کنید). ایلیا نیز مانند ما، نادیده ایمان دارد؛ زیرا او به خواسته خدا باریدن باران را اعلام می کند... بدون این که اثری از ابر و باران مشاهده کند (۱- پاد ۱۸: ۴۱، ۴۲)!

صمیمیت او با خدا - به صمیمیت موسی با خدا (۱- پاد ۱۹) و رویای او از خدا (خروج ۳۳: ۱۸، ۱۹)، به عنوان نمونه ای از زندگی عرفانی به جا مانده است: این حداکثر آن چیزی است که انسان اجازه دارد ببیند. ولی ایلیا نیز انسانی است چون ما، ناامید و وحشت زده (۲، ۱: ۱۹). آیه ۱۲ باب ۱۹ را باید این گونه ترجمه کرد، «صدای سکوتی بود»: خدا در نیروهای

در انجیل لوقا، عیسی ایلای نوین است

قسمتهایی را که لوقا صریحاً به داستان ایلای اشاره می‌کند، بخوانید: ۲۶:۴ (موعظه در کنیسه کفر ناحوم)؛ ۱۲:۷، ۱۵ (زنده شدن پسر جوان در نائین)، ۴۲:۹ (شفای یک کودک)؛ ۵۱:۹، ۵۴، ۵۷، ۶۲ (وارد شدن عیسی به اورشلیم)؛ ۴۳:۲۲، ۴۵ (رنج کشیدن در باغ جتسیمانی، فرشته‌ای عیسی را تسلی می‌دهد). به این نکته نیز توجه کنید که لوقا گفته‌های عیسی را که یحیی تعمید دهنده را به ایلای تشبیه می‌کند، ذکر نکرده است (مت ۱۱:۱۴:۱۷:۱۱-۱۳).

در پرتو این مطلب می‌بینید که خصوصیتی که در مورد ایلای ذکر کردیم، به ما کمک می‌کند تا شخصیت عیسی را در تصویری که لوقا از او بدست می‌دهد، درک کنیم: رابطه او با پدر که مکرراً در دعا آشکار می‌شود؛ آزادی باطنی او که از روح القدس یافته؛ جهانشمولی و مهربانی او نسبت به فقرا، گناهکاران، متمردين و زنان؛ انتظار او از شاگردان برای اعتماد بی قید و شرط به او، و باز مانند ایلای، عیسی مردی است که تنها یک هدف دارد: او «به بالا برده شدن» خود نزدیک می‌شود (لو ۹:۵۱)، که در آن واحد هم بالارفتن او بر صلیب است و هم صعود او به جلال پدر.

خدا انگاشته طبیعت نیست، بلکه خدایی اسرارآمیز است که حضور او را می‌توان در سکوت و خلاء حس کرد، خدایی پنهان. ایلای نیز مانند موسی، خود را تسلیم هیجانانگیز روحانی نمی‌کند، بلکه از مأموریت خود با خدا سخن می‌گوید.

مدافع فقرا- او در برابر پادشاه و قدرتمندان، از فقرا دفاع می‌کند (۱- پاد ۲۱).

جهانشمولی او- از آن جا که ایلای تنها به خدا ایمان دارد و اجازه می‌دهد روح القدس او را هدایت کند، کاملاً آزاد است تا در میان بت پرستان اقدام کند (۱- پاد ۱۷). او بیوه زن بت پرست را به ایمان بدون قید و شرط دعوت می‌کند (۱۷:۱۳).

داستانی درباره ایلای (۲- پاد ۱). متأسفانه این داستان معروف نیز مانند داستان‌هایی که درباره الیشع گفته می‌شوند، ایلای را به یک داور تبدیل کرده که از آسمان آتش را بر سر گناهکاران می‌باراند.

صعود ایلای (۲- پاد ۲). احتمالاً از آنجا که مردم از قبر ایلای خبر نداشتند، به این فکر افتادند که او نزد خدا صعود کرده است. لوقا در نوشتن واقعه صعود عیسی (اع ۱: ۶-۱۱) از این قسمت الهام گرفته بود؛ چون الیشع شاهد صعود ایلای بوده، درمی‌یابیم که روح ایلای را برای ادامه مأموریت او دریافت کرده است، درست همان گونه که شاگردان عیسی، روح او را دریافت می‌کنند، چون صعود او را دیده‌اند.

عاموس به عدالت عمل کن

عاموس شبانی اهل تقوع، در نزدیکی بیت لحم بود. در زمانی که سامره تحت سلطنت یربعام دوم

پیشرفت می کرد، خدا عاموس را به شمال فرستاد. او که واعظی معروف با لحنی پرشور بود، از تجملات خانه های ثروتمندان و بیش از همه، از بی عدالتی آنان بسیار متأثر می شد. به عنوان مثال: ۱۱:۳، ۳:۴ (تجملات)؛ ۲:۶-۱۶؛ ۸:۴-۸ (بی عدالتی اجتماعی).

عاموس یک نبی بود: در دومورد از دعوت خود سخن می گوید. در ۷:۱۰-۱۷ آن را تشریح می کند و در ۳:۳-۸ می کوشد مفهوم آن را دریابد. نبی کسی است که رأی و مشورت خدا را می داند و از آن پس، همه چیز را در پرتو آن می بیند و می کوشد نقشه خدا را در زندگی خود و وقایع زمانه خود دریابد. تعالیم اجتماعی او نیز بر اساس عهد قرار دارند. عهد به معنی یک اطمینان نیست که به مردم اجازه می دهد هرکار دلشان می خواهد بکنند، بلکه یک مسئولیت است. خدا اعلام می کند «من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم، پس عقوبت تمام گناهان شما را بر شما خواهم رسانید» (۲:۳). اگر خدا مردم را تنبیه می کند، برای آن است که آنان را به توبه بکشاند. عاموس پیش بینی می کند که «بقیتی» کوچک باقی خواهند ماند و عده ای از مصیبت نجات خواهند یافت (۱۲:۳) و این دلیلی است برای امیدوار ماندن (۸:۱۱-۱۲؛ ۹:۱۱-۱۵).

خدای عاموس دیگر خدایی ملی نیست؛ بلکه او بر اخلاقیات ملل دیگر نیز نظارت دارد (۱:۳-۳:۲، نمونه های خوبی از نبوت های اوست). خدا این کار را می کند چون خالق است: عاموس شعری را نقل می کند (که شاید الهام گرفته از یک سرود کنعانی است): ۴:۱۳+۵:۸-۹+۶:۵-۶.

هوشع محبت کن

هوشع اهل شمال بود و همزمان با عاموس موعظه می کرد. او مهربانی خدا را در تجربه شخصی خود دریافت. هوشع همسر خود را دوست می داشت، اگر چه او رفتار بدی با هوشع داشت؛ هوشع با محبت خود موفق شد احساسات دوران جوانی همسرش را به او بازگرداند. خدا نیز ما را همین طور دوست دارد: نه به خاطر این که ما خوب هستیم، بلکه تا بتوانیم خوب باشیم (هو ۱-۳). خدا ما را همان گونه دوست دارد که شوهر، همسر خود را محبت می کند: این مضمون غالباً در کتاب مقدس تکرار می شود و مفهوم تازه ای به ایمان می بخشد. شریعتی که در کوه سینا داده شد بیشتر شبیه قرارداد ازدواج و پیمان زوجین است و گناه شبیه زنا، فحشا و ترک محبت است.

هوشع دیدگاهی سازش ناپذیر در قبال گناهکاری قوم خود دارد: نه اعتماد و مهربانی نسبت به یکدیگر وجود دارد، و نه شناخت خدا و محبت نسبت به او. قسمتی از این کتاب را با جزئیات بیشتر مطالعه خواهیم کرد، ولی در طول خواندن کل کتب در برخی از متون تأمل خواهیم کرد که محبت خدا را آشکار می کنند (۱-۳، مانند محبت شوهر: ۱۱، مانند محبت پدر) یا مردم را به دادن پلسخی محبت

آميز دعوت می کنند (۱۴-۳؛ ۶-۴؛ ۶-۴، عبارتی که متی دو بار نقل می کند: ۱۰:۱۲؛ ۱۲:۳-۷). در اینجا می توانیم ببینیم که گناه در نقطه مقابل محبت قرار دارد (۴:۴-۱۰؛ ۷:۱۵؛ ۷:۱-۲). اگر به آن چه که زندگی قوم را تشکیل می دهد علاقه مند هستیم، باید به هرآن چه که درباره نهادهای قانونی، آیین ها، سرزمین و انبیا گفته می شود، توجه کنیم. اهمیت اینها از اهمیت پادشاه و داوران بیشتر است. زمان ایده آل موقعی بود که بنی اسرائیل پس از خروج تحت رهبری موسی در بیابان زندگی می کردند.

خدای تاریخ یا خدایان طبیعت؟

اسرائیل به خدایی ایمان داشت که در تاریخ قوم مداخله کرده بود: خدای ابراهیم، اسحق و یعقوب، خدایی که ما را از بندگی رهانید. این خدا قوم را، وقتی که در بیابان سرگردان بودند، هدایت کرد و آنان را وارد سرزمین کنعان نمود. به هر حال، حالا اسرائیل تثبیت شده است: مردم دارای مزارع و شهرها هستند. آن چه برای آنها اهمیت دارد اطمینان از حاصلخیزی زمین و باروری گله هایشان است. ولی آنها باید نزد چه کسی دعا کنند تا در وقت لازم باران داشته باشند؟ آنها مذهب جا افتاده ای را یافتند که آماده بود به این نیازها پاسخ دهد: یعنی بعل ها که صورت های خدا انگاشته توفان و باران، و عشتاروت ها که صورت های خدا انگاشته روابط جنسی و باروری بودند (دوباره به آنچه قبلاً در صفحه ۳۰ درباره طرز تفکر کنعانی گفته شده مراجعه کنید).

خدایی که در تاریخ مداخله می کرد - البته چنین خدایی خوب بود. ولی انسان می بایست زندگی خود را تأمین کند، پس اعتماد به بعل ها شیوه مطمئن تری بود. ما نباید فوراً تصور کنیم که این مسئله منسوخ و قدیمی است: بعلها فقط نامشان را عوض کرده اند. ممکن است یک فرد مسیحی به سادگی درگیر همان کشمکش شود: او به خدایی که در تاریخ مداخله کرده و هم چنین به عیسی، پسر خدا، ایمان دارد؛ اما این ایمان، به نیازهای اقتصادی او چه کمکی می تواند بکند؟ آیا مطمئن تر نیست اگر به «نیروهای» طبیعت (حساب بانکی، مهارت ها و قدرت شخصی) متکی باشد؟



مطالعه يك متن : هو ۲:۲-۲۳

در ابتدا، این قسمت را بدون توجه به یادداشت‌های حاشیه آن بخوانید. متن درباره چه کسی سخن می‌گوید؟ چه صنایع ادبی در آن به کار رفته؟ متن به شما چه می‌گوید؟ نکاتی را که از آنها خوشتان می‌آید، یا شما را متعجب می‌کنند یا سؤال برانگیز هستند و غیره را یادداشت کنید.

- ۲ محاجه نمایید، با مادر خود محاجه نمایید
 زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم،
 لهذا زنای خود را از پیش رویش
 و فاحشگی خویش را از میان پستان هایش رفع بنماید،
 مبادا رخت او را کنده وی را برهنه نمایم
 و او را مثل روز ولادتش گردانیده
 مانند بیابان واگذارم
 و مثل زمین خشک گردانیده
 به تشنگی بکشم.
 و بر پسرانش رحمت نخواهم فرمود
 چون که فرزندان زنا می‌باشند.
 زیرا مادر ایشان زنا نموده
 و والدۀ ایشان بیشرمی کرده است که گفت:
 «در عقب عاشقان خود خواهم رفت
 که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شربت به من داده‌اند.»
 بنا بر این راه او را به خارها خواهم بست
 و گرد او دیواری بنا خواهم نمود، تا راه‌های خود را نیابد.
 هر چند عاشقان خود را تعاقب نماید، به ایشان نخواهد رسید،
 و هر چند ایشان را بطلبد نخواهد یافت. پس خواهد گفت:
 «می‌روم و نزد شوهر نخستین خود برمی‌گردم،
 زیرا مرا در آن وقت خوش تر می‌گذشت.»
 اما او نمی‌دانست که من بودم
 که گندم و شیره و روغن را به او می‌دادم
 و نقره و طلایی را که برای بعل صرف می‌کردند، برایش می‌افزودم.
 پس من گندم خود را در فصلش و شیره خویش را در موسمش باز خواهم گرفت،
 تنبیه

خدا شوهر

متهم شده

داور

بعل‌ها عاشقان

متهم شده

قوم زن

مادر

سرزمین

اتهام اول

تنبیه

اتهام دوم

تنبیه

- و پشم و کتان خود را که می بایست برهنگی او را بپوشاند برخوادم داشت.
۱۰. الآن قباحه او را به نظر عاشقانش منکشف خوادم ساخت
و احدی او را از دست من نخواهد رها نید
۱۱. و تمامی شادی او و عیدها و هلالها و سبتها،
و جمیع مواسمش را موقوف خوادم ساخت.
۱۲. و موها و انجیرهایش را که گفته بود «اینها اجرت من می باشند
که عاشقانم به من داده اند»، ویران خوادم ساخت،
و آنها را جنگل خوادم گردانید تا حیوانات صحرا آنها را بخورند.
۱۳. و خداوند می گوید که انتقام روزهای بعلم را از او خوادم کشید
که برای آنها بخور می سوزانید
و خویشتن را به گوشواره ها و زیورهای خود آرایش داده،
از عقب عاشقان خود می رفت و مرا فراموش کرده بود.
۱۴. بنابراین اینک او را فریفته،
به بیابان خوادم آورد و سخنان دلاویز به او خوادم گفت.
۱۵. و تاکستانهایش را از آنجا به او خوادم داد
و وادی عخور را به دروازه امید مبدل خوادم ساخت،
و در آنجا مانند ایام جوانیش
و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرایید
۱۶. و خداوند می گوید که در آن روز
مرا ایشی یعنی «شوهر من» خواهد خواند
و دیگر مرا «بعل من» نخواهد گفت.
۱۷. زیرا که من نامهای بعلم را از دهانش دور خوادم کرد،
که بار دیگر به نامهای خود مذکور نشوند.
۱۸. و در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا
و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خوادم بست:
و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خوادم شکست
و ایشان را به امنیت خوادم خوابانید.
۱۹. و تورا تا به ابد نامزد خود خوادم ساخت
و تورا به عدالت و انصاف

اتهام سوم
«تنبیه»

خروج

پید ۲:۲۳

آرامش بهشت

پید ۲:۱۸-۲۳

اش ۱۱:۶-۸

- ۲۰ و رأفت و رحمانیت نامزد خود خواهم گردانید.
- ۲۱ و چون تو را به امانت نامزد خود ساختم، آنگاه بپوهه را خواهی شناخت.
و خداوند می گوید، در آن روز،
- ۲۲ آسمان ها را خطاب خواهم کرد و آنها زمین را خطاب خواهند کرد.
و زمین گندم و شیره و روغن را خطاب خواهد کرد
و آنها یزرعیل را خطاب خواهند کرد،
- ۲۳ و او را برای خود در زمین خواهم کشت،
و بر لوروحامه (مورد رحمت واقع نشده) رحمت خواهم کرد،
و به لوعمی (شما قوم من نیستید) خواهم گفت: «تو قوم من هستی»،
و او جواب خواهد داد: «تو خدای من می باشی».
- هو ۱:۸
این نفی خروج ۳:۱۴ است

در این جا شخصیت های اصلی چه کسانی هستند؟ چه تصاویری نمایانگر این شخصیت ها هستند؟
آنها چه کار می کنند؟ به دنبال چه می گردند؟
عباراتی که تکرار می شوند، کلماتی که مهم به نظر می رسند و بازی با صفت های ملکی (مثل:
گندم، گندم من، ...) را یادداشت کنید.

در روند جریانهای مربوط به طلاق که به عنوان اتمام حجت ارائه شده است، سه اتهام را که خدا
وارد می کند (این سه اتهام چه هستند؟) و تنبیهاتی را که او در نظر دارد (سومین تنبیه چیست؟)
یادداشت کنید.

به واژه های متضاد توجه کنید: محبوب/ نامحبوب؛ دادن/ گرفتن؛ بیابان در آیه ۳/ بیابان در آیه ۱۴
(آیا مفهوم یکی است؟ چرا؟): آیا ازدواج کردن در آغاز و در پایان متن، به معنی حمایت شدن
است؟

این متن را با توجه به شیوه تفکر آن زمان بررسی کنید (به چهارچوب صفحه ۸۴ مراجعه کنید):
نکته اساسی دانستن این مطلب است که چه کسی موجب حاصلخیزی می شود، نیروهایی که برای آنها
الوهیت قائل شده اند (بعل ها) یا خدای تاریخ. هوشع چگونه درباره تاریخ سخن می گوید (به
یادداشت های حاشیه متن مراجعه کنید)

خدا در این جا چه تصویری از خود ارائه می دهد؟ آیا او بخشی از طبیعت است؟ او است که به
همه چیز معنا می بخشد، اما طبیعت قوانینی دارد که علم آنها را کشف می کند.
خدا چه انتظاری از انسان دارد؟ کلماتی را که بیانگر پاسخ انسان هستند، یادداشت کنید.

زبان محبت

مهربانی (*hesed* در عبری) کلمه ای کلیدی در کتاب هوشع است که نشان دهنده محبت میان زن و شوهر است.

محبت (عشق) (*rahamim* در عبری) واژه ای است که برای بیان محبت خدا نسبت به ما به کار رفته است. این کلمه، حالت جمع (که در عبری به معنی عالی ترین است) کلمه ای است که برای سینه مادر به کار می رود. این محبت مادر است که تا اعماق وجود شخص ریشه می دواند.

امانت، وفاداری. این واژه ها که دارای یک ریشه مشترک در زبان عبری هستند (*emet , emuna , amen*) بر استحکام و پایداری در پیمان میان دو موجود دلالت می کنند: این دو می توانند کاملاً به یکدیگر اعتماد کنند.

شناختن. مردم با همه وجود، یعنی با قلب و جسم و قوه ادراک خود شناخت پیدا می کنند. (شناختن می تواند بیانگر پیوند جنسی میان زن و شوهر نیز باشد).

رحیم باش (*hanan*): عمل مادر هنگام خم شدن روی نوزاد خود. (در عبری نام یوحنا (*john*)، در اصل یوحنان (*johanan*) است، به معنی «خدا رحیم است».

این اسامی، نام هایی است که خدا روی «کارت ویزیت» خود می نویسد: «یهوه، خدای رحیم و رؤوف، و کثیر احسان و وفا» (خروج ۳۴: ۶).

تاریخ مقدس شمال: سنت الوهیستی

اسباط شمال از اورشلیم و پادشاهان آن که جانشینان داود بودند، جدا شدند. ولی در هر صورت، آنها نیز دارای همان گذشته و همان روایات بودند. خیلی زود، این روایات در پادشاهی یهودا جمع‌آوری شده و «تاریخ مقدس یهودا» (یا سنت یهوئستی) را تشکیل دادند. پس از دو قرن و احتمالاً در حدود

برخی از ویژگی‌های نویسنده الوهیست

اگر نویسنده الوهیست را با نویسنده یهوئست (صفحه ۶۲) مقایسه کنید، این ویژگی‌ها برای شما روشن تر خواهند شد. نویسنده الوهیست می‌کوشد نوشته‌هایش از وضوح و عینیت بهتری برخوردار باشد. خدا کاملاً از انسان متفاوت است. نویسنده الوهیست معمولاً از قائل شدن جنبه انسانی برای خدا یعنی سخن گفتن درباره خدا به نحوی که خدا را چون انسان نشان دهد، خوداری می‌کند. این خدای دست نیافتنی، خود را در رویاها آشکار می‌کند. وقتی که می‌خواهد از شخص خود سخن گوید، خود را به روش‌های خارق‌العاده و از طریق تجلی بر انسان ظاهر می‌کند. انسان نمی‌تواند تصویری از الوهیست به دست آورد. نویسنده الوهیست به مسائل اخلاقی، بسیار علاقمند است و به مضمون گناه اهمیت می‌دهد. به عنوان مثل توضیح می‌دهد که ابراهیم هوگز دروغ نگفت (پید ۱۰:۱۲)، و اداهه (I) را با پید ۲۰ (E) مقایسه کنید). شریعت موسی بیش از آن که به آیین‌ها بپردازد، متوجه اخلاقیات و وظایف انسان نسبت به خدا و همسایه اوست. پرستش واقعی مستلزم اطاعت از خدا و رعایت عهد، و رد هرگونه عهدی با خدایان دروغین است. مردان خدا دیگر پادشاه و کاهنان نیستند بلکه انبیا: ابراهیم، موسی (بزرگ‌ترین نبی) و سپس ایلیا، الیشع و غیره. اندیشه‌های نویسنده الوهیست ریشه در روایات انبیا و افکار مردان حکیم دارد.

سال ۷۵۰ ق.م، در حکومت اسرائیل نیز همان روایات در نگارش «تاریخ مقدس شمال» گرد آورده شدند. این سنت «الوهیستی» نامیده شده، چرا که در آن خدا اول «الوهیم» خوانده شده است. این سنت با حرف E نشان داده می‌شود.

در این جا با همان تاریخی روبه‌رو هستیم که در جنوب نوشته شده بود، ولی از آنجا که متن متفاوت است تاریخ نیز متفاوت می‌شود. چنان که در مطالعه انبیا دیدیم، اسرائیل دچار این وسوسه قوی بود که خدای حقیقی را ترک گوید و بعل‌ها را خدمت کند، یا حداقل با حمایت از هر دو طرف موقعیت خود را محکم نماید. دیگر ممکن نبود برای حفظ ایمان حقیقی روی پادشاه حساب کرد، چون او دیگر از ذریت داود نبود.

انبیا با غیرت به مردم یادآوری می‌کردند که تنها یک عهد ممکن وجود دارد و آن عهدی است که خدا با قوم خود بسته بود. نویسندگان انبیا که این تریخ را نگاشتند، با افکار انبیا و مردان حکیم پرورش یافته بودند. به نظر آنان، یادآوری روایات به مردم، روشی برای وارد کردن مردم در عهد بود.

شاید به همین دلیل است که این تاریخ برعکس تاریخ جنوب، با داستان آفرینش آغاز نمی شود، بلکه با عهد خدا با ابراهیم. آن احساسات مذهبی که لازم بود تا قوم را نسبت به این عهد وفادار نگهدارد، ترس خدا بود- ترس نه به آن معنا که می دانیم بلکه احترام آمیخته به اعتماد. می خواهیم کار خود را با مطالعه دقیق دو متن آغاز کنیم که در آنها نویسنده الوهیست اعتقادات اصلی خود را به خوبی بیان می کند، این دو متن عبارتند از: بستن عهد بر کوه سینا (در ادامه همین صفحه) و داستان قربانی کردن اسحق توسط ابراهیم، که می توانید آن را در کتاب مقدس خودتان بخوانید.

پس از آن، بی درنگ این تاریخ مقدس شمال را مرور می کنیم و دو عامل را که بسیار به هم مرتبط هستند به عنوان راهنما در نظر می گیریم، یعنی عهد و ترس خدا.

روشی برای استفاده از این راهنما

ما اکنون لحظه های مهمی از تاریخ قوم را دنبال می کنیم و می کوشیم همه متونی را که در یک دوره تهیه شده اند، با توجه به زمینه آنها بررسی کنیم. این زمینه لازم می تواند شما را در چند جهت راهنمایی کند. شما می توانید روشی را که هم اکنون ذکر کردم دنبال کنید. هم چنین می توانید به مطالعه چند شخصیت مهم بپردازید: مانند ابراهیم، موسی و غیره. من سعی کرده ام به متون اصلی در هر باب اشاره کنم. در صفحه ۲۲۴ فهرستی از مراجع وجود دارد.

عهد کوه سینا. خروج ۱۹-۲۰



اینها آیاتی هستند که به نویسنده الوهیست نسبت داده شده اند.

۲:۱۹ و اسرائیل در مقابل کوه اُردو زدند،^۳ و موسی نزد خدا بالا رفت.

۹ و خداوند به موسی گفت: اینک من در ابر غلیظ نزد تو می آیم. ۱۲ و حدود برای قوم از هر طرف قرار داده و بگو: «با حذر باشید از این که به فراز کوه برآیید یا دامنه آن را لمس نمایید زیرا هر که کوه را لمس کند هر آینه کشته شود. ۱۳ دست بر آن گذارده نشود بلکه یا سنگسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم باشد خواه انسان زنده نماند» ۱۶ تمامی قوم که در لشکرگاه بودند بلرزیدند ۱۷ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد و در پایین کوه ایستادند ۱۹ و موسی سخن گفت و خدا او را به زبان جواب داد.

۱۷-۱:۲۰. «ده فرمان الوهیستی» (احکام ده گانه موسی).

۱۸ و جمیع قوم رعدها و زبان های آتش و صدای کرنا و کوه را که پر از دود بود دیدند و چون قوم

این را بدیدند لرزیدند و از دور بایستادند ۱۹ و به موسی گفتند تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید اما خدا به ما نگوید مبادا بمیریم ۲۰ موسی به قوم گفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید ۲۱ پس قوم از دور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود نزدیک آمد.

۲۰:۲۲-۲۳:۲۳ «کتاب عهد» نیز الوهیستی است.

۳:۲۴ پس موسی آمده همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم بازگفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند همه سخنانی که خداوند گفته است به جا خواهیم آورد ۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته مذبحی در پای کوه و دوازده ستون موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانی های سوختنی گذرانیدند و قربانی های سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند ۶ و موسی نصف خون را گرفته در لگن ها ریخت و نصف خون را بر مذبح پاشید ۷ و کتاب عهد را گرفته به سمع قوم خواند پس گفتند هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت ۸ و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده گفت اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.

این متن را به دقت بخوانید.

به همه ویژگی های نویسنده الوهیست توجه کنید (در چهارچوب صفحه ۸۹)، نقشی که به موسی نسبت داده شده چیست؟ به جنبه های مختلف شخصیت او توجه کنید: نبی، شفاعت کننده، کاهن. ترس: این چگونه احساسی است؟ هدف آن چیست؟ از نظر خدا، این امتحان روشی برای آزمودن وفاداری قوم است. عهد: به مراسم توجه کنید؛ در این جا بایک پیمان دو جانبه رو به رو می شویم. خدا شریعت خود را ارائه می کند و قوم قول می دهد که از آن اطاعت کند (در زبان عبری، کلمه فهمیدن به معنی اطاعت کردن نیز هست به تث ۴:۶ مراجعه کنید). خون بر طرفین پیمانی پاشیده می شود؛ یعنی بر مذبح که سمبل خداست و بر قوم. این تشریفات دو جنبه دارد اولاً حاکی از آن است که اگر یکی از طرفین از عهد تخلف کند، خون او ریخته می شود و هم تر از همه نشان می دهد که دو طرف «همخون» هستند.

متن **قربانی کردن اسحق توسط ابراهیم. پید ۱:۲۲-۱۳:۱۹**

این روایت را در کتاب مقدس بخوانید، بجز آیات ۱۴-۱۸ که از سنت یهوئیست هستند. مسلماً، این روایت براساس یک داستان قدیمی قرار دارد که نشان می دهد خدا قربانی کودکان

را نمی‌خواهد (عملی که در آن زمان گاهی صورت می‌گرفت). نویسنده الوهیست از این داستان قدیمی استفاده می‌کند تا تصویری گیرا و مؤثر از ابراهیم ترسیم کند. به ویژگی‌های مخصوص نویسنده الوهیست توجه کنید. به ویژگی‌هایی که هم در این متن و هم در روایت بستن عهد وجود دارد، دقت کنید. خود را به جای یک فرد اسرائیلی که این داستان را می‌شنود، قرار دهید: او چه تصویری از ابراهیم بعنوان نمونه‌ای از آن چه که باید باشد و انجام دهد، می‌توانست داشته باشد؟ ابراهیم چگونه می‌تواند برای ما نمونه باشد؟

قربانی انسانی

از نظر ما انسان‌ها نوبر و نخست زاده‌ها بهترین چیزهای ما به حساب می‌آیند. و از آغاز تاریخ، نوبر محصولات به خدا تقدیم می‌شد. همین مطلب دست کم در میان سامی‌های ساکن کنعان نیز به وقوع می‌پیوست که نخست زاده‌ خود را، مثلاً در مواقع بحرانی (مانند حمله و غیره)، قربانی کنند. این مورد نسبتاً نادر بود و سامی‌هایی که از شرق (بین‌النهرین) می‌آمدند، هم چون ابراهیم، از این مراسم هیچ نمی‌دانستند. اسرائیل این نوع قربانی را رد کرد: فرزندان نخست زاده فدیّه، و به جای او حیوانی قربانی می‌شد.

مروری بر تاریخ مقدس شمال

بدشواری می‌توان این تاریخ مقدس را از آغاز تا پایان خواند: پس از بازگشت از تبعید بابل زمانی که این دو روایت هم‌تا، یعنی تاریخ مقدس جنوب و تاریخ مقدس شمال، در هم ادغام شدند، در مواردی که همپوشانی وجود داشت، معمولاً تاریخ شمال فدا می‌شد، تا حدی که اکنون تنها بخش‌های کوچکی از آن باقی مانده است. در این جا بر متونی چند تأمل می‌کنیم.

دوره ابراهیم

تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت که این تاریخ برعکس سنت یهویتی با روایات آفرینش آغاز نشده، بلکه با داستان ابراهیم نخستین متن حاکی از عهد خدا با ابراهیم است (پید ۱۵). از آنجا که این داستان در گزارش منبع یهویتی کاملاً ادغام است، بعد به آن خواهیم پرداخت (به صفحه ۱۰۷ مراجعه کنید). ابراهیم و ابی‌لمک (پید ۲۰). در این قسمت ویژگی اصلی نویسنده الوهیست، یعنی توجه او به اخلاقیات را می‌بینیم. ابراهیم نقش چندان خوبی در این جا ندارد، ولی دروغ نیز نگفته است! تنها

ترگوم در پید ۲۲: ۱۰

در آغاز عصر مسیحیت، یهودیان کتب مقدسه را در کنیسه‌ها به زبان عبری یعنی زبان مقدس می‌خواندند؛ اما مردم آرامی زبان، دیگر زبان عبری را نمی‌فهمیدند. پس ترجمه‌ای از آنها لازم بود. یهودیان به جای ترجمه کلمه به کلمه متن، ترجمه‌ای آزاد تهیه کردند که «ترگوم» نامیده می‌شد (به صفحه ۱۵۰ مراجعه کنید). این ترجمه‌های آرامی بسیار جالب هستند، به این لحاظ که نشان می‌دهند در زمان مسیح از کتاب مقدس چه برداشتی می‌شد. گاهی اوقات تغییرات کوچکی در آن داده می‌شد و گاهی توضیحاتی به آن افزوده می‌گردید. در مورد روایت قربانی اسحاق نیز چنین بود. ترگوم، پس از آیه ۱۰ می‌افزاید:

اسحق به پدرش پاسخ داد: «مرا محکم ببند، مبادا در اضطراب روح خود تقلا کنم و در قربانی تو عیبی یافت شود». ابراهیم به چشمان اسحاق نگاه کرد، ولی چشمان اسحاق به فرشتگان در آسمان می‌نگریست: اسحق آنها را می‌دید ولی ابراهیم خیر. فرشتگان در آسمان پاسخ دادند: «بباید و این دو مرد یگانه را بر زمین ببینید: یکی می‌کشد و دیگری کشته می‌شود. آن که می‌کشد تردید نمی‌کند، و آن که کشته می‌شود گردن خود را پیش می‌آورد.»

عمل کردن (به زبان آرامی: Akedah) که اسحق آن را تقاضا می‌کند، نشانگر هدیه درونی خود اوست: او نمی‌خواهد در حین تقلا زخمی شود، چرا که در آن صورت دیگر قربانی مناسبی برای گذراندن نخواهد بود. یهودیان در مواقع اندوه از خدا می‌طلبند که این Akedah را به یاد آورد و به خاطر آن، گناهانشان را ببازد و آنان را نجات دهد.

اوست که به عنوان یک نبی (آیه ۷) می‌تواند برای پادشاه شفاعت کند (آیه ۱۷). او می‌فهمد که خدا ترسی را می‌توان حتی در یک کافر نیز یافت (آیه ۱۱). علاوه بر این، این شخص کافر مرتکب گناه نشد: خدا در رویا او را از گناه باز داشت (آیه ۴)

هاجر و اسماعیل (پید ۲۱: ۹-۲۱). خدا به نفع مظلومان مداخله می‌کند.

ابراهیم و اسحق (پید ۲۲: ۱-۱۴). این متن مهم را قبلاً خوانده‌ایم. در روایت یهودی، Akedah (با بستن) اسحق به هیزم‌ها بسیار مهم است. مطالب چهارچوب مقابل را در مورد ترجمه «ترگوم» درباره پید ۲۲: ۱۰ بخوانید.

دوره یعقوب

رویای یعقوب (پید ۲۸: ۱۰ به بعد) را همراه با رویا (آیات ۱۱، ۱۲)، ترس در برابر خدایی که کاملاً متفاوت است (آیات ۱۷-۱۸)، و محافظت خدا از ضعیفان (آیات ۲۰-۲۲) باید تا حدودی به نویسنده الوهیست نسبت داد.

سفرهای یعقوب (پید ۲۹-۳۵). در این باب‌ها یعقوب را می‌بینیم که از مذبح‌های مهم پادشاهی شمال بازدید می‌کند. به این ترتیب سرآغاز این مدیحه‌ها به تاریخ پاتریارک‌ها (پدران قوم) بازمی‌گردد.

داستان یوسف

در این جا هم تشخیص دو روایت الوهیستی و یهوئیستی از یکدیگر دشوار است. یوسف پدر دو

سبط شمالی (افرایم و منسی) و در شکیم دفن شده بود (یوشع ۲۴:۳۲). این مطلب اهمیتی را که به این پدر قوم داده شده است، توجیه می‌کند.

در این داستان به ویژگی‌های نویسنده الهیست پی می‌بریم. به عنوان مثال: آزمایش (پید ۴۲:۱۶)، ترس از خدا (۱۸:۴۲)، محافظت خدا از ضعیفان (۵:۴۵؛ ۵۰:۲۰). خدا هدف خود را یعنی نجات انسان‌ها را حتی از طریق رنج و گناه، دنبال می‌کند.

تولد سرگون اکد

من هشتم سرگون، شاه مقتدر، شاه اکد.

مادرم بی‌چیز بود و پدرم را هرگز نشناختم...

مادرم، زن بی‌چیز، به من حامله شد و در خفا مرا زایید.

مرا در سبده‌ای از نی نهاد و در آن را با قیر اندود.

سبد را به رودخانه‌ای سپرد که مرا در خود فرو نبرد.

رودخانه مرا به نزد اکی سقا برد.

اکی سقا کوزه خود را به آب انداخت، مرا بیرون کشید.

اکی سقا مرا چون پسر خود پرورد.

اکی سقا مرا باغبان خود کرد.

هنگامی که باغبان بودم، ایشتار عشق خود را به من ارزانی داشت.

و پنجاه و پنج سال سلطنت کردم.

موسی

نقش موسی در تشکل قوم، در این جا پر اهمیت‌تر از تاریخ یهوئیست است (صفحه ۶۵ مراجعه کنید). او قدرت انجام معجزه دارد؛ نقش شفیع میان خدا و قوم را ایفا می‌کند، هم چون نبی عمل می‌کند و دعایش مؤثر است؛ او حتی به عنوان کاهن نیز ظاهر می‌شود.

قابله‌ها و تولد موسی (خروج ۱:۱۵-۲:۱۰). قابله‌ها از خدا می‌ترسند و ترجیح می‌دهند از خدا اطاعت کنند تا از فرعون. و خدا موسای نوزاد و ضعیف را نجات می‌دهد. مؤلف احتمالاً از

داستانی که در مصر شناخته شده بود، الهام گرفته است. این داستان درباره تولد سرگون اهل اکد بوده که بیش از ۲۳۰۰ سال پیش از مسیح در بین‌النهرین می‌زیسته است.

بوتۀ مشتعل (خروج ۳-۴). خدا به گونه‌ای شگفت‌انگیز خود را نشان می‌دهد. او نام خود را به صورت عبرتی که ترجمه آن دشوار است، به موسی آشکلر می‌کند. شاید بهترین ترجمه این است که «هشتم آن که خواهم بود»، یعنی «با دیدن آن چه از وجود خود و از اعمالم، به شما نشان خواهم داد، خواهید فهمید من که هشتم». به این ترتیب تنها می‌توانیم از طریق کسانی که خدا را خدمت می‌کنند او را بشناسیم. او خدای ابراهیم، موسی، عیسی مسیح... و آقا یا خانم فلانی است. هدف رهایی قوم از اسارت مصر این است که قوم خود را در خدمت خدا قرار دهند (۴:۲۳) عبارتی است که غالباً تکرار می‌شود. در این جا، اسرائیل نخست زاده خدا خوانده شده و نه پادشاه، چنان‌که در تاریخ یهوئیست دیده می‌شود.

موسی و یثرون (خروج ۱۸). پدر زن موسی به او کمک می‌کند تا قوم را سروسامان بخشد. او موسی را به عنوان نماینده قوم نزد خدا، از موقعیت خوبی برخوردار می‌کند (آیه ۱۹): یکی از معیارهای انتخاب معاونین این است که باید خدا ترس باشند.

در حوریب. قبلاً خروج ۱۹-۲۰ را خوانده ایم و بعد دو مجموعه قوانین را خواهیم خواند (خروج ۲۰-۲۳ به صفحات ۱۰۷-۱۰۹ مراجعه کنید). در حکومت شمالی، کوه خدا حوریب خوانده می‌شود و نه سینا.

گوساله طلایی و دیدن خدا از پشت سر (خروج ۳۲-۳۴). در این جا دو سنت یهویست و الوهیست دوباره در هم ادغام شده‌اند. گناه قوم و هارون آشکارا بت پرستی است چون آنها بتی را پرستش کرده‌اند گاونر (گوساله) احتمالاً محلی برای جلوس^۱ خدای حقیقی است (۵:۳۲): قوم می‌خواهند. با تقدیم نختی به خدا او را وادار کنند که در میان آنها حاضر شود؛ در این صورت او خدایی تحت کنترل آنها خواهد بود (دوباره به این دو تصور از خدا در صفحات ۶۰-۶۱ مراجعه کنید). موسی چون یک شفیع عمل می‌کند (۳۲:۳۰-۳۱). او مسئول است قوم را هدایت کند تا با خدا ملاقات کنند: داستان جذاب خروج ۳۳:۷-۱۱ را مطالعه کنید. موسی نیز چون ایلیا کسی است که در صمیمیت با خدا بیش از همه پیش رفته است. با وجود این، حتی او نیز فقط موفق به دیدن خدا «از پشت سر» می‌شود (خروج ۳۳:۱۸-۲۳).

عطای روح به مشایخ (اعد ۱۱:۱۶-۱۷، ۲۴-۳۰). قبلاً در مطالعه حکومت شمالی دیدیم که نبی کسی است که ایمان حقیقی را حفظ می‌کند و موسی اولین و بزرگ‌ترین نبی است. اما آرزوی نویسنده این است که همه مردم نبی باشند و توسط همان روحی که الهام بخش موسی بود هدایت شوند.

۱ کلمه به کار رفته Pedestal به معنی «پایه و ستون» است و مقصود از آن ستونی است که مجسمه‌های خدایان و بت‌ها را بر آن می‌نهند.

آنچه را که قبلاً گفتم بیاد داشته باشید: هنگامی که یک راهنمای مسافرت را می‌خوانید، تصویری کلی از مکان‌های دیدنی به دست می‌آوردید، اما می‌دانید که نمی‌توانید همه چیز را ببینید... این جا نیز به همان گونه است. نکته مهم این است که شما باید تصویری از شرایط و شیوه‌های تفکر حکومت شمالی داشته باشید. متونی را که می‌خواهید مطالعه کنید، برگزینید. و از این که نمی‌توانید همه را مطالعه کنید، ناراحت نشوید.

۴ آخرین دوره پادشاهی یهودا (۷۲۱-۵۸۷ ق.م.)

هنگامی که سفر خود را آغاز کردیم، به خصوص به پادشاهی متحد داود و سلیمان توجه کردیم (صفحات ۵۸-۶۱) سپس مدتی از وقت خود را صرف پادشاهی شمالی نمودیم (صفحات ۷۸-۸۰).



اکنون، باید توجه خود را به پادشاهی جنوبی یعنی یهودا معطوف کنیم: حال، ما آخرین دوره حیات این پادشاهی را مطالعه می‌کنیم، که از سقوط پادشاهی شمالی (۷۲۱ ق.م.) تا تصرف اورشلیم (۵۸۷ ق.م.) ادامه دارد.

یهودا از ۹۳۳ تا ۷۲۱ ق.م.

یهودا، پادشاهی کوچکی که بین اسرائیل و فلسطینیان قرار داشت (به نقشه صفحه ۷۸ مراجعه کنید)، بر تپه‌های اطراف اورشلیم و داخل صحرای نقیب امتداد یافته بود. این پادشاهی برای تأمین مایحتاج خود به کشاورزی، پرورش دام عمدتاً گوسفند و نیز تجارت با عربستان و مصر وابسته بود.

یک جنگجوی آشوری در حال بردن یک زندانی (نینوا، قرن هفتم ق.م.)

البته، در عرصه سیاسی، این پادشاهی، تحت تأثیر موقعیت

بین‌المللی قرار داشت. در مدت مدیدی از این دوره، قدرت‌های بزرگ مصر و آشور تضعیف شده بودند. بدین جهت فعالیت‌های سیاسی و نظامی در سرزمین کنعان متمرکز شده بودند: یعنی حواله‌ها، اتحادها، پیروزی‌ها و شکست‌ها میان پادشاهی‌های کوچک یهودا، اسرائیل و دمشق.

این وضعیت با بازگشت آشور به صحنه در سال ۷۴۵ تغییر می‌یابد. دمشق و اسرائیل ائتلافی

جهت مقابله با آشور تشکیل دادند و می‌خواستند یهودا را وادار به شرکت در این ائتلاف کنند: این همان جنگ سوریه - افرایم است که نبوت‌های اشعیا به آن مربوط می‌شوند (به صفحه ۷۵ مراجعه کنید). آحاز، پادشاه جوان یهودا، ترجیح داد به کمک پادشاه آشور متوسل شود. به دنبال آن، دمشق در سال ۷۳۲ و سامره در ۷۲۲-۷۲۱ به تصرف درآمدند.

پیامدهای سقوط سامره برای پادشاهی یهودا، هم از نظر سیاسی و هم به لحاظ روانشناختی حائز اهمیت هستند.



پادشاه کنعانی. از جنس عاج
مجدو، بین ۱۳۵۰ و ۱۱۵۰ ق.م.)

یهودا بین سال‌های ۷۲۱ و ۵۸۷

همه سرزمین شمال اورشلیم (یعنی پادشاهی قدیمی شمال) تبدیل به ایالتی آشوری شد. آحاز پادشاه، که به خاطر توسل به آشور تا حدودی مسئول نابودی پادشاهی متحد بود، تا هنگام مرگ به آشور وفادار ماند. پسر او حزقیا، حدود ۳۰ سال به تنهایی پادشاهی کرد؛ تمامی مدت پادشاهی او بیش از ۴۰ سال بود، ولی به مدت ۱۲ سال پدرش در سلطنت با او شریک بود. علی‌رغم اندرز اشعیا و سیاست پیچیده اتحاد با مصر و یکی از پادشاهان بابل را در پیش گرفت، که همین پادشاه بابلی زمانی علیه پادشاه آشور قیام کرد.

در سال ۷۰۱، سنخاریب، پادشاه جدید آشور نبردی را علیه یهودا آغاز کرد. حزقیا برای پایتخت استحکاماتی ساخت و دستور داد «آب راه حزقیا» را در صخره حفر کنند. این آب راه، نوعی تونل بود که آب‌های چشمه «جیحون» را به حوض «سیلوحا» در داخل استحکامات، می‌آورد. ولی، سنخاریب او را «هم چون پرنده‌ای در قفس»، در اورشلیم گیر انداخت. عاقبت، سنخاریب از محاصره دست کشید (شاید به خاطر بیماری مسری که ارتش او را تارومار کرد) و خود را با خراج سنگینی که بر دوش حزقیا گذاشته بود، راضی کرد.

منسی، پادشاه خشن و شریر، مدت ۴۵ سال پادشاهی کرد و تسلیم بی‌چون و چرای پادشاه آشور بود. در این زمان، آشور بانپال بر آشور سلطنت می‌کرد؛ این پادشاه فاضل و هنرمند، کتابخانه‌ای شامل بیش از ۲۰۰۰۰ لوحه گلی از خود به جای گذاشته، که بر این الواح تاریخچه پادشاهی و آثار ادبی بزرگ خاورمیانه حک شده‌اند. به هر حال، در اواخر سلطنت او نقشه سیاسی شروع به تغییر کرد: سلسله‌ای جدید در بابل ظاهر شد؛ در شرق، مادها در ایران امروزی قدرت گرفتند و در غرب، مصر بار دیگر احیا شد.

در چنین موقعیتی بود که یوشیا پادشاهی خود را در اورشلیم آغاز کرد. سلطنت او ۳۰ سال به طول انجامید. پس از پادشاهی دو پادشاه بی‌دین یعنی منسی و آمون، به سلطنت رسیدن این پادشاه با تقوا، با شور و اشتیاق مردم همراه بود، به خصوص که یوشیا موفق شد بخشهایی از قلمرو پادشاهی شمالی را اعاده کند. آیا یوشیا داشت به داود دیگری تبدیلی می‌شد؟ در خلال پادشاهی او، در سل ۶۲۲، کتیبه‌ای در هیکل کشف شد که شامل مجموعه قوانینی بود که ریشه در حکومت کهن شمالی داشتند؛ این مجموعه قوانین پس از تکمیل، به کتاب «تثنیه» تبدیل شد. این کشف، اساس اصلاحات عظیمی را تشکیل داد که یوشیا، با در نظر داشتن اهداف سیاسی و مذهبی، آغاز نمود (۲-۲۲-۲۳).

نسل جدیدی از انبیا در این دوره موعظه کردند: صفنیا، ناحوم، حبقوق و بالاتر از همه ارمیا. در سال ۶۱۲، تغییرات مهمی در روند وقایع به وجود آمد: نبوا پایتخت آشور، سقوط کرد. همه ملل

خاورمیانه از سقوط دشمن شادمان شدند. متأسفانه آنها متوجه نبودند که فقط اربابان نشن عوض شده‌اند: فرمانده پیروزند بابل نبوکد نصر نام داشت و اولین اندیشه او آغاز کردن جنگ با مصر بود. یوشیا پادشاه کوشید راه را بر فرعون نکو^۱ ببندد، ولی در مجدو^۲ کشته شد، این مرگ غم‌انگیز پادشاه خداترس ضربه عظیمی برای ایمانداران بود: چرا باید کسی که به خدا اعتماد می‌کند چنین مرگ اسفناکی داشته باشد؟ با این واقعه اصلاحاتی که یوشیا آغاز کرده بود، پایان پذیرفت، چرا که او فرصت کافی نداشت تا تأثیری عمیق بر قلوب مردم بگذارد. پیروزی نبوکد نصر در جنگ کرکمیش^۳ راه او را به فلسطین گشود. وی در سال ۵۹۷ اورشلیم را تصرف کرد و پادشاه و برخی از سکنه را تبعید نمود. یک کاهن نبی به نام حزقیال نیز در میان تبعیدیان بود. نبوکد نصر، پادشاهی خراجگزار در اورشلیم منصوب کرد، ولی پس از خروج نبوکد نصر، این پادشاه با مصر متحد شد. نبوکد نصر خشمگین بازگشت. در روز ۹ جولای ۵۸۷ (یا ۵۸۶) شهر را تصرف و نابود کرد، هیکل و تابوت عهد را سوزانید و ساکنین آن را به بابل تبعید کرد. این پایان پادشاهی یهودا بود. چنان که در مرحله بعد خواهیم دید، سقوط اورشلیم ضربه روانی بزرگی بر ایمانداران بود. اکنون، به اولین ضربه یعنی سقوط سامره بازمی‌گردیم: این واقعه تا حدودی طرز تفکری را که پس از سال ۷۲۱ در یهودا آغاز شد، توجیه می‌کند.

ضربه روانی ناشی از سقوط اسرائیل در سال ۷۲۱

امروزه آلمانی‌ها از عذابی که ناشی از تجزیه ملتشان است به خوبی آگاه هستند، و همواره این امید را دارند که روزی ملت خود را متحد ببینند^۴. ایمانداران پادشاهی یهودا نیز وقتی که دیدند آشور، سامره را تخریب و ضمیمه خاک خود نمود، همان عذاب را تجربه کردند.

این عذاب عظیم‌تر نیز بود، چرا که نه تنها ضربه‌ای به احساسات میهن پرستانه، بلکه به ایمان مذهبی آنها بود. مسلماً، این دو پادشاهی ملت‌هایی جدا بودند و با یکدیگر می‌جنگیدند. اما هر دو همان خدا، همان سنت‌ها و همان اطمینان از «قوم خدا» بودن را داشتند؛ قومی که خدا کشوری به آنان داده بود. الحاق سامره به خاک آشور، دو قطب این ایمان، یعنی قوم و سرزمین را، زیر سؤال برد. آیا قرار بود قوم خدا به یهودا محدود شود؟ به موهبت انبیا و مردان حکیم بود که هنوز امید

۳-Carchemish

۲-Megiddo

۱-Necho

۴- توجه کنید که تاریخ نگارش این کتاب سال ۱۹۸۲، و پیش از اتحاد مجدد دو آلمان است

زنده‌ای وجود داشت به این که روزی خدا قوم را مجدداً متحد خواهد ساخت؛ چرا که قوم حقیقی خدا از اسرائیل و یهودا تشکیل شده است.

زمینهٔ سیاسی و مذهبی آن دوران تا حد زیادی، وجود فعالیت‌های ادبی فراوان در اورشلیم را در پادشاهی حزقیا و یوشیا توجیه می‌کند.

فعالیت ادبی

لاویان شمال به اورشلیم پناهنده شدند و آثار ادبی را که در پادشاهی خودشان خلق شده بود به همراه آوردند. این آثار عبارت بودند از: تاریخ مقدس شمال (سنت الوهیست)، مجموعه‌های قوانین، نبوت‌های انبیایشان و غیره.

به نظر می‌رسد این قوانین بیش از حد تحت تأثیر روحیهٔ شمال بودند، و به همین جهت به مدت یک قرن بدون استفاده در کتابخانهٔ هیکل خاک خوردند تا این که یوشیا اصلاحات خود را بر اساس آنها قرار داد. کاتبان وقتی با این قوانین روبه‌رو شدند، دو تاریخ یهودیه (یهویست) و شمال (الوهیست) را در هم ادغام کردند. این ترکیب جدید، که گاهی یهویست (JE) نامیده می‌شود، به نظر می‌رسد دارای خصوصیات مشترک قبایل شمال و جنوب باشد.

اصلاحات یوشیا موجب شد تا قوانینی که از شمال آمده بودند، مورد توجه قرار گیرند؛ این قوانین پس از کامل شدن، کتاب «تثنیه» را تشکیل دادند.

در پرتو تعالیمی که در تثنیه یافت شد، مردم شروع به مرتب کردن روایات مربوط به یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان کردند. این کتب که بدین صورت دوباره نویسی می‌شدند، آنچه را که تثنیه به صورت تئوری بیان می‌کرد، با صنایع ادبی به تصویر کشیدند.

سرانجام، نبوت‌های انبیا - یعنی صفتیا، ناحوم، حبقوق و ارمیا - نگاشته شدند (به ارف ۳۶ مراجعه کنید). مسلماً بسیاری از مزامیر در این زمان سروده شدند، و اندیشه‌های مردان حکیم، به خصوص دربارهٔ درگذشت یوشیا پادشاه خدا ترس، ادامه یافت.

تثنيه

مکان، اورشلیم است و زمان، سال ۶۲۲ ق.م. به دستور یوشیا پادشاه، کار در هیکل پیش می‌رود. کاهن اعظم «کتاب شریعت» را در هیکل کشف می‌کند (۲-پاد ۲۲)، و یوشیا این «کتاب عهد» را اساس اصلاحات عظیم خود قرار می‌دهد (۲-پاد ۲۳:۲). به این ترتیب بود که هسته اصلی کتابی که بعدها تبدیل به «تثنيه» شد، کشف گردید.

خود کتاب تاریخچه پیچیده‌ای دارد و ویرایش آن چندین قرن به طول انجامید. به همین دلیل کتاب یک جریان فکری را ارائه می‌کند که قابل توجه است، چرا که این شیوه تفکر درباره تاریخ اسرائیل، در چندین کتاب از کتاب مقدس تکرار می‌شود.

برخی از ویژگی‌های نویسنده تثنيه

- در یک سطح رسمی:
- سبک بسیار احساساتی است. نویسنده به تعلیم دادن قناعت نمی‌کند، بلکه می‌خواهد مردم را متقاعد کند که اطاعت کنند.
 - تکرارهای مکرر، از جمله: خداوند خدای شما... بشنوای اسرائیل، به یادآور... فرامین و قوانین و سنت‌ها را به جا آورید... .
 - اختلاط دائمی دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع بی‌تردید، این مسئله نشانه وجود دو مرحله در کار ویرایش است. در این کتاب شکل کنونی آن، این امر مؤید این واقعیت است که همه قوم بدن واحدی هستند، ولی هر ایمان‌دار در میان قوم، از شخصیت مستقلی برخوردار است. برخی نکات کلیدی:
 - خداوند تنها خدای اسرائیل است. او قومی برای خود برگزیده است. قوم در پاسخ این گزینش باید خدا را دوست داشته باشند.
 - خدا به قوم سرزمینی بخشیده است، ولی به این شرط که آنان نسبت به او وفادار بمانند، و امروز عهد او را با خود به یاد آورند.
 - آن‌چه در آیین عبادت بالاتر از همه قرار دارد این است که قوم، یعنی جماعتی که توسط خدا خوانده شده (همانند جماعت کوه حوریب)، کلام خدا را به یاد آورد و بفهمد.

تثنيه امروزی و تاریخچه آن

این کتاب به صورت مجموعه‌ای از موعظه‌های موسی ارائه شده است. او پیش از مرگ، قوانین و آخرین اندرزهای خود را درباره نحوه زندگی قوم در سرزمینی که در شرف تسخیر آن هستند، به مردم می‌دهد.

این کتاب، آن‌گونه که در اختیار ماست، نقطه اوج یک تاریخ طولانی است که مراحل اصلی آن را می‌توانیم با درصدی احتمال بازسازی کنیم.

در پادشاهی شمالی، مدت‌ها پیش از سقوط سامره در سال ۷۲۱، مردم متوجه شدند که شریعت موسی چندان با واقعیت جور در نمی‌آمد. این شریعت برای قومی صحرائنشین تهیه شده بود، ولی اسرائیل اکنون ملتی سازمان یافته بود.

مشکلات جدیدی با درجات کم و بیش خطرناکی ظاهر شده بودند. مثلاً خدمت سربازی جوانان متأهل؛ خطر ادیان بت پرست کنعان؛ بی‌عدالتی ثروتمندان که به مظلومان ظلم می‌کردند... به این جهت لازم بود شریعت بازبینی و ویرایش شود. به همین ترتیب بود که قوانین و سنت‌هایی که بعدها هسته اصلی تثبیه یا شریعت ثانی را تشکیل دادند، به تدریج به وجود آمدند.

لاویانی که این قوانین و سنت‌ها را جمع‌آوری و تفسیر می‌کردند، تا حد زیادی تحت تأثیر موعظت انبیایی چون ایلیا، عاموس و بیش از همه، هوشع بودند. آنان به روشنی دریافتند که شریعتی که خدا به قوم خود داده بود، فقط یک نوع قرار داد نبود، بلکه عهد و پیمان محبت بود مانند پیمانی که نامزد را با محبوبش پیوند می‌دهد (به هوشع ۱-۳ مراجعه کنید).

پس از سقوط سامره در ۷۲۱، لاویان به اورشلیم که حزقیای در آن سلطنت می‌کرد، پناهنده شدند. آنان این قوانین را به همراه خود آوردند و آنها را مرتب و کامل کردند. آنان بر دلایل نابودی پادشاهی خودشان نیز تأمل می‌کردند، و این که بی‌بایست چه می‌کردند تا به خدا وفادار بمانند؟ به همین دلیل قوانینشان گاهی صرفاً نظری هستند یعنی آنان بیشتر می‌کوشند تا روح قانون را بیان کنند، تا این که قوانینی وضع کنند که دیگر قابل اجرا نیستند. به این ترتیب، دین‌های هفت ساله بید بخشیده شوند و بردگان آزادگردند (تث ۱۵)؛ وقتی که شهری فتح می‌شود، همه ساکنین آن باید کشته شوند تا فاتحین با مذهب آن شهر آلوده نگردند (تث ۱۶)؛ قوم باید هنگام سه جشن سالیانه برای زیارت به اورشلیم بروند (تث ۱۶)، و غیره. قانون اخیر از اهمیت خاصی برخوردار است: لاویان، برای تشکیل مجدد اتحاد قوم، می‌خواهند ایمان را برتها مکانی که خدا در آن حاضر می‌شود، یعنی معبد اورشلیم متمرکز کنند و به این ترتیب مذبح‌های قدیمی چون مذبح شکیم و کوه جرزیم را در درجه دوم اهمیت قرار دهند.

نخستین ترتیبی که در اورشلیم، توسط لاویانی که روایاتشان را از شمال آورده بودند، داده شد، هسته قدیمی کتاب تثبیه را تشکیل می‌دهد (متن باب‌های ۵-۲۶ به صورت دوم شخص مفرد نوشته شده است). حکومت پادشاه بی‌دین یعنی منسی، موجب شد این «کتاب» به بوته فراموشی سپرده شود. کتاب در هیکل خاک خورد، و دوباره در سال ۶۲۲ یافت شد.

یوشیا کتاب را بنیان اصلاحات عظیم سیاسی و مذهبی خود قرار داد و به واسطه این اصلاحات سعی در بازآفرینی قومی متحد در اطراف اورشلیم داشت. شاید در این دوره یا بعد از آن بود که متون خطاب به دوم شخص جمع و نیز باب‌های آغازین و پایانی به آن افزوده شد.

سرانجام، پس از برخی تغییرات دیگر، این کتاب جای خود را در مجموعه عظیمی که در ۴۰۰ ق.م. بوجود آمد، پیدا کرد. این مجموعه، شریعت در پنج جلد یا تورات (Pentateuch) بود.

از آنجا که کسانی که در این کار دست داشتند، مصمم بودند به اندیشه‌های موسی وفادار بمانند؛ یا به عبارت دیگر، چون مطمئن بودند که قوانینی که به وجود آورده بودند همان قوانینی باشند که موسی

در صورت زنده بودن آنها را وضع می کرد از این رو این قوانین را به عنوان موعظت بزرگ موسی پیش از مرگ، از زبان او نوشتند.

«شما فقط می بایست...»

بسیار آسان می توان تاریخ را دوباره نوشت و پس از وقوع واقعه ای گفت: «شما می بایست... شما فقط باید فلان کار را می کردید...». و شخص می خواهد در پاسخ بگوید: «دلم می خواست ببینم شما در موقعیت من چه می کردید.» اما اگر مانند این جا، این شخص خداست، چه کسی این حرف را به ما خواهد گفت؟

متی و لوقا در شرح وسوسه های مسیح، نشان می دهند که چگونه در مسیح، خدا را در موقعیت خودمان می بینیم! شیطان وسوسه های مردم و وسوسه های خود ما را در مسیح زنده می کند. و عیسی با آیاتی از تثنیه به شیطان پاسخ می دهد: او همان گونه پاسخ می دهد که مردم می بایست پاسخ دهند. به این ترتیب، در عیسی، تاریخ قوم و زندگی خود ماست که موفق بیرون می آید.

تثنیه می پرسد: «آیا دوست داشتن خدا ممکن است؟» عهد جدید پاسخ می دهد: «از حالا به بعد، در مسیح همه چیز ممکن است.»

کردند. این نویسندگان در حالی که آخرین اصلاحات را در کتاب های یوشع و پادشاهان و به طریقی منظم تر در کتب داوران و سموئیل انجام می دادند، تلاش می کردند نشان دهند که اگر قوم می خواست تاریخ، مسیر دیگری در پیش بگیرد، می بایست در وفاداری به خدا زندگی می کرد.

برخی از متون تثنیه

شما باید همه کتاب را بخوانید تا متوجه محبت خدا نسبت به قوم خود شوید و لزوم دوست داشتن خدا با همه وجود و نیز محبت کردن برادران و خواهران را درک کنید. به هر حال می توانیم کار خود را با مطالعه چند متن مهم شروع کنیم.

انتخاب (۴: ۳۲-۴۰). این انتخاب الهی بیش از هر چیز بر محبت خدا استوار است. انتخاب شدن یک امتیاز نیست، بلکه یک مأموریت است.

«بشنو اسرائیل^۱...» (باب ۶). آغاز این باب دعای هر یهودی است و مرکز ایمان او را تشکیل

يك جریان فکری

به هر حال، تثنیه تنها یک کتاب نیست. مردم از سنت تثنیه سخن می گویند. این بدان معناست که ما با یک جریان فکری و یک شیوه مرور تاریخ در یک موقعیت به خصوص، رو به رو هستیم، یعنی موقعیتی که در اثر سقوط پادشاهی شمالی مانعی در آن وجود آمد.

در سال ۵۸۷ پادشاهی جنوبی نیز سقوط کرد. الهی دانان دیگر نیز بر این شکست تأمل کردند و تاریخ نگاشته شده را مرور

می دهد. «بشنو/اطاعت کن (این واژه دو معنی دارد)، اسرائیل، خدای ما یهوه واحد است!» این تأکید اصلی است و پیامد آن این است: «یهوه خدای خود را با همه دل و ... محبت نما». زندگی روزمره در حکم امتحان است (۸: ۱-۵). خدا ما را می آزماید تا ببیند آیا فقط به او اعتماد می کنیم. همین متن در ماجرای وسوسه عیسی مسیح نیز تکرار می شود. شریعت یک قانون خارجی نیست، بلکه در خواست محبت در پاسخ محبت است (۱۰: ۱۲، ۱۳). هیکل: این یگانه مکانی است که در آن خدا در برابر قوم خود حاضر می شود (۲: ۱۲-۲۸)؛ قوم باید سه بار در سال برای زیارت به آنجا بروند (۱۶: ۱-۱۷). نبی حقیقی (۱۸: ۱۵-۲۲). خدا ظهور نبی نهایی را اعلام می کند. مسیحیان اولیه، حضور عیسی را در این متن تشخیص می دادند. آن که بر دار آویخته شود ملعون خداست (۲۱: ۲۳). این آیه نقش مهمی در تفکر پولس درباره عیسی مصلوب داشت (برای مثال، به غلا ۳: ۱۳ مراجعه کنید). حس اجتماعی (۲۴: ۱۴-۲۲). در اینجا و بسیاری از قسمت های دیگر، می توانیم مهربانی و محبت کتاب تثنیه را نسبت به افراد حقیر ببینیم. شکرگزاری^۱ با تقدیم نوبر محصولات (۲۶: ۱-۸). این متن را در ادامه مطالعه خواهیم کرد. کلام خدا در قلب هایمان (۳۰: ۱۱-۲۰).

متن مطالعه يك متن: شکرگزاری با تقدیم نوبر محصولات. تث ۱: ۲۶-۱۱

اکنون قرن ها بود که اسرائیل در کنعان زندگی می کرد. قوم خدایی را می پرستیدند که در تاریخ و تجربیات ایشان مداخله کرده بود: «اعتقاد نامه» ای که در صفحه بعد آمده، این موضوع را یادآوری می کند. به هر حال، در این دوره اسرائیلیان کشاورز و تاجر بودند و آنچه برایشان اهمیت داشت، حاصلخیزی خاک و باروری دام هایشان بود. بار دیگر به مشاجره ای که در زمان هوشع وجود داشت، پی می بریم (صفحه ۸۴): «خدای تاریخ یا خدایان طبیعت؟». همه ساله، کنعانی ها در زمان درو، در بزرگداشت بعل، خدای حاصلخیزی و زراعت جشن می گرفتند. اسرائیل نیز این مراسم را اختیار کرد، اما چه فهمی به آن داد؟ صرف نظر از اشتباه در ترتیب تاریخی وقایع، می توان گفت که این متن الگویی را دنبال می کند که امروزه نیز در مراسم راز قربانی مقدس مورد استفاده قرار می گیرد: تقدیم، روایت («اعتقاد نامه» ای که یک تاریخ یا شرح شام آخر را حکایت می کند)، پرستش و پیوند در عشاء ربانی.

متن مزبور ما را دعوت می کند که این مطالب و بسیاری مطالب دیگر را در آن کشف کنیم.

- بدون توجه به یادداشت‌های حاشیه، اول خود متن را به دقت بخوانید.
- ۱ و چون به زمینی که یهوه خدایت تو را نصیب می‌دهد داخل شدی و در آن تصرف نموده ساکن گردیدی،
 - ۲ آن‌گاه نوبر تمامی حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد، جمع کرده باشی بگیر و آن را در سبد گذاشته
 - ۳ به مکانی که یهوه خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو. و نزد کاهنی که در آن روزها باشد رفته،
 - ۴ وی را بگو امروز برای یهوه خدایت اقرار می‌کنم که به زمینی که خداوند برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، داخل شده‌ام. و کاهن سبد را از دستت گرفته
 - ۵ پیش مذبح یهوه خدایت بگذارد. پس تو به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده بگو: «پدر من آرامی آواره بود، و با عددی قلیل به مصر فرود شده در آن جا غربت پذیرفتند و در آن جا امتی بزرگ و عظیم و کنیر شد.
 - ۶ و مصریان با ما بد رفتاری نموده ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر ما نهادند.
 - ۷ و چون نزد یهوه خدای پدران خود فریاد برآوردیم خداوند آواز ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید.
 - ۸ و خداوند ما را از مصر به دست قوی و بازوی افراشته و خوف عظیم و با آیات و معجزات بیرون آورد.
 - ۹ و ما را به این مکان درآورده این زمین را، زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید.
 - ۱۰ و الان اینک نوبر حاصل زمینی را
- اعتقاد نامه: یک حکایت
خداوند غایب است
موضوع: یک سرزمین
موضوع: یک سرزمین آزادی
خداوند در خدمت قوم خود
موضوع: شادی در سرزمینی که متعلق به شخص نیست.

که توای خداوند به من دادی، آورده ام». پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار و به حضور یهوه خدایت عبادت نما.

۱۱ و تو با لای و غریبی که در میان تو باشد

از تمامی نیکویی که یهوه خدایت به تو و به خاندانت بخشیده است،

شادی خواهی نمود. خداوند، به عنوان خداوند شناخته شده

بار دیگر متن را به کمک «جعبه ابزار» (صفحه ۲۲) به دقت بخوانید.

شخصیت های اصلی چه کسانی هستند؟ چه می کنند؟ چه چیزی را تقدیم می کنند؟ آیا خداوند همه جا حاضر است؟ در کدام مکان ها؟ کدام عبارات تکرار می شوند؟ به نقش ضمائر: من/شما... ها، توجه کنید. در آغاز متن، پرستش کننده تنها یک فرد است: تو. در پایان، لایوان و شخص غریبه نیز به این «تو» پیوسته اند. این سه شخصیت اصلی چه نکات مشترکی دارند که آنها را در یک گروه قرار داده است؟ این گروه بندی چگونه رابطه بین پرستش کننده و سرزمینش را تغییر می دهد؟ متن را با توجه به زمینه مذهبی زمان خودش بررسی کنید (به صفحه ۸۴ مراجعه کنید): ستیز، بین خدای تاریخ و نیروهای طبیعت چگونه رفع می شود؟

در صورت برخورد با اشکال، در زیر چند نکته جهت راهنمایی شما آمده است (آنها را بلافاصله نخوانید).

یک داستان زلانی شروع می شود که شخص فاقد «چیزی» باشد و موقعی پایان می یابد که آن «چیز»

را به دست آورده باشد در این جا با سه داستان روبه رو هستیم که هر یک درون دیگری قرار دارد.

آیه ۵ ب. مسئله فقدان سرزمین موقعی حل شده که اسرائیل به صورت یک قوم بزرگ درآمده است. اما از بقیه متن پیداست که در این بین اشکالی پیش آمده است. در نتیجه، «چیز» مورد نظر باید دقیق تر مشخص شود: سرزمین آزادی. چرا اشکال پیش آمده؟ این تنها قسمت متن است که خدا در آن غایب است. آیا این بدان معنا نیست که تلاش بدون حضور خدا نمی تواند ما را به سر منزل مقصود برساند؟

آیات ۶-۹. همان گونه که مصریان برده داری را با خود آوردند، خدا نیز سرزمین آزادی را به قوم می بخشد (به کاربرد ضمیر «ما» در یک موقعیت دشوار توجه کنید).

به هر حال، در این جا به نظر می رسد که خدا، مانند خدایان طبیعت، در خدمت قوم خود است.

آیات ۱۰-۱۱ که ادامه آیات ۱-۴ است. محصول زمین اهمیت تازه ای می یابد، چون تاریخچه آن حکایت شده است. در ابتدا، این حاصل، «محصول من که به تو می دهم» بود؛ ولی بعد تبدیل می شود به «حاصل زمینی که تو به من دادی». در این جا خدا به عنوان خداوند شناخته شده است.

نوع رابطه با زمین نیز تغییر می‌کند. لاوی و شخص غریب نیز از زمینی بهره می‌برند که به آنها تعلق ندارد. در مورد «شما» نیز همین امر صدق می‌کند! دارائی‌های ما به ما تعلق ندارند؛ بلکه برای شادی ما و همه انسان‌ها هستند.

انبیای پیشین

یهودیان کتاب‌هایی را که ما کتب «تاریخی» می‌نامیم، یعنی یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان را تحت عنوان دیگری می‌شناختند. آنها این کتاب‌ها را به نام انبیای پیشین می‌نامیدند، و به این ترتیب آنها را در ردیف انبیای پسین، یعنی اشعیا، ارمیا و دیگران قرار می‌دادند. در اینجا با چیزی بیش از یک تغییر عنوان رو به رو هستیم. وقتی که یک نویسنده معاصر تصمیم می‌گیرد کتابش در مجموعه کتب تاریخی یا فلسفی منتشر شود، به این وسیله فکر خود را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که می‌خواهد کتابش از چه دیدگاهی خوانده شود. پس، این کتب کتاب‌های تاریخی نیستند. آنها به دنبال این نیستند که وقایع را به دقت بازسازی کنند، و به عنوان مثال، مهم نیست اگر باستان‌شناسان بگویند که وقتی یوشع اریحا را فتح کرد، قبلاً این شهر نابود شده بود. نویسنده، خبرنگاری نیست که از یک جنگ گزارش و عکس تهیه می‌کند، بلکه یک نبی است که به دنبال مفهوم واقعه می‌گردد.

کتب انبیا. این بدان معناست که نویسندگان بر روایاتی که عادی گزارش وقایع بودند تفکر می‌کردند که تا دریابند که این وقایع حامل چه پیامی از جانب خدا هستند. این نویسندگان بیشتر در پی آن بودند که مفهوم وقایع را دریابند تا اینکه صرفاً آنها را روایت کنند. به این دلیل، می‌توان آثار آنها را در طی سال‌ها دوباره خواند، بر آن تعمق نمود و آنها را به شیوه‌ای متفاوت حکایت کرد تا در موقعیت تاریخی دیگری پیام جدیدی از جانب خدا در آنها یافت.

ما در طی مطالعه تثنیه، بیش از هر چیز به یک جریان فکری پی می‌بریم. ویرایش‌هایی آثار این انبیا را احتمالاً کاتبانی که تحت نفوذ این جریان فکری بودند، انجام دادند. آنها نسخه‌هایی

از این را که در اختیارشان قرار داشت قبلاً ویرایش کرده بودند. آنان این نسخه‌ها را جمع‌آوری کرده بودند تا از آنها درسی برای خود استخراج کنند. پس از فاجعه سال ۵۸۷ ق.م، ماجرای سقوط اسرائیل و پادشاهان آن، اشتیاقی برای توبه به وجود آورد. خدا به وعده خود امین باقی می‌ماند تا سرزمین را به قوم دهد ولی این به شرطی است که قوم نیز به او وفادار باشند. خدا در میان قوم خود حاضر می‌شود، چنان که در هیکل خویش بود، ولی به شرطی که مردم به سوی او باز گردند. در این تعمق بر گذشته، انبیا بیش از هر چیز در پی یافتن نوری برای حال و امیدی برای آینده هستند.

منبع یهوئست (JE)

این عنوانی است که گاهی به ادغام دو منبع یهوئست (J) که در زمان حکومت داود و سلیمان در حکومت جنوبی نگاشته شده - و منبع الوهیت (E) - که در حکومت شمالی گردآوری شده بود - داده می‌شود. این ادغام تنها یک اقدام ادبی صرف نیست بلکه معرف تصمیم ایمان، و تفکر عمیق در مورد موقعیت جدیدی است که با سقوط حکومت شمالی به وجود آمده است. ما در اورشلیم هستیم. حزقیای پادشاه، تحت حمایت اشعیای نبی بر تخت سلطنت است. او جانشین داود و سلیمان است که خدا به آنها وعده یک سرزمین، یک قوم و یک سلسله سلطنتی را داده بود. ولی این حکومت متحد مدت دو قرن است که به دو قسمت تجزیه شده: در شمال، اسرائیل و در جنوب، یهودا. آنان از این امر آگاهند که هر دوی آنها، با هم، قومی هستند که خدا با آنان در کوه سینا عهد بست و این که وارث وعده‌ای هستند که به ابراهیم داده شد. اکنون در سال ۷۲۱ حکومت شمالی به دست آشور از بین رفته بود. این واقعه به دو دلیل اساسی، ایمان مردم را به شدت متزلزل کرد. این دو دلیل عبارت بودند از: سرزمین و قوم. سرزمینی که روزی به داود داده شده بود، هر چه بیشتر تحت تصرف دشمن، که تقریباً به دروازه‌های اورشلیم رسیده بود، قرار می‌گرفت. به این ترتیب، آیا قرار بود که قوم خدا تقلیل یافته و به اسباط یهودا و بنیامین، که حکومت جنوبی را تشکیل می‌دادند، محدود شود؟ در میان ایمانداران اسرائیلیان شمالی که از قتل عام جان سالم بدر برده بودند، به اورشلیم پناهنده شدند و روایات خود را نیز به همراه آوردند. حزقیای پادشاه خواستار برپایی نهضت احیای ملی و مذهبی بود و در حکومت او، فعالیت‌های عظیم الهیاتی و ادبی آغاز شد. منبع یهوئست نمونه خوبی از این فعالیت هاست. این ادغام، پاسخی ایمانی به مشکل آزار دهنده‌ای است که به خاطر موقعیت سرزمین و قوم مطرح شده بود. آن امید اصلی که قوم از یهودا و اسرائیل هر دو، تشکیل شده ادامه یافت (و

همواره ادامه داشته است). برای نشان دادن این مطلب، این دو منبع که جداگانه شکل گرفته بودند، در یک اثر واحد گردآوری شدند. این عملی زیرکانه بود چرا که این دو منبع شامل روایات یکسانی بودند که از دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی ارائه شده بودند. کسانی که آنها را گردآوری کردند، کوشیدند هر دو دیدگاه را محترم بدارند- که به همین دلیل اکنون دانشمندان موفق به کشف رد پای هر یک از آنها می‌شوند- و در عین حال مطمئن باشند که روایت جدید دارای انسجام است. آنان به خوبی موفق شدند امید یهویتی را، که بر خاندان داود متمرکز بود، حفظ کنند و در عین حال خواسته‌های اخلاقی و روحانی الوهیتی را در آن جای دهند. حاصل این کار، اثری بود که دارای خصوصیات مشترک اسباط شمال و جنوب بود و ایمان آنها به خدای اسرائیل و امیدشان به آینده را نشان می‌داد. اکنون بی‌درنگ دو قسمت از آن را مطالعه می‌کنیم.

عهد با ابراهیم. پید. ۱۵



احتمالاً، این داستان آغازگر منبع الوهیتی است، اما به اندازه‌ای با روایت یهویتی ادغام شده است که دانشمندان حتی تلاش نمی‌کنند این دو را از هم تمیز دهند و تنها به این قناعت می‌کنند که ایده‌های را که مورد علاقه هر یک از منابع را، تشخیص دهند.

به این ترتیب وعده ذریت و سرزمین، به برکت مذکور در پید. ۱۲:۲؛ ۱۳:۱۴، از منبع یهویتی، افزوده شده است. عهد از مضامین مورد علاقه منبع الوهیتی است.

این متن، به شکل فعلی آن، خالی از وصله و پینه نیست، اما تصویری عالی از ایمان ابراهیم به دست می‌دهد. مراسم عهد حائز اهمیت هستند. معمولاً، طرفین عهد می‌بایست از میان حیواناتی که دو پاره شده بودند رد شوند، به این معنی که اگر هر یک از طرفین عهد را بشکنند، دچار سرنوشت همان حیوانات خواهد شد. در اینجا، خدا به تنهایی از میان حیوانات رد می‌شود، چون وعده فقط از جانب اوست. این نکته برای اسرائیل و نیز برای ما، از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ تاریخ ما ایمانداران با این وعده بی‌قید و شرط خدا آغاز می‌شود که عظمت امانت خود را در تاریخ به اثبات می‌رساند. اسرائیل در اسفبارترین لحظات تاریخ خود زمانی که از بی‌وفایی خود، و تنبیه عادلانه گناهانش آگاه بود، همواره می‌توانست به این عهد روی آورد. خدا وعده‌ای روی آورد. خدا وعده‌ای بی‌قید و شرط داده و آن را حفظ خواهد کرد.

کتاب عهد. خروج ۲۰:۲۲-۲۳:۱۹



این قسمت، متنی قدیمی است که قدمت آن به آغاز پیدایش اسرائیل باز می‌گردد. این متن در دوره‌ای به وجود آمد- احتمالاً در زمان داوران- که نه پادشاهی وجود داشت و نه کاهنی.

اقتصاد قوم بر پایه پرورش دام و اندکی زراعت قرار داشت. این متن در حکومت شمالی حفظ شد و تثنیه از آن الهام گرفت. متن، با بذل توجه به همه جزئیات دقیق زندگی روزمره، تعلیم می دهد که همه زندگی باید تحت نظر خدا باشد.

در زمان ادغام منبع یهوئست، این متن با داستان خروج تلفیق شد و چهارچوب آن را درهم شکست. در هر صورت، متن مزبور بدین گونه به این روایت ساختار یک پیمان نامه را می دهد که در آن، این بار، هر دو طرف عهد متعهد می شوند.

انبیای یهودا در قرن ششم ق.م.

هیچ کس به درستی نمی داند که صدای اشعیا چه موقع خاموش شد. طبق روایات یهودی او به دست منسی پادشاه شهید شد. اما نسل دیگری از انبیا برخاست که اکنون می خواهیم به سخنان آنان گوش فرادهم.

ناحوم

شما باید رویای وهم آور او را درباره جنگ ارا به ها به هنگام سقوط نینوا بخوانید. مدت های مدید پیش از بوقوع پیوستن این حادثه - او احتمالاً در حدود سال ۶۶۰ ق.م. موعظه می کرد- او تخریب پایتخت آشور را در سال ۶۱۲ «می بیند». این عمل شگفت انگیز ایمان به قدرت خداست که در مزمور آغازین کتاب یادآوری شده است. در واقع، در این زمان آشور در اوج قدرت خود بود.

صفنیا

هنگامی که صفنیا فعالیت می کرد، حکومت منسی، پادشاه شریر، تازه به آخر رسیده بود. یوشیا، پادشاه جوان که در ۶۴۰ بر تخت نشسته بود، هنوز اصلاحات عظیم مذهبی خود را آغاز نکرده بود. نخستین بخش کتاب (۱:۱-۳:۸) درک اسفباری از موقعیت است در این جا یک واژه عبری مرتباً تکرار می شود، گرچه در فارسی به صورت عبارت طولانی تری ترجمه می شود: (تقرب جستن ... در اندرون). صفنیا وحشت زده شده است؛ هر چه بیشتر نگاه می کند، در میان مردم کسی عادل نیست به جز خدا، که او هم یگانه است! اورشلیم به خدای خود تقرب نمی جوید (۲:۳). و روز عظیم غضب

خداوند نزدیک است [Dies irae, dies illa ...] (۱۴:۱-۱۵).

دختر صهیون

در تمدن‌ها رسم بر این بوده که شخصیت مؤنثی را به عنوان سمبل یک ملت بکار برند هوش قوم خود را با همسر بی وفایی مقایسه کرد که قلب او به وسیله محبت خدا به قلب یک زن جوان تبدیل می شود.

میکاه نخستین کسی بود که عبارت عجیب «دختر صهیون» را به کار برد؛ شاید این بر منطقه شمالی اورشلیم، یعنی قلعه کوه صهیون دلالت می کند؛ یعنی جایی که کسانی که از فاجعه سامره گریخته بودند، پس از سال ۷۲۱ دوباره در آن جا گرد آمدند. پس این عبارت نشانه بقیت کوچکی است که در اثر رنج پاک شده اند.

صفنیا در رویا می بیند که این بقیت اسرائیل در آینده چنان پاک خواهند بود که خدا می تواند در میان آنان زندگی کند و همه مللی که پاک شده اند، به آنان خواهند پیوست (صف ۳:۹). به این دلیل، این تصویر برای ما اهمیت دارد، چرا که نشان دهنده سرنوشت هر یک از ماست، چون ما مردم زمان‌های آخر هستیم. ارمیاء و مراثی تأکید بیشتری بر راز رنج آور تطهیر دارند، یعنی امری که بعدها لازم خواهد بود (۴:۱۱؛ ۶:۲۳). با وجود این هنگامی که این «زن» سرانجام تطهیر می شود، بار دیگر شوهر خود، خدا را خواهد جست (ار ۳۱:۲۲).

شاگردان اشعیاء که در آخر دوران تبعید موعظه می کنند، باکره صهیون، عروس خداوند را در حالی نشان می دهند که پسران زیادی به دنیا آورده است (اش ۵۴:۱؛ ۶۰:۶۲؛ «ترنم کن ... دختر صهیون»). او حتی قوم جدیدی به دنیا خواهد آورد (اش ۶۶:۶-۱۰).

مسیحیان اولیه بار دیگر این مضمون را برگزیدند تا سر کلیسا را، یعنی زنی که قرار بود مسیح را با عذاب جلجتا و در طول تاریخ به دنیا آورد، معرفی کنند (یو ۱۶:۲۱، ۲۲؛ اعمال ۱۲). و از نظر لوقا، مریم تصویر این کلیساست که در روزهای آخر دولت فیض را یافته (افس ۱:۶) و نجات دهنده را در درون خود به گرمی می پذیرد (لو ۱:۲۸-۳۱).

از آنجا که مردان قدرتمند، پادشاهان، انبیا و کاهنان همه به خطا رفته اند، نبی به کسانی رو می آورد که در روح مسکین هستند، کسانی که به قدرت خودشان فخر نمی کنند، بلکه به خدا توکل دارند (۳:۲). به این ترتیب صفنیا پیشرو مضمونی است - مسکنت در روح - که بعدها در عهد جدید کامل می شود.

به هر حال، محبت خداوند قوی تر از همه چیز است. برای آینده، خدا عاقبت زمانی را می بیند که در قلب دختر صهیون، در میان قوم خود و همه مردمی که توسط محبت او پاک شده اند، جای خواهد داشت. خدا کافی است به این بیندیشد تا از شادی به وجد آید!

حقوق

حقوق در حدود ۶۰۰ ق.م. موعظه می کرد، یعنی زمانی که بابلیها حرکت خود را به سوی فلسطین آغاز می کردند. از نظر او، بابلیان وسیله ای هستند که خدا مقرر کرده تا آشوریها را که بر اسرائیل ظلم کردند، تنبیه کند.

ولی این مطلب سؤالی را برای او مطرح می‌کند. چگونه خدا می‌تواند چنین وسایل ناپاکی را بکار برد؟ چرا شریبان همیشه موفق هستند؟ حقوق مسئله شرارت را در سطح کلی مطرح می‌کند. خدا در عبارتی به او پاسخی می‌دهد که بعدها پولس پیام خود را در آن خلاصه می‌کند: عادل به ایمان زیست خواهد کرد (۴:۲).

دعای حقوق (باب ۳) بیانگر ایمان و خوشی او در خدا، در میان بدترین تجربیات است.

ارمیا

ارنست رنان^۱، نویسنده کتاب مشهور «زندگی مسیح» در قرن گذشته چنین می‌نویسد: «بدون این وجود فوق العاده، تاریخ مذهبی بشریت در مسیر دیگری قرار می‌گرفت، و مسیحیت هرگز به وجود نمی‌آمد».

ارمیا در سال ۵۹۷ و سپس در ۵۸۷، تراژدی وحشتناکی را تجربه کرد که قوم او در آن درگیر بودند. علاوه بر این، او این وضعیت را پیشگویی کرده و کوشیده بود قوم را آماده کند. ولی آنها بی فکر بودند و به او جفا کردند.

ارمیا در زمان یوشیای پادشاه شروع به موعظه کرد. در آن زمان موعظات او فرقی با موعظات انبیای پیش از او نداشتند. او می‌خواست قوم خود را آگاه کند که به خطا رفته‌اند و این که طرز زندگی آنها منجر به فاجعه می‌شود. در ۶ باب اول که خلاصه این موعظه است، دو کلمه کلیدی تکرار می‌شوند: قوم خدا را ترک کرده‌اند - آنان باید به سوی خدا بازگردند و توبه کنند.

در کمال تعجب می‌بینیم که در طی اصلاحات مذهبی یوشیا، ارمیا گرچه آن را تأیید می‌کند، ولی در طی آن مدت ساکت است.

در سال ۶۰۵، نبوکدنصر پادشاه بابل در جنگ کرکمیش در شمال سوریه مصریان را شکست داد و در سال ۶۰۳ تا اورشلیم، که تسلیم شد، پیش رفت. ارمیا فهمید که دشمن از جانب شمال و از بابل خواهد آمد. او این مصیبت را پیش بینی کرده بود و قوم را برای آن آماده می‌کرد. هنگامی که رویداد ناگواری (مانند بیماری یا تصادف) برای ما اتفاق می‌افتد و کاری از دست ما بر نمی‌آید، نمی‌توانیم کاری بکنیم جز این که بکوشیم علت این رویداد را درک کنیم. من در آغاز کتاب (صفحه ۱۲) گفتم: «بعدهاست که ما می‌فهمیم». این همان کاری است که انبیایی چون حزقیال و برخی شاگردان اشعیا که در تبعید در بابل می‌زیستند، سعی در انجام آن داشتند (به چهارچوب تحت عنوان «خدا شما را تنبیه خواهد کرد...» مراجعه کنید). امتیاز بزرگ ارمیا در این بود که او از قبل فاجعه را فهمید و پیش از وقوع آن، مفهوم آنرا درک کرد. البته، قوم به سخنان او گوش ندادند بلکه او را رد

۱ - Ernest Renan (۱۸۲۳-۱۸۹۲) زبان‌شناس و فیلسوف و مورخ فرانسوی که مجموعه «تاریخ پیدایش مسیحیت» را نگاشت.

کرده و شکنجه دادند و پیروی از انبیای کذب را، که به مردم اطمینان می بخشیدند، ترجیح دادند. ولی هنگامی که وقایع، سخنان ارمیا را تأیید کردند پیام او به یاد آورده شد. به موهبت وجود او بود که مردمی که مصیبت را تحمل کردند، این امکان را داشتند که علت وقایع را در همان هنگام بهتر درک کنند. همین مطلب تا اندازه زیادی به آنان قدرت داد تا دوران تبعید را با ایمان و امید تحمل کنند و در بدبختی های خود غرق نشوند، بلکه معنای جدیدی در زندگی بیابند.

البته شما نمی توانید همه کتاب ارمیا را بخوانید. ولی در اینجا حداقل چند متن برای مطالعه شما معرفی شده است.

دین حقیقی. مردم به خوبی آیین های دینی خود را به جا می آورند، تابوت عهد را محترم می دارند و به هیکل می روند، قربانی می گذرانند، روز سبت را نگه می دارند و کودکان را ختنه می کنند. آنها آیین دین خود را به جا می آورند، ولی دلشان در آن نیست. آنها تصور می کنند که چون به مراسم احترام می گذارند، خدا موظف است از آنها و اورشلیم، شهر مقدس، محافظت کند. برای آنها اجرای مذهب به مسئله ای امنیتی تبدیل شده که آنان را از تعهد محبت کردن آزاد می کند. ارمیا اعلام می کند که خدا همه این امنیت های کاذب یعنی تابوت عهد (۱۶:۳)، هیکل (۱:۷-۵:۲۶) و اورشلیم (۱۹)، را نابود خواهد کرد، چرا که خواسته خدا ختنه ظاهری جسم نیست، بلکه ختنه باطنی قلب (۴:۴؛ ۹:۲۴-۲۵).

این حملات چنان کافرانه بنظر می رسد که ارمیا به سختی از چنگ مرگ گریخت. به این صورت او از پیش، حملات عیسی به اعمال مذهبی بی معنی ما را نشان می دهد.

پیمان جدید. باب ۳۱ اوج پیام ارمیا است. او ورای بدبختی، به امید موعظه می کند: خدا خواهد بخشود و همه چیز را نو خواهد ساخت.

این امنیت برچه اساسی استوار شده است؟ ۳۱:۲۰ را بخوانید.

مسئولیت شخصی (آیات ۲۹-۳۰): حزقیال این جنبه را به تفصیل شرح می دهد (حزق ۱۸).

چه ویژگی هایی این پیمان را به پیمانی جدید تبدیل می کنند (۳۱:۳۱-۳۴)؟ لوقا (۲۲:۲۰) و

پولس (اول قرن ۱۱: ۲۵) می بینند که این پیمان در پیاله شام آخر به واقعیت پیوسته است.

اعمال نبوتی. ارمیا نیز مانند همه انبیا و حتی بیشتر از آنها، علاوه بر کلام خود با اعمالش نیز موعظه می کند. غالباً، این اعمال سمبلیک بیش از یک اعلام ساده هستند: از آنجا که نبی کلام خدا، یعنی کلام مؤثر را، بیان می کند، به مفهومی، اعمال او موجب می شوند که واقعه اعلام شده، از پیش واقع شود. از این نظر، اعمال عیسی در شام آخر نیز اعمال نبوتی هستند.

خاطرات شخصی ارمیا. ارمیا نیز مانند پولس، کسی است که در کتاب مقدس او را بهتر از همه می‌شناسیم. در واقع، او واکنش‌های شخصی خود را بیان می‌کند؛ از ایمان و تردیدهایش در متونی سخن می‌گوید که مطلقاً شخصی هستند. گاهی این متون را اعترافات او می‌نامند. دست کم ۱:۱۲-۵:۲۰-۷:۱۸ را بخوانید: چگونه این «دعاها» در شناختن خدا، خودمان و رابطه‌مان با خدا، به ما کمک می‌کنند؟

دعوت ارمیا (۱:۴-۱۹). غالباً شیوه توصیف یک نبی از دعوت و احضار خویش، بر پیام او پرتو می‌افکند. در مورد ارمیا چیز فوق‌العاده‌ای وجود ندارد: به نظر می‌رسد همه چیز در خلوت دعا اتفاق می‌افتد. با استفاده از این متن به عنوان یک نقطه شروع، سعی کنید ماهیت مأموریت ارمیا و برخی از ویژگی‌های شخصیت او را کشف کنید. اطمینان او بر چه اساسی قرار گرفته است؟ دورویای او (آیات ۱۱ و ۱۲، ۱۳ و ۱۴) نشان می‌دهند که یک نبی چگونه خدا را در وقایع «می‌بیند». این مطلب چه کمکی به ما می‌کند تا کلام خدا را در زندگی خود و در وقایع جهان کشف کنیم؟

خدا شما را تنبیه خواهد کرد...

پیام انبیا ممکن است ما را متعجب کند. آنان غالباً خدایی را به ما معرفی می‌کنند که قوم خود را به خاطر ارتکاب گناه، تهدید به تنبیه می‌کند. پس آیا بلاهای طبیعی، جنگ‌ها، بی‌عدالتی انسان، همه تیهی از جانب خدا هستند؟ چنین تصویری از یک خدای انتقام‌گیرنده برای ما غیرقابل تحمل است. به این مثال توجه کنید. مرد جوانی را تصور کنید که عاشق موتورسیکلت خود است. روزی دچار تصادف و به دنبال آن روانه بیمارستان می‌شود و ماه‌های طولانی نقاهت، دکترها، پرستارها... و پرستاری که بامیل بیشتر از حد وظیفه‌اش شروع به مراقبت از او می‌کند. آنها روزی با هم ازدواج می‌کنند. بسیار محتمل است این پسر به پرستاری که همسر او شده است بگوید: «این از خوش‌شانسی من است که دچار این تصادف شدم؛ در غیر این صورت هرگز با تو آشنا نمی‌شدم». ما می‌توانیم این گفته را بپذیریم، ولی اگر کشیش به این پسر می‌گفت: «تو خوش‌شانس بودی...» با او مخالفت می‌کردیم. چرا؟ در وهله اول، چون این خود شخص درگیر در ماجراست که از روی احساسات خود و پس از واقعه مفهوم تصادف را درک می‌کند؛ این مفهوم از خارج به او تحمیل نشده است. علاوه بر آن، خود تصادف برای او همیشه یک بدشانسی خواهد بود؛ خوش‌شانسی، نتیجه شادی است که از ناراحتی‌هایش حاصل می‌شود. حال بیابید داستان را عوض کرده و آن را درباره کتب انبیا اعمال کنیم. تصور کنید این پسر

پیش از تصادف، زندگی فاسد و خودخواهانه‌ای داشت، رنج‌های او و ماه‌های طولانی تنهایی، او را وادار به تعمق بر پوچی زندگی خود کرد و وقتی که از بیمارستان خارج شد، کاملاً عوض شده بود. او تصمیم گرفت روش زندگی خود را تغییر دهد و در خدمت دیگران قرار گیرد. حتی اگر او ایمان بیاورد، می‌توان تصور کرد که روزی به خدا بگوید: «خوب شد که گذاشتی این تصادف پیش آید، چون در نتیجه آن من مفهوم زندگی خود را دریافته‌ام». ما می‌توانیم این دعا را بپذیریم، اما نمی‌توانیم بپذیریم که کشیش به او بگوید: «می‌بینی؟ خدا تو را تنبیه کرده است...».

انبیا در جای این پسر هستند و نه در جای آن کشیش. حزقیال همراه مردم تبعید شد، ارمیا تحت جفا قرار گرفت و از پیش، رنج‌های قوم را تحمل کرد. آنها در مورد این وقایع که برایشان بدبختی به حساب می‌آمد، تفکر کردند. به هر حال، آنها سعی کردند از درون خود و پس از واقعه (یا در مورد ارمیا پیش از واقعه) معنای این اتفاقات را دریابند و تأثیر نیکوی آنها را ببینند. آنان مردم را وادار کردند که تشخیص دهند که زندگی بدی داشته‌اند و باید زندگی خود را عوض کنند. حتی اگر لحن انبیا گاهی تند باشد این پیش آمدها در نظر آنان بیش از اینکه تنبیه الهی باشند، موقعیت‌هایی هستند برای کشف محبت خدا که آنان را به زندگی جدیدی دعوت می‌کند.



یک جنگجوی آشوری سر یک زندانی را می‌برد (نقاشی آشوری، قرن هشتم ق.م.)